

■ ۲/ سرمقاله ■ ۱۰/ شبهات و چالش‌های دانش‌آموزان در مسائل دینی و نحوه‌ی مواجهه با آن‌ها / زهره انتشاری ■ ۱۴/ شناخت به لحاظ فلسفی / محمدرضا شاه‌آبادی ■ ۱۶/ باورهای دینی را چگونه در دانش‌آموزان تعمیق بخشیم / آزاده شاکری ■ ۱۹/ مسابقه ■ ۱۸/ ازدواج آسان، پاک، پایدار / مریم ادیب ■ ۲۲/ جایگاه رهبری در قانون اساسی ■ ۲۶/ خلود در قیامت / مهدی رضائی ■ ۳۰/ طراحی سؤالات امتحانی دین و زندگی / مژگان نورشاهی ■ ۳۲/ راهکارهای تدریس برتر / جملیه‌داریس ■ ۳۶/ نگاهی به فیلم سینمایی سنگسار ثریا / مریم جزایری ■ ۴۰/ نقد و بررسی کتاب درسی دین و زندگی ۱ / سکینه بابایی جذابه ■ ۴۵/ هر که سفر آسمان کند / ناصر نادری ■ ۴۶/ خطر بسیار جدی و نزدیک است / مریم خطیبی ■ ۵۲/ نگاهی به جایگاه آموزش دینی در سایر کشورها / مریم جزایری ■ ۵۵/ معرفی سایت‌ها، نهادها و مؤسسات دینی / شهربانو شکیبافر ■ ۵۶/ معرفی کتاب / یاسین شکرانی ■ ۵۸/ ذرات بی‌نهایت، تبیین رابطه‌ی نظام‌مندی عالم و مسئله‌ی معاد / فاطمه سلگی ■ ۶۲/ جدول شماره ۳ / شهربانو شکیبافر ■ ۶۳/ روی درهای بهشت و دوزخ / گروه دینی و قرآن استان یزد

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی
دفتر انتشارات کمک آموزشی

www.roshtmag.ir

امور متعارف کلا

فصلنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی ■ دوره‌ی بیست و سوم ■ شماره‌ی ۱ ■ پاییز ۱۳۸۹ ■ ۵۰۰۰ ریال ■ ISSN:1735-4838

• مدیر مسئول: محمد ناصری
• مدیر تولید: دکتر محمد مهدی اعتمادی
• مدیر داخلی: دکتر قسطنطین خاتقان
• هیئت تحریریه:
دکتر شهید رضاحیدری،
ناصرزادی موم جزایری،
فاطمه سلگی، شهربانو شکیبافر
• دفتر انتشارات: تهران، خیابان ولیعصر،
پلاک ۱۱۳، پلاک ۱۱۳، پلاک ۱۱۳
• طراحی: شهربانو شکیبافر
• چاپ: شهربانو شکیبافر
• شماره تماس: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۰
• چاپ: شرکت آستاد (تهامی نام)

مستوفی پستی: ۱۵۸۵ / ۱۵۸۵ / ۱۵۸۵
تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۱۱۶۱
تعمیر: ۰۲۱-۸۸۳۱۱۶۱
پایگاه اینترنتی: www.roshtmag.ir
maarefslami@roshtmag.ir
۸۸۳۰۱۷۸۷

• قابل توجه نویسندگان و مترجمان •

– مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و ساختار این مجله مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد. – مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید. – مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله‌ها می‌توانند با نرم‌افزار word و بر روی CD یا فلاپی و یا از طریق رایانامه مجله ارسال شوند. – نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. – محل قراردادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود. – مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف‌ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود. – کلمات حاوی مفاهیم نمایی (کلید واژه‌ها) از متن استخراج و روی صفحه‌ای جداگانه نوشته شوند. – مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتر باشد. – معرفی نام‌های کوتاهی از نویسندگان یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین و آثار وی پیوست شود. – مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است. – مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شود. – آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

شروع سال تحصیلی را به شما تبریک می‌گوییم!
 خدای بزرگ را به یاری می‌طلبیم، باشد که سالی پرثمر و نتیجه‌بخش را رقم بزنیم.

حتماً در پایان سال تحصیلی گذشته، مروری بر فعالیت‌های آن سال داشته‌اید و عملکرد خود را مورد ارزیابی و محاسبه قرار داده‌اید؛ همان‌طور که به دانش‌آموزان خود اصل محاسبه را می‌آموزتیم و از آن‌ها می‌خواستیم که اهل برنامه‌ریزی باشند و فعالیت‌های خود را ارزیابی کنند.

علاوه بر ارزیابی گذشته، کسب آمادگی برای آغاز سال جدید نیز از ضرورت‌های تدریس موفق است. این آمادگی جنبه‌های گوناگونی دارد: استراحت مناسب، افزایش توان روحی و جسمی، مطالعه‌ی کتاب‌های علمی و دانش‌افزایی‌های ضروری، تهیه‌ی طرح درس‌های

ارتقای حجاب و عفاف، چگونه؟

مناسب و... از جمله‌ی این جنبه‌ها، آماده شدن برای پاسخ‌گویی به سؤال‌های جدیدی است که دانش‌آموزان طی این مدت با آن‌ها مواجه بوده‌اند و در همان روزهای اول سال در کلاس درس دینی و قرآن مطرح خواهند کرد. احتمال دارد که این سؤال‌ها از مسائل و تحولاتی باشند که پیرامون آن‌ها می‌گذرند و در خانواده و جامعه با آن روبه‌رو شده‌اند.

مسائلی که پیرامون دانش‌آموز رخ می‌دهند و برای او ایجاد سؤال می‌کنند، می‌توانند منشأ داخلی داشته باشند و ناشی از تحولات اجتماعی در داخل کشور باشند و ممکن است عوامل خارجی در پیدایش آن‌ها دخیل باشند.

هم‌چنین، این مسائل می‌توانند محلی باشند، یعنی اختصاص به شهر و محل زندگی دانش‌آموز اختصاص داشته باشند و نیز ممکن است مسئله‌ای ملی باشند که برای عموم دانش‌آموزان در نقاط گوناگون کشور مطرح شده‌اند.

برخی نظرخواهی‌ها که در اواخر سال تحصیلی گذشته از دانش‌آموزان به عمل آمد، نشان داد که سؤالات پیرامون حجاب و عفاف، در رأس سؤالات دانش‌آموزان دختر قرار گرفته است. گرچه سؤال از حجاب همواره برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه مطرح بوده است، اما به نظر می‌رسد که تحت تأثیر عوامل فرهنگی و تبلیغی خارجی و برخی شرایط داخلی، مورد توجه مضاعف دانش‌آموزان قرار



گرفته است. از این‌رو، با این‌که درس حجاب در سال دوم متوسطه آمده، اما ضروری است همه‌ی دبیران ما در لابه‌لای فرصت‌هایی که به دست می‌آورند، بدان بپردازند و مستقیم یا غیرمستقیم به سؤال‌ها و ابهام‌هایی که در ذهن دانش‌آموزان وجود دارند، پاسخ دهند. نگاهی گذرا به ابعاد جنگ نرم دشمنان علیه اسلام و نظام اسلامی، می‌تواند به ما نشان دهد که یکی از جبهه‌های خطرناک آن که نیازمند دفاع هوشیارانه‌ی فرهنگی، علمی و اخلاقی است، همین جبهه است که به راستی کاری عظیم می‌طلبد. پایداری و استقامت در این جبهه و حفظ حیثیت اخلاقی دختران خود، به معنای حفظ یکی از بنیان‌های حقیقی نظام اسلامی است.

ما اکنون نمی‌خواهیم به همه‌ی ابعاد مسئله‌ی حجاب بپردازیم. فقط می‌خواهیم همکاران عزیز را به این مهم توجه دهیم که به احتمال زیاد، در این سال تحصیلی با سؤال‌های مربوط به حجاب بیش‌تر مواجه می‌شوید و شایسته است با آمادگی کامل به استقبال این سؤال‌ها برویم. تا در نتیجه‌ی پاسخ‌گویی درست ما، به تحکیم حجاب و عفاف جامعه کمک کرده باشیم.

دانش‌آموزان می‌پرسند:

■ چرا در میان کشورهای اسلامی، فقط در ایران حجاب الزامی است؟

■ اگر دین امری قلبی است، چرا باید با الزام، دختران را مجبور به رعایت حجاب کرد؟

■ آیا بهتر نیست فقط با کار فرهنگی دیگران را به حجاب تشویق کرد؟

■ اصولاً چرا اسلام حجاب را بر دختران اجبار کرده است؟

■ آیا بهتر نیست ما در باطن و قلب خود دنبال عفاف باشیم و به ظاهر این‌قدر اهمیت ندهیم؟

■ و...

آمادگی قلبی برای برخورد با این سؤال‌ها و نحوه‌ی پاسخ به آن‌ها، دبیر را در موقعیتی فعال قرار می‌دهد؛ به طوری که براساس یک پیش‌بینی قلبی، می‌داند که برای هر کدام از این سؤال‌ها چه پاسخی و با چه شیوه‌ای مناسب است.

علاوه بر کتاب «مسئله حجاب» استاد شهید مطهری و «زن در آینده‌ی جلال و جمال» استاد جوادی آملی، کتاب‌های «آسیب‌شناسی شخصیت زن» تألیف محمدرضا کوهی، «حجاب‌شناسی، چالش‌ها و کاوش‌های جدید» تألیف حسین مهدی‌زاده و «جریان‌شناسی دفاع از حقوق زنان» تألیف ابراهیم شفیعی سروستانی، برای تبیین عمیق‌تر موضوع حجاب به ما کمک می‌کنند.

سر دبیر

چکیده

گنجینه اصلی حرفه مربیان و معلمان، معرفت است. معلم حتی هنگامی که علاقه‌مند به بهداشت جسمانی و سلامت عاطفی دانش‌آموز باشد، باز باید قضاوت خود را به معرفتی معتبر، استوار سازد. رشته‌ای از معرفت که به بررسی معرفت می‌پردازد معرفت‌شناسی نام دارد. فیلسوف به ماهیت معرفت می‌پردازد.

برای معلم یکی از مهم‌ترین موارد در زمینه‌ی معرفت‌شناسی این است که میان انواع معرفت، تفاوت قائل شود. این مقاله به بحث معرفت و شناخت، تعریف و انواع معرفت و منابع شناخت و حقیقت و ملاک تشخیص آن می‌پردازد. در درس فلسفه سوم دبیرستان بحث معرفت و رابطه آن با فلسفه و انواع شناخت‌ها مطرح می‌شود که این مقاله می‌تواند مورد استفاده معلمان در این درس باشد.

شناخت به لحاظ فلسفی

شناخت یا معرفت، یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز انسان از حیوان است. به فیلسوفی که ماهیت، ریشه‌ها و حدود معرفت انسانی را توضیح می‌دهد، «معرفت‌شناس» می‌گویند [نیکزاد، ۱۳۶۵].

یکی از مسائل اساسی فلسفه، شناخت‌شناسی یا معرفت‌شناسی و یا «نظریه‌المعرفه» نام دارد که در آن درباره‌ی ماهیت، چگونگی تشکیل آن، منابع و انواع آن بحث می‌شود. معرفت به‌طور مستقیم با آموزش و پرورش سروکار دارد؛ به این صورت که آموزش و پرورش از یادگیری جدا شدنی نیست و یادگیری نیز همان کسب معرفت است [شریعتمداری، ۱۳۷۵].

تعریف معرفت: رفتاری است که در اثر برخورد فرد با امور گوناگون از او بروز می‌کند. برخی معرفت را کسب معلومات و مهارت‌ها می‌پندارند و برخی دیگر آن را جریان‌ی متغیر می‌دانند که تحول پیدا می‌کند.

تعریف معرفت‌شناسی: در «فرهنگ لغت آمریکایی هری‌تاژ» ۱۰ معرفت‌شناسی تئوری مربوط به ماهیت دانش است و معرفت‌شناسی بیشتر با مفاهیم سروکار دارد نه حقایق [سجادی، ۱۳۸۰].

شناخت به لحاظ فلسفی

محمد رضا شاه‌آبادی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

▲ کلیدواژه‌ها: معرفت، منابع شناخت، شهود، حقیقت.

انواع معرفت

- ۱. معرفت الهامی:** معرفتی است که خداوند بر انسان آشکار ساخته است.
- ۲. معرفت شهودی:** معرفتی است که شخص، درون خویشتن به آن دست می‌یابد. به آن «شهود» یا «درک باطنی» نیز گفته می‌شود. انواع نوشته‌های عرفانی بازتاب‌هایی از معرفت شهودی هستند.
- ۳. معرفت عقلانی:** این نوع معرفت فقط با استفاده از خرد (عقل) به دست می‌آید. اصول منطق و ریاضیات نمونه‌هایی از معرفت عقلانی به‌شمار می‌روند [نلر، ۱۳۵۶]. آنچه که ذهن مستقلاً به تشکیل آن اقدام کند، معرفت عقلانی تلقی می‌شود [شریعتمداری، ۱۳۷۵].
- ۴. معرفت تجربی (حسی):** معرفتی است که به وسیله‌ی حواس حاصل می‌شود. بخشی از معرفت‌ها به وسیله‌ی دیدن، شنیدن، بو کردن، لمس کردن و چشیدن شکل می‌گیرد [نلر، ۱۳۵۶]. در مورد معرفت عقلانی و حسی باید اشاره کرد که معرفت جنبه‌ی حسی خالص ندارد و همین‌طور معرفت عقلانی خالص قابل تصور نیست. لذا معرفت هم حسی است و هم عقلانی [شریعتمداری،





[۱۳۷۵]

۵. معرفت اجتهادی: این گونه معرفت جنبه‌ی سندیت دارد؛ مثلاً سرعت نور برابر است با ۱۸۶۲۸۱ مایل در ثانیه. معرفت اجتهادی بیشتر جنبه‌ی روان‌شناختی دارد.

منابع شناخت

۱. معرفت حسی: برخی از افراد منبع معرفت را حس می‌دانند؛ از جمله **لاک، برکلی، بیکن و هیوم**. منظور از حس، حواس پنج‌گانه است که از میان آن‌ها بینایی و شنوایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. حواس دیگری هم وجود دارند که به حواس داخلی مشهورند؛ مثل حس گرسنگی، حس تشنگی و حس حرکت بدنی [نیکزاد، ۱۳۸۱].
برخی فیلسوفان حواس را به‌عنوان منبعی معرفی می‌کنند که ما را با جهان خارج آشنا می‌سازد. این افراد را حسی‌مذهبان یا اصحاب مذهب تجربه‌ی حسی می‌نامند. از نظر لاک، تصورات ساده از چند طریق وارد ذهن می‌شوند.

۱. پاره‌ای از تصورات به‌وسیله‌ی چند حس وارد ذهن می‌شوند، مثل تصور مکان.
۲. پاره‌ای از تصورات به‌وسیله‌ی یک حس وارد ذهن می‌شوند؛ مثل نور.
۳. پاره‌ای از تصورات ذهنی ناشی از تفکرند؛ مثل استدلال.
۴. برخی از تصورات نیز حاصل احساس و تفکرند؛ مثل درد [شریعتمداری، ۱۳۷۵].

۲. عقل (ذهن): عده‌ای عقل را منبع معرفت معرفی می‌کنند؛ مثل **سقراط، افلاطون، دکارت، اسپینوزا و ولایپ‌نیتز**. فیلسوفانی که عقل را به‌عنوان منبع اساسی معرفت معرفی می‌کنند، «عقلی‌مذهبان» نامیده می‌شوند [نیکزاد، ۱۳۸۱]. ذهن انسان از قدرت تصرف و تجرید (انتزاعی)، تممیم، تحلیل و ترکیب برخوردار است.

۳. شهود: گروهی دل و شهود را در کسب معرفت مهم می‌دانند؛ از جمله **پاسکال، برکسون** و بسیاری از عرفا و حتی برخی فیزیک‌دانان معاصر از جمله **اینشتین**. شهود یعنی معرفت مستقیم و گاهی به آن معرفت حضوری هم گفته می‌شود که در مقابل معرفت حصولی یا اکتسابی قرار دارد. مهم‌ترین ویژگی معرفت شهودی، امکان دست‌رسی به فعالیت عقل فرابشری است. گاهی شهود را به معنای «بصیرت» هم گفته‌اند. **برگسون**، فیلسوف فرانسوی، شهود را تماس مستقیم پدیده‌ها و درک آن‌ها می‌داند. عرفای بزرگ ما مثل **حافظ، مولوی و شیخ اشراق** (سهروردی)، برای معرفت شهودی ارزش و منزلتی بالاتر از معرفت عقلانی قائل شده‌اند (شاله، ۱۳۳۱). در این زمینه حافظ می‌گوید:

دیدن روی تو را دیده‌ی جان بین باید
وین کجا مرتبه‌ی چشم جهان‌بین من است

خصوصیات معرفت از نظر جان دیویی

۱. وابستگی به موقعیت؛ ۲. نسبی بودن؛ ۳. غیر مستقیم بودن؛

۴. احتمالی بودن؛ ۵. ذهنی بودن؛ ۶. فعالیت ذهن [شریعتمداری، ۱۳۷۵].

حقیقت و ملاک تشخیص آن

مبحث واقعیت در متافیزیک (مابعدالطبیعه) مطرح می‌شود، اما مبحث حقیقت در معرفت مطرح می‌شود. زیرا در بحث شناخت، ما با شناخت حقیقی و شناخت غیرحقیقی مواجه هستیم. ارائه‌ی تعریفی واحد از حقیقت که مورد توافق همه‌ی گروه‌ها باشد، دشوار است، زیرا حقایق متفاوت‌اند. برای مثال، در علوم تجربی حقیقت مطابقت ذهن با واقعیت است، اما این تعبیر در مورد ریاضیات صادق نیست. زیرا در این علم، حقیقت، مطابقت ذهن با ذهن است.

در مورد ملاک تشخیص حقیقت **آگوست کنت** (پدر جامعه‌شناسی) معتقد است: حقیقت می‌تواند توافق اذهان تمام افراد جامعه‌ی انسانی را در یک زمان حاصل کند. این اعتقاد به نظر درست نمی‌رسد، زیرا دانشمندان قبلی نجوم، کره‌ی زمین را مرکز عالم و افلاک تصور می‌کردند. حتی معتقد بودند، خورشید دور زمین می‌چرخد. بعدها دانشمندان اسلامی مثل **ابوریحان بیرونی** و **شیخ بهایی** و پس از رنسانس، **کپلر**، **کپرنیک** و **گالیله** با نظر **بطلمیوس** مخالفت کردند. پس از آن مشخص شد، این حقیقت که زمین ثابت است، توهمی بیش نیست. بنابراین به صرف موافقت ذهن مردم و مقبولیت آنان، یک نظریه نمی‌تواند ملاک حقیقت باشد.

ملاک دیگری که برای حقیقت مطرح شده، مفید بودن آن است. این نظریه را اولین بار **فرانسیس بیکن** (پدر علم جدید) مطرح کرد. در آمریکا پیروان فلسفه‌ی «پراگماتیسم» (تجربه‌گرایی) اعتقاد داشتند که ملاک حقیقت سودمندی و مفید بودن آن در عمل است. یکی از بنیان‌گذاران تجربه‌گرایی به نام **ویلیام جیمز** معتقد بود: هر چه مفید است، حق هم هست. این تحلیل نیز درست نیست، زیرا اگر چه حقیقت با مفید بودن همراه است، ولی در مورد مصادیق جزئی و عینی آن نمی‌تواند صحیح باشد. یعنی ممکن است امری مفید باشد، ولی حقیقت نباشد؛ مثل حیل‌ها و دروغ‌ها. اگر چه برای مرتکبان آن‌ها نتیجه‌ی مفیدی به‌دست می‌آید، ولی حقیقت تلقی نمی‌شود.

آموزش و پرورش از یادگیری جدا شدنی نیست و یادگیری نیز همان کسب معرفت است

شهود یعنی معرفت‌مستقیم و گاهی به آن معرفت حضوری هم گفته می‌شود که در مقابل معرفت حصولی یا اکتسابی قرار دارد. مهم‌ترین ویژگی معرفت شهودی، امکان دست‌رسی به فعالیت عقل فرابشری است

در علوم تجربی حقیقت مطابقت ذهن با واقعیت است، اما این تعبیر در مورد ریاضیات صادق نیست. زیرا در این علم، حقیقت، مطابقت ذهن با ذهن است



پی‌نوشت

۱. American Herituye Dictionary

فهرست منابع

۱. سجادی، مهدی، تبیین رویکرد استنتاج در فلسفه‌ی آموزش و پرورش، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰.
۲. شاله، فیلیسن، شناخت روش‌های علوم، ترجمه‌ی یحیی مهدوی، تهران، ۱۳۳۱.
۳. شریعتمداری، علی، اصول و فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، تهران، ۱۳۷۵.
۴. نیکزاد، محمود، واژگان توصیفی فلسفه‌ی غرب، انتشارات دانشگاه آزاد رودهن، ۱۳۶۵.
۵. نیکزاد، محمود، کلیات فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، انتشارات کیهان، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۱.
۶. نلر، جرج، آشنایی با فلسفه‌ی آموزش و پرورش، ترجمه‌ی فریدون بازگان، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۶.



باورهای دینی را چگونه در دانش آموزان تعمیق بخشیم؟

گفت‌وگو از آزاده شاکری

پای صحبت محمدرضا خلاق، سرگروه دینی استان قزوین

گاهی حتی پیش آمده است که با توجه به موضوع درس از دانش آموزان خواسته‌ام، در مورد بحثی مطالعه کنند و تدریس و اداره‌ی کلاس را بر عهده بگیرند. گاه نیز به تناسب موضوع، کلاس را در فضایی دیگر مانند نمازخانه و یا پارک تشکیل می‌دهم. مثلاً برای تدریس مباحث «خداشناسی» یا «نظاره در طبیعت»، با دانش آموزان به پارک نزدیک مدرسه می‌رویم و من از آن‌ها می‌خواهم در پدیده‌هایی مانند گل، درخت و حتی خاک به‌عنوان نشانه‌های خلقت دقت کنند.

این روش جذابیت زیادی دارد و باعث می‌شود موضوع درس در ذهن دانش آموز باقی بماند. برای من پیش آمده است که پس از سال‌ها، یکی از دانش آموزان قدیمی‌ام را می‌بینم و شاید تنها نکته‌ای که او از کل کلاس به یاد داشته، همان درسی است که در خارج از مدرسه تدریس شده است. بیرون رفتن از کلاس، ارتباط معلم و شاگرد و شناخت آن‌ها از یکدیگر را بهتر و بیشتر می‌کند. بارها اتفاق افتاده که یک ساعت در کلاس در مورد وضو گرفتن صحبت کرده‌ام. اما وقتی دانش آموزان را از کلاس بیرون برده‌ام و از آن‌ها خواسته‌ام وضو بگیرند، نتوانسته‌اند. خیلی وقت‌ها در عمل می‌بینیم که متأسفانه دانش آموزان سال اول و دوم و حتی سوم دبیرستان هم وضو گرفتن را بلد نیستند؛ چون در عمل آن را یاد نگرفته‌اند.

■ آیا فکر می‌کنید معلم موفق بوده‌اید؟

□ هنوز آن‌طور که خودم می‌خواستم، نبوده‌ام. اما با توجه به باز خوردی که تدریسم بین بچه‌ها داشته است، فکر می‌کنم که تا حدودی موفق بوده‌ام.

اگر بخواهیم اهداف رفتاری کتاب «دین و زندگی» محقق شود، درصد زیادی از آن به ارتباط دبیر دینی و اولیای دانش آموز منوط است.



«معلم دینی همیشه باید از موضوعات مورد علاقه‌ی نوجوانان و جوانان مطلع باشد. مثلاً حتی لازم است از نتایج فوتبال سایر کشورها هم باخبر باشد.»

این توصیه‌ی محمدرضا خلاق، ۴۸ ساله و معلم «دین و زندگی» است. او که از ۲۰ سالگی دینی درس داده است، پیشنهادات جالبی برای جذب دانش آموزان به درس «دین و زندگی» دارد. که شاید کمی ساختارشکنانه به نظر برسد، اما کارکردش تضمینی است.

خلاق لیسانس معارف اسلامی است و ۲۰ سالگی می‌شود که سرگروه دینی قزوین، استان زادگاهش است. در گفت‌وگویی صمیمانه، او تجربیات، درد‌ها و توصیه‌هایش را برای معلمان دینی می‌گوید.

■ آقای خلاق، شما از چه روشی در تدریس معارف اسلامی استفاده می‌کنید؟

□ من همیشه تلاش کرده‌ام، از روش‌هایی فعال که با مشارکت دانش آموز انجام می‌شود، استفاده کنم. برای مثال، دانش آموزان را گروه‌بندی می‌کنم و از آنان می‌خواهم در مباحث گوناگون، مانند ترجمه یا تدبر در آیات قرآن کریم، به‌صورت جمعی همکاری کنند. گاهی نیز که موضوع درس به فکر و بحث نیاز دارد، بچه‌ها را تشویق می‌کنم در گروه‌های سه‌نفره در مورد موضوع بحث و مشورت و سپس اظهار نظر کنند. یا حتی در برخی مباحث به صورت تک‌نفره تفکر و نظرشان را بیان کنند. در پایان کلاس هم خودم مطالب بیان شده را جمع‌بندی می‌کنم.



■ در طول خدمت چه مواقعی بیشتر احساس رضایت از کار داشته‌اید؟

● این اواخر تازه چیزهای جدیدی دستگیرم شده است که اگر زودتر در موردشان می‌دانستم، بهتر بود. مثلاً همین استفاده از روش‌های کار گروهی در کلاس که در موردشان صحبت کردم، رضایتمندی‌ام را در کلاس بیشتر می‌کند. اگر دانش‌آموز را به حفظ مطالب کلیشه‌ای وارد نکنیم و اگر سعی شود او ابتدا مطالب را با ذهنش درک کند، با قلبش بپذیرد و سپس به آن‌ها عمل کند؛ نتیجه‌ی خوبی دارد.

■ به نظر شما دانش‌آموزان این سال‌ها با دانش‌آموزان سال‌های قبل چه تفاوتی دارند؟

□ در گذشته عوامل تأثیرگذار روی دانش‌آموزان کمتر بودند، ولی امروزه این عوامل بیشتر شده‌اند و به تبع آن، سهم هر عامل مؤثر کاهش یافته است. الان سهم دبیر به نسبت قبل کمتر شده، گرچه هنوز یکی از مؤثرترین عوامل است. نکته این است که امروزه دبیر باید تلاش کند با زبانی جدید با بچه‌ها صحبت کند.

■ با دانش‌آموزان بی‌علاقه به درس چه برخوردی دارید؟

□ در خارج از کلاس با آن‌ها گفت‌وگو می‌کنم. مثلاً می‌پرسم: «می‌بینم که خیلی به درس علاقه نداری. از من خوشتر نمی‌آید یا از درس و کتاب؟» سعی می‌کنم به تدریج رابطه‌ی دوستانه‌ای با دانش‌آموز برقرار کنم. چون گاهی به دلیل مسائلی که دانش‌آموز با آن‌ها مواجه می‌شود، دید خاصی نسبت به افراد دینی پیدا می‌کند و فکر می‌کند، چنین افرادی سخت‌گیر هستند. مثلاً در جامعه یک فرد دینی تذکر به او می‌دهد و یا برخورد بدی با او می‌کند که بر او تأثیر می‌گذارد. به نظر من، لازم‌ه‌ی علاقه‌مند کردن دانش‌آموز به درس این است که ارتباط نزدیکی با او داشته باشیم.

■ تا چه میزان موفق شده‌اید در دانش‌آموزان نسبت به درس معارف، علاقه ایجاد کنید و راهکار خاص شما چیست؟

□ به جز ارتباط نزدیک و دوستانه که به آن اشاره کردم، گفت‌وگوی صمیمانه با اولیای دانش‌آموزان بهترین راهکار است. برای دبیر دینی، داشتن شناخت از اولیا ضروری است. در مجموع بهتر است اهدافمان را از تدریس درس دینی با اولیا درمیان بگذاریم و بگوییم: «حرف ما این است و این‌ها خیر و صلاح بچه‌ی شماست. پس شما هم در خانه همکاری کنید تا این هدف‌ها عملی شوند.» معلم دینی اهل مطالعه باشد

■ ویژگی یک معلم دینی خوب چیست؟

□ اولین و مهم‌ترین ویژگی دبیر دینی این است که خودش باید فرد متدینی باشد و به آن چه می‌گوید اعتقاد داشته باشد. دوم آن که تا حد امکان تلاش کند، به آن چه می‌گوید عمل کند. از دیگر ویژگی‌های معلم دینی خوب این است که خوش‌خلق، حلیم و بردبار باشد. ظاهر دبیر دینی هم خیلی مهم است. کلاس دینی هم باید شاد و متنوع

دانش‌آموز باید ابتدا مطالب را با ذهنش درک کند و با قلبش بپذیرد و سپس به آن عمل کند



گاهی به دلیل مسائلی که دانش‌آموزان با آن‌ها مواجه می‌شوند، فکر می‌کنند افراد متدین و معلمان دینی سخت‌گیر هستند. باید کوشید که به تدریج رابطه‌ی دوستانه‌ای با دانش‌آموز برقرار کرد تا به درس علاقه‌مند شود



باشد و خشک نباشد.

علاوه بر این‌ها، معلم دینی باید نوجوان و جوان را درک کند. یک قاعده‌ی کلی برای همه نداشته باشد و با توجه به شرایط هر دانش‌آموز، با او رفتار کند. ویژگی مهم دیگر این است که معلم دینی باید اهل مطالعه باشد تا بتواند سؤالات به‌وجود آمده در ذهن دانش‌آموز را به‌طور مستدل پاسخ دهد.

■ آیا با مواردی مواجه شده‌اید که دانش‌آموزان سؤالاتی پیچیده و بالاتر از سطح کلاس مطرح کنند؟ در چنین مواردی برخورد شما با دانش‌آموز چگونه است؟

□ بله. خیلی پیش می‌آید که بچه‌ها (خصوصاً در مدارس تیزهوشان) سؤالاتی بالاتر از سطح کلاس مطرح کنند. مثلاً در مورد این‌ها: «چه کسی خدا را آفریده است؟»، «آیا ممکن است دو یا سه خدای دیگر هم وجود داشته باشند؟» و یا این‌ها: «آیا ممکن است دنیای دیگری غیر از دنیای ما هم وجود داشته باشد؟»

در این موارد من تا آن‌جا که در آن زمان خاص اطلاعات داشته‌ام، جواب دادم و یا بعداً در مورد موضوع مطالعه کرده‌ام و در فرصتی دیگر به سؤالات پاسخ دادم.

■ خود شما طرح چنین سؤالاتی را در کلاس درس تشویق می‌کنید؟

□ بله. من حتی هر از چند گاهی که خود بچه‌ها سؤالی را مطرح نمی‌کنند، کاغذهایی بین آن‌ها پخش می‌کنم و از آن‌ها می‌خواهم بدون آن که اسمشان را بنویسند، سؤالاتشان را مطرح کنند و در همان جلسه، یا بعداً پس از مطالعه، به سؤال‌ها جواب می‌دهم. من به سایر دبیران دینی هم توصیه می‌کنم، از این روش استفاده کنند. چون گاهی دانش‌آموزان به علت خجالت از طرح شفاهی سؤال و یا به هر علت دیگری، سؤالاتشان را مطرح نمی‌کنند، ولی با این شیوه راحت‌تر سؤال می‌کنند.

■ در جهان امروز که دانش‌آموز با دنیایی از تناقض و دوگانگی روبه‌روست، دبیر معارف چه نقشی می‌تواند داشته باشد؟

□ خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «لا تکلف نفس، الا وسعها» [بقره/۲۳۳]. اگر دبیر اطلاعات علمی خوب، منطقی و قابل قبولی داشته باشد و شخصیتش هم مورد قبول بچه‌ها واقع شده باشد، می‌تواند نقش مؤثری در آموزش معارف دینی بر عهده گیرد.

■ آیا دانش‌آموز، شما را الگوی مناسبی می‌داند؟ اگر این چنین است در چه اموری از شما تأثیر می‌پذیرد؟

■ درصدی از بچه‌ها هستند که به معارف علاقه‌مند می‌شوند. من معمولاً در روز معلم و شهادت استاد مطهری، به بچه‌ها پیشنهاد می‌کنم با توجه به این که فصل تابستان و فراغت را در پیش دارند، در حلقه‌های مطالعاتی معارف اسلامی شرکت کنند. این حلقه‌ها را



با بچه‌ها هم مشکلاتی داریم. گاهی بچه‌ها دیدگاه خاصی نسبت به دبیر دینی دارند که آن هم به دلیل ذهنیت خاصی است که گاه در جامعه نسبت به افراد دینی وجود دارد. در چنین مواردی، جور شدن با آن‌ها ابتدا سخت است، ولی رفته رفته وقتی شناخت بیشتر می‌شود، و تفاهمی بین معلم و شاگرد به وجود می‌آید، این دیدگاه‌ها هم به تدریج اصلاح می‌شوند. خیلی از بچه‌ها دبیر دینی را نمی‌پذیرند؛ هم از نظر شخصیتی و هم از نظر علمی، چون گاهی معلمی نمی‌تواند به خوبی بچه‌ها را در مورد موضوعی قانع کند.

■ کتاب دینی مناسب روش‌های نوین تدریس نظر شما درباره‌ی حجم و محتوای کتاب درسی چیست و چه تغییراتی را پیشنهاد می‌کنید؟

□ به نظر من، کتاب درسی کلاس اول شروع سنگینی دارد. کتاب درسی راهنمایی آسان‌تر است، ولی در دبیرستان کتاب به صورت پله‌پله و تدریجی تغییر نمی‌کند و ناگهان سخت می‌شود. به نظر من بهتر است درس‌های «دوست و دوست‌یابی» کلاس اول دبیرستان به ابتدای کتاب منتقل شود. چون اولاً دانش‌آموزان تازه در دوره‌ی تحصیلی جدید دور هم جمع شده‌اند و این مبحث برایشان کاربرد عملی دارد، و ثانیاً مطالب این درس‌ها ساده‌تر و قابل فهم‌ترند.

در مورد کتاب سوم دبیرستان باید بگویم، هم معلمان و هم دانش‌آموزان همیشه گله دارند که حجم مطالب مطرح شده زیاد است. به علاوه، موضوعات بحث برانگیزی هم در کتاب آمده است که باعث می‌شود کتاب در موعده مقرر به راحتی به پایان نرسد. به نظر من، کتاب‌های درسی سال دوم دبیرستان و پیش‌دانشگاهی هم مشکلی ندارند.

■ آیا کتاب‌های درسی به گونه‌ای تألیف شده‌اند که با روش‌های نوین تدریس - که شما هم از آن‌ها استفاده می‌کنید - سازگار باشند؟

□ بله، به نظر من کتاب‌ها از این لحاظ هیچ‌گونه مشکلی ندارند.

■ توصیه‌ی شما به دبیران معارف چیست؟

□ توصیه‌ی اول من این است که سطح علمی خودشان را ارتقا دهند و دوم آن که سعی کنند، اطلاعاتشان به روز باشد. معلم دینی همیشه باید در مورد موضوعات مورد علاقه‌ی نوجوانان و جوانان مطلع باشد. مثلاً حتی لازم است از نتایج لیگ فوتبال سایر کشورها هم باخبر باشد. معلم دینی باید توجه کند که چه مطالبی برای بچه‌ها جذاب است و در لابه‌لای درس از آن‌ها هم بگوید تا دانش‌آموز فکر نکند، معلم دینی تمام

وقتش را روی سجاده صرف می‌کند و از مسائل دیگر بی‌اطلاع است.
■ یک خاطره‌ی شیرین و یک خاطره‌ی تلخ از دوران تدریس تان بگویید.

اگر دبیر اطلاعات علمی خوب، منطقی و قابل قبولی داشته باشد و شخصیتش هم مورد قبول بچه‌ها واقع شده باشد، می‌تواند نقش مؤثری در آموزش معارف دینی بر عهده بگیرد



در فصل تابستان و با هماهنگی مدیران مدارس تشکیل می‌دهیم. کتاب‌های استاد مطهری را از آسان به مشکل انتخاب می‌کنم و از دانش‌آموزان می‌خواهم یک فصل از کتاب را بخوانند و بعد هر هفته در جلسه‌ای ۱/۵ ساعته در مورد مطالبی که خوانده‌اند، بحث می‌کنیم. حتی گاه من اشکال مطرح می‌کنم و دانش‌آموزان جواب می‌دهند. الان با توجه به استقبال بچه‌ها، در نظر داریم این سیر مطالعاتی را در طول سال هم ادامه دهیم. به این ترتیب در چهار سال دبیرستان، حدود ۱۰۰ یا ۲۰۰ نفر، مجموعه‌ی هفت یا هشت کتاب استاد مطهری (و یا حتی کتب دینی دیگر) را می‌خوانند و درباره‌اش بحث می‌کنند.

■ از چه روش‌هایی استفاده می‌کنید تا دانش‌آموزان را به برگزاری نماز و انجام فرائض دینی تشویق کنید؟

□ ابتدا درباره‌ی آثار و فواید نماز صحبت می‌کنم. در مرحله‌ی بعد، به صورت عملی آنان را برای وضو و نماز می‌برم. علاوه بر این راهکارهای تئوری و عملی، در جلسه‌ی اولیا و مربیان هم درباره‌ی نماز صحبت می‌کنم و از اولیا می‌خواهم، در مورد نماز خواندن، به خصوص نماز صبح، به بچه‌ها سخت بگیرند تا آن‌ها از نماز دل‌زده نشوند. کار دیگری هم می‌کنم: وقتی بچه‌ها را برای نماز می‌برم، از آن‌ها می‌خواهم برای من هم دعا کنند. به نظرم این کمک می‌کند و تشویق می‌شوند نماز بخوانند.

■ دبیر معارف اسلامی با چه مشکلاتی مواجه است؟

□ یکی از مشکلات این است که بعضی از مدیران تلقی درستی از تدریس دینی ندارند و فکر می‌کنند، درس دینی باید به صورت کاملاً منظم و در چارچوب کلاس تدریس شود و کلاس هم باید کاملاً ساکت باشد. اما گاه لازم است در خارج از کلاس، درس را دنبال کنیم و یا داخل کلاس هم به دلیل مشارکت بچه‌ها در درس، ممکن است کلاس شلوغ‌تر از حد معمول کلاس‌های سخن‌رانی‌وار باشد. برخی از مدیران گلیه می‌کنند که کلاس بیش از حد شلوغ است یا اعتراض دارند که چرا این معلم بچه‌ها را از کلاس بیرون می‌برد.

مسابقه

سؤال مسابقه‌ی پرسش از ما، پاسخ از شما

برای اینکه هویت دینی دانش آموزان تقویت کنیم چه راه‌هایی پیشنهاد می‌کنید. پاسخ توضیحی خود را برای مجله پست کنید، یا از طریق رایانامه ارسال نمایید. به بهترین پاسخ‌ها جوایزی اهدا می‌شود.

□ خاطره‌ی شیرینی که از زمان تدریس دارم، این است که یک سال بچه‌های کلاس (نمی‌دانم از کجا؟! تاریخ تولد مرا پیدا کرده بودند و وقتی روز تولد وارد کلاس شدم، دیدم جشن بسیار مفصلی شبیه آن‌چه که برای بچه‌های هم‌سن خودشان با بادکنک و این چیزها می‌گیرند، برایم ترتیب داده‌اند.

خاطره‌ی تلخم از زمان تدریس، مربوط به سالی می‌شود که بعد از تعطیلات تابستان به کلاس رفتم و متوجه شدم که یکی از دانش‌آموزان سال گذشته در کلاس نیست و فهمیدم که او به دلیل بیماری سرطان از دنیا رفته است.

■ در پایان اگر پیشنهادی برای افزایش بهره‌وری کلاس‌های آموزشی معارف اسلامی دارید، بیان فرمایید.

□ من پیشنهاد می‌کنم وزارتخانه تربیتی اتخاذ کند که معلمان دینی، بخشی از ساعات موظفی تدریسشان را در مدرسه و بین بچه‌ها حضور داشته باشند و یا با اولیای آنان ملاقات و صحبت کنند و بخشی را هم به مطالعه و تحقیق اختصاص دهند. مثل زمانی که استادان دانشگاه موظفند در دانشگاه حضور یابند و به سؤالات دانشجویان پاسخ دهند و یا تحقیق و مطالعه کنند. با توجه به اهمیت سال‌های نوجوانی و جوانی، به نظرم این کار در مدارس هم ضروری است که معلم زمانی را در مدرسه به ارتباط با دانش‌آموز و مطالعه اختصاص دهد. این پیشنهاد را می‌توان به این شکل اجرا کرد که معلمان دینی از ۲۴ ساعت کار موظفی، ۱۸ ساعت آن را تدریس کنند و سه ساعت را به‌عنوان مشاور مذهبی در خارج از کلاس با بچه‌ها و اولیایشان بگذرانند و سه ساعت را نیز به مطالعه اختصاص دهند. چون ممکن است که دانش‌آموز نخواهد در خارج از کلاس موضوعی را با معلم در میان بگذارد.

شاید این اشکال مطرح شود که مربیان تربیتی این وظایف را بر عهده دارند، اما به‌نظر من چون برخی از این مربیان درسی را تدریس نمی‌کنند، نمی‌توانند با همه‌ی دانش‌آموزان ارتباط برقرار کنند، در حالی که معلم دینی آن‌ها بهتر می‌تواند. معلم دینی ۳-۴ ساعت با دانش‌آموزان درس دارد و آن‌ها را می‌شناسد. در مورد ارتباط با اولیا هم من تجربه‌ی خودم را می‌گویم. من گاهی اولیای دانش‌آموزان یک کلاس را دعوت می‌کنم. بعد از آن‌ها می‌خواهم که بچه‌ها در یک طرف و اولیا در طرف دیگر بنشینند و بخشی از درس را به‌طور مشترک گوش کنند. در بخش دیگر هم از بچه‌ها می‌خواهم بیرون بروند تا با اولیا حرف بزنم.

به منظور تعمیق باورهای دینی، توجه به خانواده‌ی دانش‌آموزان ضروری است. اگر بخواهیم اهداف رفتاری کتاب «دین و زندگی» محقق شود، درصد زیادی از آن به ارتباط دبیر دینی و اولیای دانش‌آموز منوط است.



شبهات و چالش‌های دانش‌آموزان در مسائل دینی و نحوه‌ی مواجهه با آن‌ها

زهره انتشاری
خدیجه نوربخش
آموزش و پرورش ناحیه‌ی ۱ اصفهان

▲ **کلیدواژه‌ها:** مسئله‌ی دینی، تعلیم و تربیت، رشد متوازن، خانواده، نظام آموزشی، تعقل و تفکر، فطرت و شناخت.

مقدمه

«آموزش و پرورش» آن قاعده‌ی اساسی برای بنای رفیعی است که می‌خواهیم برای آینده‌ی کشورمان داشته باشیم» (مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای). «تعلیم و تربیت باید رشد متوازن (هماهنگ) کل شخصیت انسان را در تمام ابعاد وجودی انسان یعنی روحی، عقلانی، تخیلی، جسمانی و علمی هم به‌طور فردی و هم به‌طور جمعی رشد دهد و او را به سوی خیر و دست‌یابی به کمال راهنمایی کند. به‌طور کلی، هدف نهایی تعلیم و تربیت اسلامی، نیل به کمال و تسلیم‌شدن در برابر خداوند در سطوح فردی، اجتماعی و انسانیت است.» این تعریف دیدگاه جامعی را درباره‌ی اهداف تعلیم و تربیت ارائه می‌دهد. از این رو می‌توان گفت تعلیم و تربیت اسلامی، فرایند شکفتن و پرورش قوای فطری انسان است.

اولین محیطی که می‌توان این امر را در آن محقق ساخت، محیط خانواده است. سپس نظام آموزشی و معلمان انسان را به سوی تجربه‌هایی عمیق‌تر راهنمایی می‌کنند و نهایتاً محیط جامعه و دیگر نهادها عهده‌دار پرورش اعتقادات و گسترش ارزش‌ها هستند. در این فرایند و گذر سیر تربیتی، کودک با وجودی که به محیطی امن پا می‌گذارد، احتمالاً یا به علت قدرت نقد و تحلیل یافته‌های خویش و یا به علل دیگر، مثل بحران‌های فراروی جوامع در اثر تحولات سریع، دچار تناقضات و چالش‌هایی می‌شود. در مقاله‌ی حاضر، به بعضی از علل و عوامل این شبهات و شیوه‌های مواجهه با آن پرداخته‌ایم.

۱. رسمی بودن دروس دینی و قرآن

بی‌شک یکی از نهادهایی که رسالت خطیر تربیت دینی را به عهده دارد، آموزش و پرورش است. گرچه به منظور نهادینه‌شدن تربیت

دینی نباید دانش‌آموزان را به کتاب‌های رسمی و آموزشی کلاس محدود و محصور کنیم، ولی در حال حاضر دروس دینی و قرآن در نظام آموزشی ما رسمی، مستقیم و اجباری هستند؛ یعنی در نظام آموزشی ما به امر تعلیم و تربیت دینی همواره مثل دیگر دروس (مثل ریاضی، فیزیک و شیمی) توجه شده است و در کلاس بر اموری از پیش تعیین شده تأکید و اصرار می‌شود.

۲. بی‌توجهی به تعقل و خردورزی

علاوه بر این که در آموزش، ما بر پیش‌فرض‌ها تأکید می‌ورزیم، به اساسی‌ترین محور دین، یعنی تفکر و تعقل تکیه نمی‌کنیم. در حالی که مکتب تربیتی اسلام، برای بهره‌گیری از دین و حاکمیت آن بر حیات انسان‌ها، با دیانت تقلیدی مبارزه می‌کند و به‌منظور تعدیل دین، ابتدا همه را به تفکر و تعقل در مفاهیم و مبادی دینی و کشف حقایق الهی دعوت و تقلید و متابعت کورکورانه از آبا و اجداد را منع می‌کند. «انَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» [انفال/ ۲۲]: بدترین جان‌داران نزد خدا کسانی هستند که کر و لال‌اند و تعقل نمی‌کنند.

به این نکته باید توجه کرد که اگر آموزش در حد گفتن و شنیدن پایان یابد، تفکر تعطیل می‌شود و دانش بدون تفکر، بزرگ‌ترین مانع تربیت است و شخص را به خودبینی، نخوت و کوتاه‌نظری می‌کشاند.

۳. فقدان جامع‌نگری و عدم تعادل در توجه به همه‌ی ابعاد معرفتی دین

با وجودی که در مکتب اسلام بر مسائل اعتقادی، اخلاقی و معنوی بیش از مناسک و احکام تکیه می‌شود، اما در مدارس ما خلاف این را مشاهده می‌کنیم. تأکید بر مناسک و عبادات، آن هم به‌صورت ظاهری و صوری، کنار گذاشته شدن معنویات و از همه مهم‌تر بی‌توجهی به عشق و رغبت و ایجاد انگیزه، از عوامل بازدارنده‌ی تربیت دینی است.

اگر آموزش در حد گفتن و شنیدن پایان یابد، تفکر تعطیل می‌شود و دانش بدون تفکر بزرگ‌ترین مانع تربیت است و شخص را به خودبینی، نخوت و کوتاه‌نظری می‌کشاند



«تعلیم و تربیت امروز از نبود دو عنصر حیاتی «عشق» و «نظر» رنج می‌برد آموزش بدون «نظر» و پرورش بدون «عشق» از جمله بزرگ‌ترین آفات دستگاه‌های تعلیم و تربیت معاصر است



«طرح مکرر مطالب یکسان و یکنواخت، تکرار مداوم نصایح و ارزش‌های دینی بدون توجه به ظرافت‌های آن، خود موجب دل‌زدگی و نهایتاً دین‌زدگی است» [کریمی، ۱۳۷۹: ۲۲۲].

برخی از ما معمولاً دین‌داری را با اجرای رسوم و آداب دینی یکی می‌دانیم. البته دین بدون مناسک معنی ندارد، اما دینی که منشأ آثار اجتماعی و فرهنگی می‌شود، چیزی بیش از عادات است. فراموش کرده‌ایم که دین‌باوری امری درونی است و فرد باید با شوق به آن نزدیک شود.

«تعلیم و تربیت امروز از نبود دو عنصر حیاتی «عشق» و «نظر» رنج می‌برد. آموزش بدون «نظر» و پرورش بدون «عشق» از جمله بزرگ‌ترین آفات دستگاه‌های تعلیم و تربیت معاصر است. در این نظام‌ها، فروپاشی درونی معرفت و بصیرت از یک‌سو و کمرنگ‌شدن حس کنجکاو و عشق به دانستن از طرف دیگر پدید می‌آید که جریان آن با هیچ محرک و مشوق دیگری امکان‌پذیر نیست» [همان، ص ۱۰۱].

تعلیم دینی باید مطابق اهداف تعیین شده و با توجه به نیاز و رغبت دانش‌آموزان در همه‌ی ابعاد فطری و معرفتی صورت گیرد. «هرگاه تصمیم می‌گیریم که با نوعی شتاب‌زدگی کودک را با برنامه‌ها، شعائر و قالب‌های از پیش ساخته شده، به عشق ورزیدن به مقدمات دین واداریم، مانع شده‌ایم تا او فرصت پیدا کند که عشق و رغبت را در درون خود بیابد. و هرگاه تلاش کنیم که براساس مصلحت و خواسته‌های خویش، نه قابلیت‌های دانش‌آموز و نیاز و رغبت او به تربیت دینی اقدام نماییم، از همان لحظه مانع شده‌ایم که وی به حکم فطرت خویش، پاسخ‌گوی خودانگیزته‌ی نیازهای دینی‌اش شود» [کریمی، ۱۳۷۹: ۲۲۴].

از سوی دیگر، طرح مطالب یکسان و یکنواخت آن هم به‌صورت نظری در کتاب‌های درسی، فرصت توجه به تجربه و مشاهده را از متعلمین گرفته است. با وجود این که نظریه‌ی تربیتی اسلام، جایگاه تجربه و مشاهده را نادیده نمی‌گیرد گرچه اسلام درباره‌ی ارزش این روش در کسب معرفت مبالغه نمی‌کند ولی به هر حال حواس از مهم‌ترین ابزارهای است که نمی‌توان از آن بی‌نیاز بود. معرفت حسی به انسان در ارتباط با جهان خارج کمک می‌کند، به همان نحو، که با اطمینان قلبی دادن به صاحبش، بعد ایمانی را نیز تقویت می‌کند. رسول گرامی (ص) می‌فرماید: «لیس العلم بکثرة التعليم بل العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء»: علم به فزونی آموزش نیست، بلکه علم نور است و خداوند در قلب هر کس که خواست فرو می‌اندازد. [کلینی، ج ۱: ۵۵].

«خطای فاحش عبارت است از انبوه‌سازی مفاهیم و متراکم کردن مطالب علمی. هرچه در امر آموزش دینی و تربیت اخلاقی دانش‌آموزان بعد کمی و تراکمی فزونی گیرد، به همان میزان بازدهی و بهره‌وری کمتری حاصل می‌شود» [کریمی، ۱۳۷۹: ۲۵۰].



جریان اخباری گرایبی این تعصب افراطی را که راجع به اخبار پیدا کردند که صحیح و ضعیف را باهم یکی دانستند، یکی از آن جریان‌های فکری خطرناکی است که در دنیای اسلام پیدا شد. و اثرش جمود فکری است



امروزه جوامع بین دو حالت سرگردان هستند؛ جهانی شدن و احساس تعلق به فرهنگ و ریشه‌های دیرین



انسان مسئول گفتار، تدابیر، تأییدات و اقدامات است که به عمل می‌آورد و اثر خارجی بر جای می‌نهد

۴. کمرنگ‌شدن نقش مربیان و معلمان دینی و کاهش اثربخشی الگوها

از آن‌جا که معلمان از ابزارهای مهم تربیت دینی هستند، اگر نقش خود را به خوبی ایفا نکنند، خود از عوامل ایجاد چالش خواهند بود. در نظام تربیتی که قرآن کتاب راهنما و پیامبر بهترین الگوست، کمال مطلوب این است که معلمان بیشترین مطابقت را با روش‌ها و محتویات این نظام داشته باشند. «رکن رکن تعلیم و تربیت دینی، شخصیت اخلاقی و معنوی معلم و مربی است» [حداد عادل، ۱۳۸۵: ۱۷].

با وجود تأکید قرآن بر نقش الگویی معلم و تأثیرپذیری دانش‌آموزان از رفتارها، بعضی معلمان به این نقش مهم تربیتی بی‌توجه هستند و عملکردشان متناسب با انتظار موردنظر دین نیست. «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لاتفعلون کبر مقتاً عندالله ان تقولوا ما لاتفعلون» [صف / ۲ و ۳]: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا سخنی می‌گویید که [به آن] عمل نمی‌کنید. نزد خدا موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نکنید.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌فرماید: «گفتار خالی از عمل ممکن است دو صورت داشته باشد: گاهی انسان سخنی می‌گوید که از اول قصد انجام دادن آن را ندارد که نوعی نفاق است، و گاهی سخنی می‌گوید که بعدها انجام نمی‌دهد که این از ضعف اراده است» [طباطبایی، ج ۱۷].

از سوی دیگر، ناآگاهی و نداشتن تخصص لازم موجب سلیقه‌ای عمل کردن و اعمال دیدگاه‌های شخصی می‌شود. در انتخاب روش و وسایل برای انتقال پیام نیز، قالب سخن به صورت پند و نصیحت و اندرز است که با شیوه‌های معلم‌محوری چون شیوه‌ی سخن‌رانی انجام می‌گیرد. در حالی که امروزه شیوه‌های ارتباطی و تبلیغی در جهان به‌گونه‌ای است که ارتباطات سریع و اطلاع‌رسانی گسترده، آخرین اطلاعات را در کمترین زمان در اختیار پژوهشگران و متخصصان قرار می‌دهند.

«البته ادعان داریم محدودیت روش‌ها مربوط به عللی دیگر هم چون محدودیت و نقص برنامه‌ریزی، فقدان شناخت روش‌ها، محدودیت امکانات و فقدان مهارت شغلی و آموزشی در معلمان است» [اسماعیلی، ۱۳۸۴].

گذشته از این در برخی موارد، واگذار نشدن این دروس به متخصصین و یا مرتبط نبودن مدرک تحصیلی باعث می‌شود، حق مطلب آن‌گونه که شایسته است، ادا نشود. البته چند شغلی بودن بعضی از معلمان و داشتن دغدغه‌های معیشتی، و ارزش‌گذاری با معیارهای غیرمنطقی که خود سبب کم شدن اخلاص در این قشر می‌شود را باید به عوامل دیگر افزود.

۵. ناکارآمدی ارزش‌یابی دروس دینی و قرآن

ارزش‌یابی در قالب امتحانات و کنکور، از دیگر عوامل

چالش برانگیز در تربیت دینی است. دانش آموز ما مفاهیم و مطالب آموزشی را نه برای گسترش فکر و کسب معرفت و لذت یادگیری، بلکه برای کسب نمره و افزایش معدل می‌اندوزد.

جو نمره‌گرایی، پاسخ‌مداری و حافظه‌مداری در نظام ارزش‌یابی و امتحانات باعث می‌شود، دانش آموز رغبت‌ها و نیازهای درونی را با شوق‌های بیرونی جابه‌جا کند که در این صورت آسیبی جبران‌ناپذیر به همراه خواهد داشت. به طوری که ابتکار و خلاقیت، عشق و اشتیاق و ذوق و فعالیت خودانگیز در تعلیم و تربیت تعطیل می‌شود. در نظام آموزشی فعلی، امتحان به جای ایجاد آمادگی و رشد و شوق در رقابتی لذت‌بخش، به ابزاری وحشت‌آفرین تبدیل شده است. نتیجه‌ی این گونه ارزش‌یابی‌ها، کم‌رنگ شدن ارزش‌های اخلاقی و اعتقادی است.

«گرایش به مسائل اعتقادی به جای این‌که بر پایه‌ی عشق و ایمان قلبی باشد، معطوف به مشوق‌ها و محرک‌های بیرونی می‌شود و در نهایت ریا و تظاهر، جای‌گزین اخلاق و ایمان می‌گردد و در نتیجه کثرت و فزونی متظاهران به دین، جای‌گزین معتقدان و مؤمنان می‌گردد» [کریمی، ۱۳۷۶: ۲۲۴].

و این امر در مدرسه خلاصه نمی‌شود. ملاک قرار دادن معدل و نمره و ارزش‌یابی درس قرآن و دینی مثل بقیه‌ی دروس در کنکور، نه تنها موجب حفظ و انبوه‌سازی مطالب دینی می‌شود، بلکه نمی‌تواند رفتار دینی و اخلاقی و انگیزش و عشق و شوق لازم را در دانش‌آموز ایجاد کند. در حالی که در «زبان عشق (فطرت)، قضاوت، سنجش، نمره، معدل، مدرک و درجه معنا ندارد. آنچه ارزشمند است، میل و اشتیاق به تعالی معنوی است، نه حرص و ولع در پیش افتادن از دیگران» [همان، ص ۱۰۲].

۶. جمود، سطحی‌نگری و ظاهر‌گرایی

از دیگر آسیب‌های تعلیم و تربیت دینی، توجه به ظاهر دین است. به گفتمانی شهید مطهری، شاید اولین آسیبی که به جمود انجامید، از آن‌جا شروع شد که دست بشر از باطن قرآن کوتاه شد. از زمان نزول قرآن، عده‌ای به ظاهر قرآن تمسک پیدا کردند و حتی در مقام انکار باطن قرآن برآمدند. این قشریت و جمود و نفی معانی، بعدها در مکتب‌های فکری و کلامی ادامه پیدا کرد. این آسیب نه تنها راه تعقل را می‌بندد، بلکه موجب می‌شود اخلاقیات و معنویات کم‌رنگ شوند.

«جریان اخباری‌گری این تعصب افراطی را که راجع به اخبار پیدا کردند که صحیح و ضعیف را باهم یکی دانستند، یکی از آن جریان‌های فکری خطرناکی است که در دنیای اسلام پیدا شد و اثرش جمود فکری است؛ همان چیزی که به آن مبتلا هستیم. این‌ها سرایت می‌کنند به عالم تشیع» [مطهری، ۱۳۷۸: ۲۵].

بسیاری از اندیشه‌های متعالی و معنوی در بطون قرآن یافت می‌شوند، اما به تفسیرهای غلط کشانده می‌شوند و اشخاصی با سوءفهم‌ها و قشری‌گری و نادانی، اصالت این معارف و حقایق ناب را از بین می‌برند. قرآن کریم این‌گونه هشدار می‌دهد: «قل هل ننبئکم بالآخسرين اعمالاً الذین ضل سعیمهم فی الحیوة الدنیا و هم

یحسبون انهم یحسنون صنعا» [کهف / ۱۰۴-۱۰۳]: بگو آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانیم؟ [آنان] کسانی‌اند که کوشش ایشان در زندگی دنیا به هدر رفته است و خود می‌پندارند که کار خوب انجام می‌دهند.

۷. سنت و مدرنیسم

فناوری از حیث ماهیت قادر نیست طرز رفتار را تعیین کند. در این میان امری با عنوان «وجدان» در فناوری یا علم وجود ندارد. این تنها انسان است که وجدان دارد... مسئله‌ی حیاتی اصل دانش نیست، بلکه سوءاستفاده از آن است که امری خارج از مقوله‌ی اخلاق است» [سعادت، ۱۳۸۰: ۱۳۴].

تأثیر فناوری نوین در انحطاط اخلاقی جوامع صنعتی قابل چشم‌پوشی نیست. امروزه حجم وسیعی از فراورده‌های صوتی تصویری از طریق برنامه‌های تلویزیونی، ماهواره‌ها و شبکه‌های بین‌المللی، در اختیار خاص و عام قرار می‌گیرند که ماهیتی غیراخلاقی دارند. انحطاط اخلاقی به تضييع استعدادهای معنوی انسان می‌انجامد و تعلیم و تربیت را دچار چالش می‌کند.

امروزه شاهد پیشرفت‌های مهم در حوزه‌ی روان‌پزشکی، روان‌شناسی و روان‌کاوی هستیم. متخصصان این علوم توانسته‌اند ابعاد ناشناخته‌ی روان آدمی را بکاوند، اما به موازات گسترش دانش بشر، بیماری‌ها و ناهنجاری‌های روانی نیز رو به فزونی هستند. «طغیان تمدن مادی در درون خود، تفکر ایمان به خدا را از بین برده است» [سعید اسماعیل علی، ۱۳۸۰: ۸۹].

تفکر مادی بر رشته‌های گوناگون علمی نیز پنجه انداخته و انسان امروزی را از هر سو احاطه کرده است. تئوری‌هایی مثل علم ژنتیک، شبیه‌سازی، تئوری داروین، مسائل فلسفی مثل عقل انتقادی و معرفت‌شناسی، در کلام مباحثی مثل هرمنوتیک، پلورالیسم و در مسائل اجتماعی مباحثی مثل دموکراسی، سکولاریزم و لیبرالیزم، نه تنها جامعه‌ی دینی را دچار بحران و آسیب می‌سازد، در دانش‌آموزان تضاد و سردرگمی به وجود می‌آورد. «از یک‌سو، در نظام آموزش و پرورش ما بر تعبد و تقلید [مفاهیم و برداشت گذشتگان] تکیه می‌شود و از سوی دیگر، ما می‌خواهیم نسل جوان در حوزه‌ی علوم و مسائل دنیای جدید، عالم، محقق، پرسشگر، خلاق و نقاد باشند» [حداد عادل، ۱۳۸۵: ۳۰]. امروزه جوامع بین دو حالت سرگردان هستند؛ جهانی شدن و احساس تعلق به فرهنگ و ریشه‌های دیرین. نظام آموزشی ما برای رفع این نیازها و ایجاد تطابق تدبیری نیندیشیده است.

۸. سیاست‌های فرهنگی و تربیتی

با وجود این‌که طی سال‌های گذشته، یکی از دغدغه‌های اصلی نظام جمهوری اسلامی تعلیم و تربیت نسل جوان بوده است، اما به نظر می‌رسد، بخشی از چالش‌ها با سیاست‌گذاری‌های نظام آموزش و پرورش در ایران مرتبط است که در این مقاله نمی‌گنجد و فقط به‌طور ضمنی به مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

■ عدم هماهنگی کامل بین دستگاه‌های تربیتی، از جمله میان راهکارهای عملی خانواده، مدرسه و اجتماع، یکی از عواملی است که موجب تضاد و سردرگمی دانش‌آموزان می‌شود.

■ کمتر شفاف بودن برخی از مفاهیم دینی و سلیقه‌ای عمل کردن که متأسفانه باعث می‌شود برداشت‌های شخصی به نام دین مبنای تربیت قرار گیرند (غافل از این که دیدگاه‌ها و برداشت‌ها و سلیقه‌های شخصی ممکن است در ذهن متربی که فطری و پاک است، مقبولیت پیدا نکند و ما آنان را به بی‌دینی متهم کنیم).

■ وجود برخی تعارض‌ها بین اهداف تربیتی مشخص در نظام آموزش و پرورش و یا تناسب ناکافی میان اهداف مطرح شده با نیاز سنی و شرایط زمان و علایق و انگیزه‌های دانش‌آموزان.

■ نداشتن سیاستی مدون و ثابت و متناسب نبودن اهداف بلندمدت با جهانی شدن.

■ کافی نبودن سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی مادی و معنوی و اولویت ندادن به توسعه‌ی این نهاد ارزشمند با وجودی که عرصه‌ی خطیر تعلیم و تربیت، نظام آموزشی کشور است و بی‌توجهی به آن خسارت‌های جبران‌ناپذیری را در پی خواهد داشت.

نمونه‌ای از چالش‌های موجود فراراه دانش‌آموزان

■ تناسب نداشتن مفاهیم کتاب‌های دینی و قرآن با شرایط سنی آنان.

■ شفاف نبودن مباحث معرفتی و دوگانگی یا چندگانگی در دیدگاه‌ها (بین نظرات معلمان در هر کلاس و دوره‌ای) مثل مسئله‌ی موسیقی یا حجاب.

■ تطابق نداشتن گفتار و رفتار برخی از دست‌اندرکاران امر تربیت و گاه وجود تعارض در آن.

■ بهره‌بردن از فناوری آموزشی و دانش روز در روش‌ها و اهداف.

■ کم‌سوادی و تخصص موضوعی نداشتن برخی از مربیان و معلمان دینی و قرآن.

■ بهره‌نگرفتن از مفاهیم قرآنی به صورت عملی و تکیه داشتن بر قرائت و ظاهر قرآن (در بعضی از دوره‌ها).

■ متفاوت بودن مقررات و احکام اجتماعی و فردی و سلیقه‌ای عمل کردن در بخش‌هایی از دستگاه‌ها.

■ اجبار و اکراه در اجرای احکام و مناسک در بعضی مدرسه‌ها، بدون بیان حکمت احکام و روشن نبودن اهداف.

■ ارزش‌یابی کمی از مفاهیم معنوی و معرفت‌های قلبی و تأکید بر محفوظات.

■ ناهماهنگی و تعامل ناکافی بین دستگاه‌های تربیتی (خانواده، مدرسه و اجتماع).

■ بی‌توجهی به همه‌ی ابعاد از جمله اخلاقیات و تأکید بر رعایت ظواهر.

■ استفاده نکردن از روش‌های غیرمستقیم مثل اردوهای تربیتی

و تکرار مداوم مطالب با روش یکسان و بی‌توجهی به نشاط و شادابی دانش‌آموزان.

■ کاربردی نبودن بعضی از مباحث و احکام دینی در زندگی فردی و اجتماعی.

راهکارهای مؤثر در رفع چالش‌ها

۱. تأکید و توجه به تفکر و تعقل در تربیت

«لا تلتف ما لیس لک به علم» [اسراء/۳۹]: چیزی را که علم به صحت آن نداری دنبال و پیروی مکن. چیزی که نمی‌دانی مگو و کاری که علم بدان نداری نکن [طباطبایی، ج ۲۵: ۱۶۱].

اذعان داریم که واژه‌ی «عقل» و مشتقات آن ۴۹ مرتبه و واژه‌ی «تفکر» ۱۸ مرتبه در قرآن تکرار شده‌اند. براساس آموزه‌های وحی، شرف و فضیلت انسان به خاطر قدرت تعقل اوست و پرورش عقل باید به عنوان یکی از اهداف اصلی تربیتی مدنظر قرار گیرد. از آن‌جا که اساس دین بر محور پذیرش از روی فهم قرار دارد و تدبیر امری اختیاری است، مدرسه باید فضای مناسبی برای این انتخاب فراهم آورد. دینی که براساس ایمان بدون فهم باشد، شک را به دنبال خواهد داشت. «در جایی که شخص آگاهی ندارد، سکوت اولی است. انسان مسئول گفتار، تدابیر، تأییدات و اقدامات است که به عمل می‌آورد و اثر خارجی بر جای می‌نهد [آموزگار، ۱۳۷۶: ۱۲۰].

اگر دانش‌آموزان ما اندیشه‌ورزی را فرا بگیرند، آن‌گاه به جای اندیشه‌آموزی، هنر تفکر، خلاقیت و ابداع را در خود پرورش خواهند داد و در پدیده‌های حیات و موضوعات اطراف خویش، با نگاه اندیشمندانه خواهند نگرین. از همین‌رو در دین اسلام بر تفکر و تعقل، به منزله عبادت تأکید شده است: کان اکثر عباده ابی ذر التفکر [بحارالانوار، ج ۷۱: ۳۲۳].

کسی که هنر تفکر، خردورزی و غور کردن در خویشتن خویش و محیط پیرامونش را داشته باشد، خودبه‌خود به بیداری فطرت و تقویت تمایلات دینی خود کمک کرده است [کریمی‌نیا، ۱۳۷۹: ۲۱۹].

البته این تفکر باید از مقاطع سنی پایین شکل بگیرد و به برنامه‌های درازمدت نیازمند است. برای مثال، در حال حاضر حداقل در ۳۵ کشور جهان کلاس‌های آموزش فلسفه برای کودکان طراحی شده‌اند؛ چرا که مفاهیم انتزاعی و پیچیده‌ای وجود دارند که نمی‌توان آن‌ها را در قالب یک کلاس رسمی خشک و با روش‌های متداول به کودک فهماند. اما همین موضوعات را می‌توان در قالب داستان‌های جذاب و با شیوه‌ای غیرمستقیم آموزش داد. در این روش، در عین حال که به دانش‌آموز مسائل اخلاقی تربیتی آموزش داده می‌شود، قدرت تفکر و خلاقیت در او تقویت می‌شود و می‌تواند در آینده نقاد باشد. البته لازم است به فهم معارف توجه شود و علاوه بر تقویت تفکر، غنای اطلاعاتی ایجاد کنیم. چرا که انتخاب اصلح و نقد، به اطلاعات دقیق و ارائه‌ی نظریات و دیدگاه‌های متفاوت نیاز دارد؛ یعنی تبعیت از آن‌چه در قرآن تأکید شده و ملاک است: «قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین» [بقره / ۱۱۱].

در تربیت دینی بنا نیست که صرفاً علم توحید به افراد آموخته شود، بلکه حس خداجوی افراد به‌طور طبیعی و فطری کشف می‌شود



هدف دین رشد فضیلت‌های اخلاقی است نه تعبد صرف و عبادت یک هدف متوسط است



مسائلی که در برابر ذهن دانش‌آموز قرار داده می‌شود، باید از جایگاه واقعی برخوردار باشد و وابسته و بی‌بند یافته با زندگی عینی باشد



۲. توجه به فطرت در امر تربیت

در امر تربیت باید فطرت انسان و ساحت وجودی او را مدنظر قرار داد. تربیت اگر با واقعیت (فطرت) آدمی منطبق شود، خودبه‌خود امری دینی است. بدین‌منظور دانش‌آموزان را نباید به کتاب‌های درسی و در قالب آموزش‌های کلاسی محدود و محصور سازیم، بلکه باید با هرچه که انگیزه‌ی حیرت‌زدگی و شگفتی فرد را برمی‌انگیزاند و به ژرفای واقعیت‌های پیرامون سوق می‌دهد، او را به تربیت دینی نزدیک کنیم. بی‌آلایش‌ترین دین‌ها دینی است که در آن آدمی براساس ندای درونی به خدا روی می‌آورد و به وسیله‌ی تعقل آن را می‌شناسد. وظیفه‌ی مربی شکوفایی فطرت پاک و خالصانه‌ی انسانی است. «در تربیت دین، هدف تنها نشان دادن صوری و قالب‌های دینی و یا آموزش دادن ذهنی و حفظ مطالب دین نیست، بلکه فراهم کردن شرایطی است که پیامدها و تأثیرات این مفاهیم و نشانه‌ها در قلب و روح مخاطب جای گیرد» [کریمی‌نیا، ۱۳۷۶: ۲۲۱].

لذا در تربیت دینی، قبل از این که دانش‌آموزان را به حفظ مطالب وادار سازیم، باید فطرت خداجوی آنان را تقویت کنیم. قبل از تبلیغ دین، ترغیب لازم است. برای مثال، یکی از شاخص‌های رفتار دینی در دختران، حفظ حجاب است که باید به‌گونه‌ای باشد که آن‌ها در رعایت آن احساس لذت، بزرگی و ارزنده بودن داشته باشند. «منظور از تبلیغ حجاب، نشان دادن دختران بسیار محجبه نیست، بلکه هدف، انتقال این مفهوم است که حجاب اسباب آرامش دادن، تلطیف روح و عفت اخلاقی باشد و این هنری است که باید در روش‌های تربیتی به کار گرفته شود؛ به‌نحوی که از طریق آن فضایی فراهم شود که به واسطه‌ی آن تمایل خودانگیخته و خودمختارانه‌ی مخاطبین به رعایت حجاب تحریک شود و آن‌ها بر اثر دیدن و شنیدن و درک پیامدهای زیبایی‌شناسانه‌ی حجاب، از روی شوق و ذوق به پوشش گرایش یابند» [همان، ص ۲۲۲].

درس‌هایی می‌توانند به تربیت دینی منجر شوند که با فطرت آدمی پیوند معنایی داشته باشند و به جای آموخته‌ها و محفوظات، بر حقایق تکیه کنند. «آن دسته از آموخته‌های مدرسه‌ای می‌تواند به ادراک انسانی و تعالی ارزش‌های آدمی کمک کند که اطلاعات را به معرفت و دانش را به منش و وقایع را به حقایق ارتقا دهد. اگر مطالب صرفاً دینی به این ویژگی نینجامد، قطعاً به مفهوم تربیت دینی به معنای درونی و فطری آن ارتباطی نخواهد داشت» [همان، ص ۱۱۹].

۳. بهره‌گیری از تجربه‌ی دینی و هنر عشق‌ورزیدن

اگر آموزش بخواهد هم توصیفی و هم عینی باشد، حتماً باید تجربی باشد. معلمان آموزش دینی می‌توانند کودکان را در تجربه‌ی زندگی دینی یاری کنند، و از روش‌های مطرح مثل بازدید علمی، شعر، ... و دیگر امور مشخصی که هر معلمی در اختیار دارد بهره بگیرند» [لوبیت، ۱۳۸۰: ۱۵۱].

در تجربه‌ی ایمان، نوعی هماهنگی فکر و قلب وجود دارد، لذا

برای مقابله با بحران‌های فرا روی نسل جوان، باید توانایی خود را بسنجیم و از میان‌امکانات، مناسب‌ترین شیوه را برگزینیم



به این نکته باید توجه کرد که اگر آموزش در حد گفتن و شنیدن پایان یابد، تفکر تعطیل می‌شود و دانش بدون تفکر، بزرگ‌ترین مانع تربیت است و شخص را به خودبینی، نخوت و کوتاه‌نظری می‌کشد



بر باور استوار است. بنابراین باید زمینه‌های فراهم کرد که دانش‌آموزان بتوانند آن را از درون خود احساس کنند. همه‌ی کسانی که نگران تربیت نسل فردا هستند نیز خود باید این احساس را از درون داشته باشند، نه این که به شیوه‌ی نمایش نقش بازی کنند.

حس دینی و فهم و درک دین در جوهره‌ی وجودی انسان به ودیعه نهاده شده است. این حس را در ذات انسان و پدیده‌های پیرامون خود می‌توان یافت. یکی از پدیده‌ها طبیعت است. «در باور سرخ‌پوستان، طبیعت به تمامی مقدس است و آسیب رساندن به طبیعت به منزله‌ی بی‌احترامی به خالق آن است. همه‌ی اجزای طبیعت به هم پیوسته و عنصری شبکه حیات است» [ایریس یاب، ۱۳۸۱: ۶۵].

از سوی دیگر، ارتباط با طبیعت به‌عنوان مخلوق خداوند، خود موضوعی معنوی است. اگر بپذیریم که تمام مخلوقات نشانی از خداوند در خود دارند، پس می‌توان از طبیعت و هر چه پیرامون ماست درس‌های بسیار آموخت. بدین ترتیب دانش‌آموز فرصت اندیشیدن و باور دارد. «شنیدن آواز پرندگان، رؤیت آثار هنری و زیبایی‌های طبیعت، گوش دادن به سرودهای مذهبی، سکوت مکان‌های مقدس، بویدن گل‌ها، دقت در شعله‌ی شمع، حس کردن خنکی مرمری‌های کف مسجد، دست‌زدن به آبی که مایه‌ی روشنی است، چشیدن خوراکی‌های متبرک، همه و همه می‌توانند قوه‌ی تفکر و تخیل خلاق را در بچه‌ها به حرکت وادارند و آن را فعال سازند. طبیعت کتاب بزرگ آفرینش خداست» [همان، ص ۴۲].

در تربیت دینی بنا نیست که صرفاً علم توحید به افراد آموخته شود، بلکه حس خداجوی افراد به‌طور طبیعی و فطری کشف می‌شود. یعنی با فراهم ساختن زمینه‌ها و شرایط مناسب، انسان فرصت می‌یابد تا به خویش‌باشی بازگردد و به کشف معنایی دین بپردازد [کریمی، ۱۳۷۹: ۶۷].

۴. شناخت انسان و توجه به نیازها و علایق

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های تربیتی، شناختن نیازهای نسل جوان است. لذا در رفع این چالش لازم است دست‌اندرکاران، به شناخت انسان از منظر انسان‌شناسی اسلامی توجه کنند. از نظر اسلام، فرد نه تنها شرارت ذاتی ندارد، بلکه طبق آیات قرآن، خداوند برای او شأن و منزلت و شرافت ذاتی قائل است: «و نفخت فیہ من روحی» [حجر/۱۵]؛ «و علم آدم الاسماء کلها» [بقره/۳۱].

هم‌چنین در قرآن اشاره شده است که انسان بر دیگر موجودات سیطره دارد. لذا برای درک هدف منحصر تربیت و تعلیم، آگاهی از برخی دیدگاه‌های اسلام درباره‌ی انسان مفید است. با بررسی این دیدگاه‌ها متوجه می‌شویم که کمال والای انسانی در گرو شناخت کامل خود انسانی و نیازهای او و برنامه‌ریزی به‌منظور تعدیل نیازهای حیاتی و معنوی اوست؛ مثل شناخت نیازها و آگاهی از روابط سالم بین دختر و پسر و نحوه‌ی ارتباط بین این دو، یا نیاز انسان به تفریح سالم که جزو ضروریات دانش‌آموزان است و شادابی و نشاط لازم را به آن‌ها

می‌بخشد، و به‌طور کلی توجه به همه‌ی نیازهای مادی و معنوی (باید توجه داشت که بی‌توجهی به نیاز جسمی مانع رشد معنوی می‌شود).

۵. توجه به همه‌ی ابعاد تربیتی در آموزش

از آن‌جا که تربیت دینی با رشد تمامی ابعاد شخصیت انسان سر و کار دارد و این تربیت شامل امور جسمانی، عقلی، روحی و روانی است، لذا سازمان‌دهی و تدارک برنامه‌های تربیتی به گونه‌ای که به این هدف والا بینجامد، باید در رأس برنامه‌های تربیتی قرار گیرد.

برای مثال این موضوع روشن است که ارزش عبادات به معنای اخص آن در رسالت انبیا، به معنی جهت بخشیدن به سیر کمالی انسان است. بنابراین در تربیت دینی، نباید خود عبادات هدف قرار گیرند، بلکه برای نیل به اهداف تربیتی باید از آن بهره جست. مثلاً خداوند در قرآن کریم «و بالوالدین احساناً» را در کنار اطاعت خودش آورده است یا در آیات دیگر مثل «ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر» تأکید شده که غایت نماز بازداشتن از فحشا و منکر است. در آیه‌ی «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون» هدف تربیتی روزه، تقوا عنوان شده است و ما را متوجه این نکته می‌کند که هدف دین رشد فضیلت‌های اخلاقی است نه تعبد صرف و عبادت یک هدف متوسط است.

بنابراین باید در کنار احکام، به معنویت و اخلاق که هدف متعالی‌تر است، توجه بیشتری مبذول داریم و دقت کنیم، توجه به پوسته‌ی ظاهری دین (که آفتی در مسیر تربیت است)، ما را از درون و باطن دین دور نکند.

۶. شفافیت آموزه‌های دینی و تطابق آن با شرایط

مفاهیم و معارف دینی باید تا حد ممکن بر واقعیت منطبق باشند، نه بر برداشت‌های شخصی و سلیقه‌ای. مسائلی که در برابر ذهن دانش‌آموز قرار داده می‌شود، باید از جایگاه واقعی برخوردار باشد و وابسته و پیوندیافته با زندگی عینی باشد [آموزگار، ۱۳۷۳: ۱۵]. در عین حال لازم است، فقه موجود پاسخ‌گوی سؤال‌های جدید باشد که خوش‌بختانه ذخیره‌های غنی معرفتی دین در دسترس هستند. یعنی ما در احکام به تحول و ایجاد ابواب جدید با رویکردهای جدید نیاز داریم و متخصصان امر باید به آن بپردازند و ابهام را رفع کنند، نه تنها در احکام، «ما در تمام حوزه‌ها به تئوری‌های جدید و کارآمد نیاز داریم... به‌طوری‌که با جهان جدید و روحیه‌ی نسل جوان امروز متناسب باشد» [حداد عادل، ۱۳۸۵: ۲۲].

۷. تأکید بر روش‌های غیرمستقیم

در صورتی که آموزه‌های دین با وسعت نظر و به شکل‌های جذاب مثل برگزاری اردوها، نمایش فیلم و تئاتر (به‌طور کلی با استفاده از انواع هنرها)، برگزاری کلاس‌های آزاد و جلسات نقد و گفت‌وگو و... به دانش‌آموزان عرضه شود و در آن‌ها انگیزه، شوق و عشق به‌وجود

«تعلیم و تربیت امروز از نبود دو عنصر حیاتی «عشق» و «نظر» رنج می‌برد



آموزش بدون «نظر» و پرورش بدون «عشق» از جمله بزرگ‌ترین آفات دستگاه‌های تعلیم و تربیت معاصر است



هر چه در امر آموزش دینی و تربیت اخلاقی دانش‌آموزان بعد کمی و تراکمی فزونی گیرد، به همان میزان بازدهی و بهره‌وری کمتری حاصل می‌شود



آورد، می‌توانیم به اهداف تربیتی نائل شویم. هم‌چنین مدرسه می‌تواند محیطی بسیار غنی برای بحث و گفت‌وگوی متقابل باشد، و در یک یا چند موضوع دیدگاه‌های متفاوت طرح شوند تا دیدگاه برتر معقولانه مقبول و انتخاب شوند. در این صورت دیگر بر موضوعات کلیشه‌ای و تکراری، ارزش‌یابی، نمره دادن و قبولی در دانشگاه و محفوظات تکیه نمی‌شود و هدف مطلوب به دست می‌آید.

۸. جایگزینی رفتار به جای گفتار

«وضع العلم ما وقف علی اللسان و ارفعه ما ظهر من الجوارح و الارکان» [نهج البلاغه: ۱۶۲]: پست‌ترین و نازل‌ترین درجه‌ی دانش آن است که در حد زبان و گفتار متوقف شود و عمیق‌ترین و رفیع‌ترین لایه‌های دانش آن است که در جوارح و ارکان آدمی ظاهر شود.

اگر به‌جای بیان و تشریح و تکرار مستمر پیرامون مباحث تربیتی، خود عمل‌کننده به دین باشیم و به جای اصرار و پافشاری روی محفوظات و اطلاعات سطحی، فرد را در مقام طلب قرار دهیم، دانش‌آموز پذیرش بیشتری نسبت به مربی پیدا می‌کند و خود به دنبال رفتار دینی خواهد بود. «آموزش هنگامی که از سطح به عمق، از ذهن به دل، از مغز به قلب و از زبان به کردار تعالی یابد، و کمیت‌ها جای خود را به کیفیت و تراکم جای خود را به تحول دهد، نوعی اندر یافت ناگهانی و بینش و بصیرت عمقی به فرد دست می‌دهد و اگر چنین شد، آموزش به پرورش می‌انجامد و تربیت شکل عملی به خود می‌گیرد» [کریمی، ۶۳۱: ۹۳۳].

بنابراین باید زمینه‌ی ایمان و معرفت در فرد فراهم شود تا به دنبال آن آداب و رفتار بیاید. اما اگر بر رفتار صرف تکیه کنیم، ممکن است با معرفت و ایمان همراه نباشد. در نتیجه به جمود می‌انجامد.

۹. بهره‌گیری از الگوهای تربیتی

در همین راستا یکی از شیوه‌های تربیتی داشتن الگو و اسوه است، برای مثال، در قرآن کریم به الگوهای اشاره شده است، که اگر وارد زندگی روانی و فکری افراد شوند و بتوانیم آن‌ها را از حالت‌های کلیشه‌ای خارج سازیم، می‌توانیم بر رفتارهای تربیتی صحه بگذاریم. البته در زمینه‌ی الگوها نباید علاقه‌ای کور ایجاد شود تا به دوست داشتن صرف بینجامد. لذا بهتر این است که الگوهای زنده و نزدیک‌تر را همراه با جنبه‌های منفی و مثبت معرفی کنیم تا دانش‌آموزان ایده‌آل‌ها را دست‌یافتنی ببینند و در عین‌حال سلسله مراتب را درک کنند.

مسلم است که در این میان نقش الگویی معلمان اهمیت بیشتری دارد. اگر معلمان ما در سطح وسیع تربیت دینی داشته باشند و تمام گفتار و رفتارشان بر معیارهای شناخته شده منطبق باشد، مسلماً می‌توان گفت که تربیت دینی اتفاق افتاده است. «معلم خوب بیش از نیاز به اعتقاد شخصی، به ویژگی‌های یک معلم خوب نیاز دارد. معلمان برای این که بتوانند با اعتقادات گوناگون بدون پیش‌داوری مواجه شوند،

باید از حلقه‌ی اعتقادات شخصی خارج گردند. لذا به دانش و فهم عقاید گوناگون و تخصص در هر یک از موضوعات نیازمندند [مابری لویت، ۱۳۸۰: ۱۵۶].

بنابراین در عرصه‌ی آموزش به متخصصان تعلیم‌وتربیت نیازمندیم؛ معلمانی که علاوه بر تخصص در آموزه‌های وحیانی، به امور فلسفی و دیدگاه‌های مختلف مکتب‌ها آشنایی داشته باشند و از نظر رفتاری نیز بهترین اسوه و الگو باشند. بنابراین معلمان دینی باید فکورترین و فهیم‌ترین معلمان، هم از نظر قدرت تفکر و هم از نظر کثرت معلومات باشند. نه تنها تخصص علمی نیاز ضروری یک معلم است، بلکه او باید از نظر اخلاق و شیوه از پیامبر الگو بگیرد؛ چرا که ایشان رحمة للعالمین، حریص برای نجات امت خویش، صبور و شکیبا، رؤف و مهربان هستند.

هنر یک معلم دانا و با تجربه در این نیست که دائماً در پی تزریق و تحمیل اطلاعات، داده‌ها و دانسته‌های علمی به دانش‌آموزان باشد، بلکه هنر او ایجاد عشق به دانستن، کشف کردن و خلق کردن در فراگیرنده حتی تا مرز شورش و عصیان دانش‌آموز علیه دانسته‌های خویش است [کریمی، ۱۳۷۹: ۵۳].

۱۰. پرهیز از اجبار

اگر بخواهیم تربیت دینی فایده داشته باشد، باید اشکالات موجود را برطرف کنیم. باید توجه داشت که آگاهی دینی امری قلبی است و نمی‌توان آن را به کسی تحمیل کرد. بنابراین باید فضای مدرسه را به نحوی طراحی کرد که دانش‌آموزان خود به سوی تجربه‌کردن برخی احساس‌های مذهبی سوق پیدا کنند.

باید تعصب، اعتقاد کورکورانه و دید محدود از ذهن دانش‌آموز رخت برنهد. باید دانش‌آموز را در رویارویی با بحث‌ها و استدلال‌های علمی و به‌طور کلی مطالبی که به دین مربوط می‌شود، آزاد گذاشت. مثلاً ممکن است دیدن یک برگ سبز و مشاهده‌ی آسمان و فلک خود نمادی خاموش اما گویا از تربیت دینی، تعالی روح و تزکیه‌ی نفس باشد [همان، ص ۲۲۰].

از سوی دیگر، باید در متون و کتاب‌های دینی دیدگاه‌های مختلف ارائه شود و هر کس از دیدگاه خودش دفاع کند. تربیت کامل، تربیتی است که فرد با همه‌ی دیدگاه‌ها آشنا باشد تا بتواند به انتخاب اصلح برسد.

لازم است شکل تعلیم دین از نظر تلقینی محض و یک‌سویه‌بودن خارج شود و با عرضه‌ی دیدگاه‌های گوناگون و نقد آن با شیوه‌های دیگر قابل بررسی، تغییر یابد و تنظیم شود و براساس مصالح زمان و به روز ارائه گردد.

۱۱. ایجاد تعامل سنت و تجدد

تردید نیست که علوم و فناوری سبب تأثیر گذاشتن بر علائق، نگرش‌ها، بلندپروازی‌ها و ارزش‌های جوان شده است (گرچه پیشرفت

از آن‌جا که معلمان از ابزارهای مهم تربیت دینی هستند، اگر نقش خود را به خوبی ایفا نکنند، خود از عوامل ایجاد چالش خواهند بود. در نظام تربیتی که قرآن کتاب راهنما و پیامبربهترین الگوست، کمال مطلوب این است که معلمان بیشترین مطابقت را با روش‌ها و محتویات این نظام داشته باشند



ناآگاهی و نداشتن تخصص لازم موجب سلیقه‌ای عمل کردن و اعمال دیدگاه‌های شخصی می‌شود





مادی پاسخ‌گوی بسیاری از نیازهای ماست، اما نتوانسته پاسخ‌گوی نیاز جاودانه‌ی روح انسانی باشد. «اساس درد و رنج و یأس و ناامیدی، همان خلأ وجود است. قلوب ما همواره تا زمانی که به خدا تکیه نکنند، در التهاب و نارضایتی است و هرگز روی آرامش نخواهد دید... علاج این تناقض بازگشت به خدا و انعکاس آن در نظام تعلیم و تربیت ماست» [مایری لویت، ۱۳۸۰: ۱۵۰].

ما به همان نسبتی که در مصرف با جهان شریک می‌شویم، فرهنگ جهان مصرف را می‌پذیریم. این مصرف نه فقط در نحوه‌ی زندگی ما دخیل است، آداب را هم تغییر می‌دهد. باید به این نکته‌ی مهم توجه کرد که برای مقابله با بحران‌های فرا روی نسل جوان، باید توانایی خود را بسنجیم و از میان امکانات، مناسب‌ترین شیوه را برگزینیم. البته مهارت در زمینه‌های گوناگون دانش، تقویت نیروهای درونی، توجه به ارکان دین و شناخت انسان، از جمله اموری است که به ما مصونیت می‌دهد.

«آموزش و پرورش رسالت دارد هر یک از افراد جامعه را قادر سازد تا استعدادهایش را تا حداکثر ظرفیت پرورش دهد و توانمندی‌های خلاقشان را بشناسد تا آن‌ها یاد بگیرند، چگونه با پیچیدگی‌ها و فراز و نشیب‌های زندگی فردی و اجتماعی و جهانی سازگار گردند» [حداد عادل، ۱۳۸۵: ۱۱۲].

باید دانش آموزشی متعادل تربیت کنیم تا استواری شخصیت آنان مانع اثرپذیری غیرمنطقی شود. «افراد در برخورد با مسائل، نیازمند نوعی تعادل عاطفی هستند تا ارزیابی‌شان تحت‌الشعاع قرار نگیرد. خداوند نیز در قرآن می‌فرماید: شما اگر به تقویت درونی بپردازید، گمراهی آنان که گمراه شدند، به شما آسیبی نمی‌رساند؛ یعنی به جای مخفی کردن افراد از موج‌ها، قوت درونی را پرورش دهید» [باقری، ۱۳۸۵].

پس باید دستگاه آموزشی ما اولاً به ارکان دین و شناخت انسان توجه داشته باشد و باورهای درونی فرد را تقویت کند. در ثانی هر کدام از اجزای سنت و مدرنیته را به‌طور دقیق تعریف کند و مشخص سازد که کدام جزء با کدام جزء در تعارض است و دین برای این تعارض چه راه‌حلی ارائه می‌دهد.

«با بیان قوت‌ها و ضعف‌ها و مشخص کردن تخریب‌ها و سازندگی‌ها ذهنیت روشنی برای فرد ایجاد کنیم تا بتواند نسبت به این جریان‌ها دوری کند و دست به انتخاب بزند» [پیشین]. باید یک ارزیابی معقول و منطقی (نه متعصبانه و غیرمنصفانه) از جریان‌ها و فرهنگی انجام شود. اگر بتوانیم از تجدد بجا استفاده کنیم، می‌توانیم میان دین و تجدد نسبت درست برقرار سازیم.

۱۲. ایجاد هماهنگی بین سازمان‌ها و نهادهای دست‌اندرکار تربیت

ضرورت آگاهی عمومی و انسجام کلی در خطمشی همه‌ی عوامل اجتماعی مؤثر اعم از خانواده، مدرسه، صدا و سیما، نهادها و سازمان‌های زیربسط باعث می‌شود تا جریان تربیت به‌طور مستمر

صورت گیرد.

در ناهماهنگی بین حکم اخلاقی و رفتار اخلاقی و... فناوری آموزشی پا به عرصه می‌گذارد. با محرکات لازم در زمینه‌ی شناختی کمک به درک مفاهیم انتزاعی، استفاده از انگیزه‌های گوناگون برای جلب توجه همه‌ی افراد برای غلبه بر تنش‌های اصلی درون فرهنگی قلمرو، سازگاری خود را از محدوده‌ی قومیت و ملیت کشور خویش فراتر ببرند و در اقصا نقاط جهان گسترش دهند [حداد عادل، ۱۳۸۵: ۱۳].

افراد باید یاد بگیرند که چگونه در دنیای همگانی و دهکده‌ی جهانی که همه چیز یکدست و هم‌نوا و هم‌گرا شده است، تمایز یافتگی و هویت مستقل خود را در عین آزمایش با دیگران حفظ کنند. در این نوع یادگیری ضرورت ایجاب می‌کند که افراد به تدریج شهروندانی جهانی شوند، بدون آن‌که اصالت خود را از دست بدهند و در همان حال نقشی فعال در زندگی بومی و محلی خود داشته باشند. اللهم وقتنا لماتحب و ترضی.

جونمره‌گرایی، پاسخ‌مداری و حافظه‌مداری در نظام ارزش‌یابی و امتحانات باعث می‌شود، دانش‌آموز رغبت‌ها و نیازهای درونی را با شوق‌های بیرونی جابه‌جا کند که در این صورت آسبیبی جبران‌ناپذیر به همراه خواهد داشت



ملاک قرار دادن معدل و نمره و ارزش‌یابی درس قرآن و دینی مثل بقیه‌ی دروس در کنکور، نه تنها موجب حفظ و انبوه‌سازی مطالب دینی می‌شود، بلکه نمی‌تواند رفتار دینی و اخلاقی و انگیزش و عشق و شوق لازم را در دانش‌آموز ایجاد کند

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج‌البلاغه
۳. آموزگار، محمدحسن. اسلام و تربیت عقلانی و اجتماعی. انتشارات انجمن اولیاء و مربیان. ۱۳۷۶.
۴. حداد عادل، غلامعلی. آسیب‌شناسی تربیت دینی. گفت‌وگو با غلامعلی حداد عادل. انتشارات مدرسه. تهران. چاپ پنجم. ۱۳۸۵
۵. طباطبایی، محمدحسین. تفسیر المیزان (ج ۱ و ۱۷). ترجمه‌ی سیدمحمدباقر موسوی همدانی. انتشارات اسلامی.
۶. کریمی، عبدالعظیم. از ناکجا به هر کجا تعلیم و تربیت به کجا می‌رود؟ مؤسسه‌ی فرهنگی منادی تربیت. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۹.
۷. کریمی‌نیا، محمدعلی. الگوهای تربیت کودکان و نوجوانان، انتشارات پیام مهدی. ۱۳۷۶.
۸. کلینی، ثقه‌الاسلام ابی جعفر محمدبن یعقوب بن اسحاق. اصول کافی (ج ۱) کتاب فضل العلم. ترجمه‌ی مصطفوی جواد.
۹. مجلسی، محمدباقر. بحارالانوار (ج ۴).
۱۰. لویت، مایری. مجموعه‌ی مقالات تعلیم و تربیت دینی (گفت‌وگو). ترجمه‌ی شهاب‌الدین مشایخی‌راد. پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه. قم. ۱۳۸۰.
۱۱. علی، سعیداسماعیل. مجموعه‌ی مقالات تعلیم و تربیت دینی (گفت‌وگو). ترجمه‌ی شهاب‌الدین مشایخی‌راد. پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه. قم. ۱۳۸۰.
۱۲. سعادت، جان. مجموعه‌ی مقالات تعلیم و تربیت دینی (گفت‌وگو). ترجمه‌ی شهاب‌الدین مشایخی‌راد. پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه. قم. ۱۳۸۰.
۱۳. مطهری، مرتضی. اسلام و مقتضیات زمان، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸.
۱۴. یاب ابریس. کلیدهای تربیت. ترجمه‌ی مسعود حاجی‌زاده. انتشارات صابرین. ۱۳۸۱.

۱۵. مصاحبه با دکتر خسرو باقری. شورای فرهنگی اجتماعی زنان.

16. www.serag.com
17. www.Shiasearch
18. www.Andishegom.com

اشاره

از مهمترین و مقدس‌ترین امور در اسلام، ازدواج است. اما چرا در جامعه‌ی امروز ازدواج جوانان مشکل بزرگی به‌شمار می‌رود؟ آیا شرایط ازدواج سخت شده و یا دیدگاه‌های منفی و غربی ما باعث سخت شدن این امر مقدس شده است. این مقاله پاسخی به سؤالات و چالش‌های روبه‌روی نوجوان و جوان در مورد ازدواج است که به زبان بسیار ساده مطرح شده است. نویسنده که خود مدرس دانشگاه و مشاور دبیرستان‌هاست دیدگاه‌های خود را که از مکتب اسلام گرفته شده در این مقاله مطرح می‌کند. امید که معلمان و مخاطبان، با ارائه‌ی این مقاله برای دانش‌آموزان در درس دین و زندگی سوم درس خانواده، به سؤالات آنان پاسخ قانع‌کننده‌ای دهند.

مبارک باشد! مبارک یعنی با برکت؛ یعنی تمام‌نشدن، با دوام و ارزشمند. اگر می‌خواهیم ازدواجمان مبارک باشد، راهی ندارد جز این که مبارک بشویم. ارزشمندی خود را باور کنیم و بر آن بیفزاییم. قبل از این که به مراسم و لباس و عکاس بپردازیم، چند لحظه صبر کنید: مطمئن هستید که خودتان دارید انتخاب می‌کنید؟ مطمئن هستید که به اندازه‌ی کافی با هم صحبت کرده‌اید؟ صحبت‌هایی اساسی که به شناخت شما از ابعاد شخصیتی، اعتقادی، خانوادگی و اجتماعی همسر مورد نظرتان بینجامد؟ آیا بعد از این که به شناخت نسبتاً مناسبی رسیدید، به اندازه‌ی کافی برای فردای زندگی‌تان از خواسته‌ها و برنامه‌ریزی‌های خود

ازدواج آسان، پاک، پایدار

مریم ادیب، کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی
مدرس در مجموعه کانون قرآن دانشگاه تهران و دبیر منطقه‌ی ۵ تهران

اول ذی‌الحجه سالروز ازدواج حضرت فاطمه زهرا و حضرت علی علیهما السلام مبارک باد

▲ کلیدواژه‌ها: بلوغ، ازدواج، مهریه، خانواده، تقسیم وظایف، محبت، نیاز.

داشته باشند، و در مواقعی نیز به اتفاق به دیدارشان بروید و به اندازه‌ی محدود و مناسب توقف داشته باشید که زیادی حضورتان آنان را خسته و احترام شما را خدشه‌دار نکند.

اگر مطمئن نیستید که خودتان انتخاب کرده‌اید و سرنوشت خود را به دست گرفته‌اید و باید برای ساختن خوش‌بختی روی پای خودتان بایستید و می‌خواهید هر مشکلی پیش آمد تقصیر را به گردن این و آن بیندازید، دست‌نگه‌دارید!

کسی که نمی‌داند خود انتخابگر زندگی است و با تنها انتخاب بزرگ زندگی‌اش بازی می‌کند و ناتوانی‌های فردایش را به گردن این و آن می‌اندازد، طفل کوچکی است که هنوز نیازمند مراقبت و نگاه‌داری است.

سن مناسب ازدواج، سن رسیدن به بلوغ است. طفل، بهانه‌گیر و زودرنج است و فقط بیشتر می‌خواهد و بیشتر هوس می‌کند. هرچه را که گران‌تر باشد، مد باشد، چشم‌گیر و دهان‌بازکن باشد و بقیه از آن تعریف کنند، برمی‌گزیند. آخر کسی که خودش را گران‌قیمت نمی‌داند، باید با قیمت و سابلش، حرفی برای مطرح کردن و رقابت با دیگران پیدا کند. اما شخص بالغ نیازمند پرداخت است نه دریافت. آماده‌ی شارژ کردن است، نه هنوز نیازمند شارژ شدن. همسری خردمند را برای زندگی انتخاب می‌کند و پای هر حرف بی‌ربط در مورد قیافه، ثروت و خریدهای بی‌اساس می‌ایستد.

در انتخاب همسر به دنبال یافتن خدایی کامل و متعالی نیست، بلکه با فهم کاستی‌های خودش و کاستی‌های دیگران، به انتخابی دست می‌زند که اخلاق، ایمان و اصالت اخلاقی خانواده در آن بررسی شده باشد. به گونه‌ای که او و همسرش بتوانند کلام هم را بفهمند، یکدیگر را دوست بدارند و نهال محبتشان را از فردای ازدواج، هر روز با اعتمادسازی و محبت‌سازی، مراقبت و بارور کنند.

کسی در ازدواج موفق است که خود برای زندگی‌اش هدف و برنامه‌ی درستی داشته باشد. سپس، هم هدف‌ها و برنامه‌هایش را، و هم آن‌چه را که از آن دوری می‌کند و نمی‌خواهد، با شخص مطرح‌شده در میان می‌گذارد تا تناسب و موافقتشان را با هم بررسی کنند.

نه این‌که فکر کنیم همین‌که از هم خوشمان آمده است، بقیه‌اش هم بعداً درست می‌شود! اگر اهداف و برنامه‌هایش را دانستی و او را همان‌طور که هست پذیرفتی، فردا اهل همراهی، همکاری و هماهنگی می‌شوی و آواز ناسازگاری و گلایه سر نمی‌دهی.

از طرف دیگر، تو هم باید در پی‌گیری درس و اشتغال‌ت بتوانی همسر و فرزند و رابطه‌ی صمیمانه‌تان را اصل قرار دهی. هر دوی شما در رابطه‌تان چنان باشید که اگر مشکلاتی پیش آمد، بتوانید دیگر موضوعات را قربانی خاطر هم کنید. همیشه باید مراقب سطح روابط خوبمان و پس‌انداز عاطفی‌مان در صندوق دل هم باشیم؛ یعنی گرم، نزدیک، شوخ‌طبع، آسان‌گیر، زودگذشت، اهل تشکر و اهل عذرخواهی.

کسی که نمی‌داند خود انتخابگر زندگی است و با تنها انتخاب بزرگ زندگی‌اش بازی می‌کند و ناتوانی‌های فردایش را به گردن این و آن می‌اندازد، طفل کوچکی است که هنوز نیازمند مراقبت و نگاه‌داری است



صحبت کرده‌اید؟ گفته‌اید که دوست ندارید زندگی‌تان در گذراندن روزها و خوردن و گشتن و شادی‌ها و غم‌های گذرا خلاصه شود و می‌خواهید برای رشد کردن، دانستن، دین‌دارتر و با اخلاق‌تر شدن و برای ارتباط با فامیل و مردم و کمک به آن‌ها، برنامه داشته باشید؟

این‌که همسر را به معنی خدمت‌گزاری دست به سینه نمی‌بینید و می‌خواهید برای کمک به او، درک و رشد او و تشویق موفقیت‌هایش بکوشید. و نیز برای دچار نشدن به زودرنجی‌های خرد و بی‌هوده و خشم‌ها و بدقلقی‌ها، کتاب بخوانید و با افراد خردمند رفت‌وآمد کنید.

می‌خواهید با آدم‌های ارزشمند و خوش‌بخت و با اخلاق ارتباط تنگاتنگ داشته باشید؛ ضمن این‌که ارتباط خود را با خانواده‌ی دو طرف و فامیل در حد اعتدال و محترمانه حفظ کنید. این‌که لازم است خود خانم و آقا به اندازه‌ی نیاز به منزل پدر و مادرشان رفت‌وآمد



بیاپید بُت شکن عادت‌های ناخوشایند، خواهش‌های فکر نشده، و بی‌بندوباری‌ها باشیم تا به پیامبر و اهل بیت دوست‌داشتنی‌اش نزدیک شویم. اگر نگذاریم مجلس پیوند آسمانی‌مان با آلودگی گناه آسیب ببیند و فکر همه‌چیز را از قبل بکنیم، می‌توانیم آماده باشیم تا از اهل بیت و امام زمان (علیهم‌السلام)، و بزرگان دنیا و آخرت هم دعوت کنیم تا بیایند و برایمان دعا کنند و دستمان را در دست نیک‌بختی و مبارکی بگذارند.

اگر مایل هستید از امکانات شایسته و ارزان مراکز «ازدواج آسان» و مراکز تهیه‌ی جهیزیه استفاده کنید، با ایشان تماس بگیرید. همچنین اگر خودتان مایل هستید با در نظر گرفتن همه‌ی امور لازم، مراسمی مناسب را طراحی کنید، در هر دو صورت دانستن نکاتی زیر از تجربیات عروس و دامادها، ممکن است برایتان مفید باشد.

■ **سؤال:** آیا ازدواج‌های فعلی به اندازه‌ی گذشته از پایداری و شیرینی لازم برخوردارند؟

■ **جواب:** عواملی در جامعه‌ی فعلی وجود دارند که اگر افراد با فکر و دقت مراعات کنند، از زندگی پایدارتر و بهتری بهره‌مند می‌شوند:

۱. خوب است افرادی از خانواده‌های شایسته و با اخلاق را که توسط افراد معتمد و دارای شناخت معرفی می‌شوند، برای همسری در نظر گرفت و با رفت‌وآمدهای خانوادگی متعدد و پرسش‌های مکرر، از آداب و رسوم و عادات فرد و خانواده، به شناخت بیشتر رسید. آشنایی‌های بیرون از منزل و توجه به ظاهر و شرایط فرد، بدون دقت در احوالات خانواده، یا تحقیق مفصل از گذشته و زندگی معمول وی، باعث واردشدن لطمه‌های شدید و جبران‌ناپذیر می‌شود. خصوصاً بعضی به اسم دوستی و آشنایی قبل از ازدواج، رابطه برقرار می‌کنند و پس از مدتی معلوم می‌شود که نظرشان عوض شده و یا از اول، همه‌چیز بازیچه بوده است.

۲. مولای متقیان حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «لا تغالوا بمهور النساء فتکون عداوه»؛ مهر زنان را زیاد نکنید که موجب کدورت است.

مهریه‌های بالا یا خرج تراشی‌های ولع‌گونه‌ی دختر و خانواده‌اش، حتی برای ثروتمندترین خانواده‌های پسر، دل‌خوری و تنفر ایجاد می‌کند چه رسد به اکثر مردم که مال کنار گذاشته‌ای ندارند و باید با

کسی در ازدواج موفق است که خود برای زندگی‌اش هدف و برنامه‌ی درستی داشته باشد. سپس، هم هدف‌ها و برنامه‌هایش را، و هم آن‌چه را که از آن دوری می‌کند و نمی‌خواهد، با شخص مطرح‌شده در میان می‌گذارد تا تناسب و موافقتشان را با هم بررسی کند



اما در سطح روابط پایین، یعنی جدی، خشک، سرد و طلبکارانه، با عادت به غر زدن و شکایت کردن، نان خالی هم اگر دریغ شد، و اگر خانه‌گریزی‌های بی‌بهبانه، مخفی‌کاری و دل‌سردی به‌وجود آمد، تعجبی نیست.

اگر ذخیره‌ی عاطفی همیشه پر باشد و کلمات و رفتارها در سطح بالا ارائه شوند، در این سطح رابطه می‌توان نشاط و سلامتی خود، همسر و فرزندان را تضمین کرد: گاه با توافق هم‌کاری را انجام دهیم و گاه به‌خاطر هم از کاری دست برداریم.

روابط خانوادگی حضرت فاطمه و امیرالمؤمنین (علیهما السلام) برای همه‌ی کسانی که خواهان یک زندگی متعالی هستند، درس‌های ارزشمندی را ارائه می‌دهد. هر چند تاریخ نتوانسته و یا نخواسته است، به‌خوبی این روابط را ترسیم کند، اما آن‌چه برجای مانده نیز قابل توجه است. فاطمه زهرا (س) می‌دانست که علی (ع)، در محیط بیرون با چه مشکلاتی روبه‌روست. او برای ایجاد محیطی آرام و باصفا در خانه می‌کوشید و نه تنها سخنی که موجب پریشانی او بشود بر زبان نمی‌آورد، بلکه آن‌چه می‌گفت در جهت اهداف همسر فداکار و دلاورش بود.

امیرالمؤمنین علی (ع) موضوع را این‌گونه بیان می‌کند: «هیچ‌گاه، فاطمه از من نرنجید و او نیز هرگز مرا نرنجاند. او را به هیچ کاری مجبور نکردم و او نیز مرا آزرده نساخت. در هیچ امری، قدمی برخلاف میل باطنی من برداشت و هرگاه که به رخسارش نظاره می‌کردم، تمام غصه‌هایم برطرف می‌شد و دردهایم را فراموش می‌کردم» [بحارالانوار، ج ۴۳: ۱۲۳ و کشف‌الغمه، ج ۱: ۳۶۳].

در جایی دیگر می‌فرماید: «به خدا قسم! هرگز کاری نکردم که فاطمه خشمگین شود. او نیز هیچ‌گاه مرا خشمگین نکرد» [کشف‌الغمه، ج ۱: ۳۶۳].

یکی از جلوه‌های زندگی مشترک امیرالمؤمنین علی (ع) و فاطمه زهرا (س) تقسیم مطلوب و وظایف ناشی از زندگی مشترک بود. مدت زیادی از ازدواج آن‌ها نگذشته بود که خدمت پیامبر (ص) رسیدند و از او تقاضا کردند که کارها را میان آن دو تقسیم کند. رسول خدا (ص) کارهای خانه را به فاطمه (س) سپرد و مسئولیت‌های خارج از منزل را به علی (ع) واگذار کرد.

بعد از این تقسیم کار بود که زهرا (س) بارها اظهار خشنودی کرد و رضایت خود را از این تقسیم کار ابراز داشت [بحارالانوار، ج ۴۳: ۱۵۳].

بی‌تردید، تقسیم‌بندی پیامبر (ص) بر مبنای ساختار روحی و جسمی و مصلحت اجتماعی آن‌ها بود.

اکنون وقت آن است که به آن‌چه ماندگار است اهمیت بدهیم و زوائدی را که فقط بحث، خرج و دل‌خوری می‌آورد و توجه‌مان را از مراقبت نیازها و احساسات یکدیگر دور می‌کند و به خودمحوری، تجمل‌پرستی و افزودن خواهش‌ها و رنجش‌ها می‌رساند، کنار بگذاریم. بگذار یکی باشد که مثل همه راه خطا و بی‌فکری را طی نمی‌کند.



روابط خانوادگی حضرت فاطمه و امیرالمؤمنین (علیهما السلام) برای همه ی کسانی که خواهان یک زندگی متعالی هستند، درس های ارزشمندی را ارائه می دهد. هر چند تاریخ نتوانسته و یا نخواسته است، به خوبی این روابط را ترسیم کند، اما آن چه برجای مانده نیز قابل توجه است

مادران و مربیان اگر از اول فرزندان این آب و خاک را برای رسیدن به بلوغ و جایگاه همسری پرورش دهند و آن ها را با زندگی واقعی آشنا کنند، دو روز بعد از ازدواج با بهانه گیری های پوچ زندگی شان را به هم نمی زنند

قرض و ابروداری ازدواجی را برپا کنند). مادری که به دخترش می گوید باید این کارها را بکنیم تا قدرمان را بدانند و به ما احترام بگذارند، شاهد دختری تحقیر شده و ناکام در سال های زندگی اش خواهد بود که هر روز به خاطر این که روز خرید چرا آن طور خرید کردند، یا فیلم برداری، آرایشگاه و سالن را چرا فلان طور انتخاب کردند، یا چرا مهریه این قدر است، دعوا و درگیری دارد. اگر همه ی این کارها را به خاطر حرف مردم می کنیم، آن وقت مردم کجا هستند که زندگی جهنم شده ی ما را به وضع اول برگردانند؟

خوب است هر دو خانواده به رسومات و خواسته های هم احترام بگذاریم، برنامه هایی را که منطقی نمی دانیم به طرزی ظریف و زیبا مطرح سازیم و حرکت های خارج از کنترل پر خرج و غیر ضرور را انجام ندهیم. برای «بله برون» همه را خبر نکنیم و در مجلسی خصوصی و یا حتی تلفنی با شریطی آسان و منطقی به توافق برسیم و سپس مجلسی را برای آشنایی فامیل و اعلام مهریه تربیت دهیم. در مراسم عقد و عروسی همه چیز را تحت کنترل داشته باشیم و به همه ی میهمانان خصوصاً افراد حساس، توجه و احترام لازم مبذول داریم.

۳. مادران و مربیان اگر از اول فرزندان این آب و خاک را برای رسیدن به بلوغ و جایگاه همسری پرورش دهند و آن ها را با زندگی واقعی آشنا کنند، دو روز بعد از ازدواج با بهانه گیری های پوچ زندگی شان را به هم نمی زنند.

طفل کم طاقت و تند است. یک دستش را حائل صورت می گیرد که از کسی نخورد و با دست دیگر به همه ضربه می زند. همه چیز می خواهد، اما توانی برای دادن، بخشیدن و ساختن و ساخته شدن ندارد. دیگران را وسیله ای برای رفع نیازهایش می بیند. اگر به خواسته هایش نرسد، جار و جنجال می کند و همه چیز را زیر پا می گذارد. اما فرد بالغ هدفمند و اهل فکر است. کار کردن، برنامه ریزی، نشاط و خوش بینی را بارها و بارها در خانواده می بیند و تمرین می کند. از برخورد محترمانه و آرام درون خانواده احساس ارزشمندی می کند و این احترام را به دیگران نیز می گذارد. مشکلات را جزئی از زندگی می داند و برای قوی تر و خوش پر خورتر شدن خود، برای حل مشکلات اساسی می کوشد. از کنار مشکلات ریز و درشت روزمره به آرامی عبور می کند. هر پیشامد را حامل پیام و درسی می داند. خود را در ساختن سرنوشت

خود مؤثر می بیند و دنبال انجام درست وظیفه ی خود است. لذا دنبال مقصر کردن این و آن نیست.

طفل همیشه وظایف دیگران را مرور می کند و انسان بالغ در تلاش برای انجام وظیفه ی خودش است. دیگران وظیفه شناس باشند یا نباشند، همگی مان در مقابل یک خدا مسئولیم و باید جواب گو باشیم. انسان بالغ مترصد معجز گرفتن و به رخ کشیدن نقطه ی ضعف ها نیست، بلکه مثبت نگر، شکرگزار، «به به» گو و بانشاط است. خوبی ها را پیدا و بزرگ می کند. آن وقت خوبی ها زیاد می شوند و ایرادها رو به کاستی می گذارند.

۴. سر را بشناس بعد همسر را پیدا کن. اگر فردی با ایمان، کم توقع و نرم خو هستی و می توانی شادی و نشاط را در خودت بیابی و فعال کنی، گوهر خوش بختی با توست، وگرنه منتظر نباش کسی بتواند تو را خوش بخت کند و از ناراحتی ها و ناسازگاری های درونت خلاص سازد.

به جای این که دنبال همسری با همه ی شرایط ایده آل بگردیم، به این موارد بیندیشیم و برای شناخت درست وضعیت خود، به هر مورد نمره بدهیم: شرایط مناسب سنی، ایمان به خدا و دوری از گناهان، اخلاق و برخورد خوب با خانواده و مردم، وضعیت مالی، وضعیت ظاهری، مناسب بودن نوع اشتغال با روحیه و نیازهای یک زن یا مرد متأهل، وضعیت ظاهری، حجاب و پوشش، سازگاری و برخورد درست با مشکلات، مهربانی و احساس مسئولیت نسبت به اطرافیان و مردم، رعایت نظم و ادب، و داشتن هنر و مهارت های مفید برای زندگی. مؤمن کفو مؤمن و مسلمان کفو مسلمان است. هر کس دنبال یک زندگی آرام و رشددهنده است و باید صفات شخصیتی و ایمانی خود را تقویت کند تا لایق همسری سالم، سازگار و با ایمان باشد.

۵. دو سال اول ازدواج این نهال نورسته به مراقبت و مواظبت زیادی نیاز دارد. یعنی اگر این دو سال را به خیر و سلامت پشت سر بگذاریم، دوام زندگی تا حد زیادی تضمین می شود. لذا افراد عاقل هر حرفی را نمی زنند و هر شوخی را مطرح نمی کنند. با ارتباط زیاد با رفقا و محیط کار، برخوردهای خودمانی با غیر محارم، امر و نهی و ایجاد محدودیت های غیر ضرور، خرید کردن پرهزینه و خرج تراشیدن مکرر، و مقایسه ی همسر و خانواده اش با خانواده ی خود، برای یکدیگر سوء تفاهم ایجاد نمی کنند. شخص متأهل با بدگویی از دیگران خود را مطرح نمی کند. هر لباسی را برای جلوه گری مقابل نامحرم نمی پوشد. خود را لباس و زینت همسرش می داند و این بزرگترین و مهم ترین انتخاب زندگی اش را در هر موقعیتی زیر سؤال نمی برد. او با بزرگ کردن و جلوه دادن خوبی ها و توانایی ها، زندگی را برای خود، همسر و فرزندان شیرین تر می کند. چه قدر لازم است که برای داشتن اخلاق زندگی مطالعه کنیم و آموزش ببینیم. شاد بودن از شاد کردن جدا نیست و آن که زنده تر است، زندگی می بخشد، لذا:

نمی توانی دیگران را وادار کنی که تو را دوست داشته باشند، فقط می توانی دوست داشتنی باشی.



جایگاه رهبری در قانون اساسی

اشاره

درس «ولایت فقیه» در کتاب دین و زندگی (۳) جایگاه ویژه‌ای دارد که باید به‌خوبی مورد بحث و گفت‌وگوی دانش‌آموزان و دبیران قرار گیرد.

یکی از منابع اصلی این درس، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. در قانون اساسی، اختیارات و مسئولیت‌های رهبری مشخص شده است. در این نوشتار، اصولی از قانون اساسی که به جایگاه رهبری می‌پردازد، آورده شده است.





اصول مرتبط با رهبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:

- اصل ۲: جمهوری اسلامی
- اصل ۵: ولایت فقیه عادل و باتقوا
- اصل ۵۷: قوای حاکم در جمهوری اسلامی
- اصل ۶۰: قوهی مجریه
- اصل ۹۱: شورای نگهبان
- اصل ۱۰۷: تعیین رهبر توسط خبرگان رهبری
- اصل ۱۰۹: شرایط و صفات رهبر
- اصل ۱۱۰: وظایف و اختیارات رهبر
- اصل ۱۱۱: فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر
- اصل ۱۱۲: مجمع تشخیص مصلحت نظام
- اصل ۱۱۳: رئیس جمهور
- اصل ۱۳۱: فوت، عزل یا استعفای رئیس جمهور
- اصل ۱۴۲: دارایی رهبر، رئیس جمهور و مسئولین
- اصل ۱۵۷: رئیس قوهی قضائیه
- اصل ۱۷۵: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران
- اصل ۱۷۷: بازنگری در قانون اساسی

اصل ۲

- جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه‌ی ایمان به:
۱. خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.
 ۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.
 ۳. معاد و نقش سازنده‌ی آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا.
 ۴. عدل خدا در خلقت و تشریح.
 ۵. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی.
 ۶. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا، که از راه:
 - الف) اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین (سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین)،
 - ب) استفاده از علوم، فنون و تجارب پیشرفته‌ی بشری و تلاش در پیشبرد آن‌ها،
 - ج) نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی، و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری،
 - د) قسط و عدل، استقلال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و هم‌بستگی ملی را تأمین می‌کند.

اصل ۵

در زمان غیبت ولی‌عصر (عجل‌الله‌تعالی فرجه) در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده‌ی فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصدوهفتم عهده‌دار آن می‌گردد.

اصل ۵۷

قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: قوهی مقننه، قوهی مجریه و قوهی قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه، امر و امامت امت بر طبق اصول آینده‌ی این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.

اصل ۶۰

اعمال قوهی مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده‌ی رهبری گذارده شده، از طریق رئیس جمهور و وزراست.

اصل ۹۱

به منظور پاس‌داری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آن‌ها، شورایی به نام «شورای نگهبان» با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

۱. شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز. انتخاب این عده با مقام رهبری است.
۲. شش نفر حقوق‌دان، در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوق‌دانان مسلمانی که به‌وسیله‌ی رئیس قوهی قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند.

اصل ۱۰۷

پس از مرجع عالی‌قدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی (قدس‌سره‌الشریف) که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده‌ی خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری، درباره‌ی همه‌ی فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصدونهم، بررسی و مشورت می‌کنند هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصدونهم تشخیص دهند، او را به رهبری انتخاب می‌کنند. در غیر این صورت، یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه‌ی مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.



- الف) فقهای شورای نگهبان.
- ب) عالی‌ترین مقام قوه قضائیه.
- ج) رییس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- د) رییس ستاد مشترک.
- ه) فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- و) فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی.
- ۷. حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه.
- ۸. حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۹. امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم. صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.
- ۱۰. عزل رییس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تعلق وی، از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتادونهم.
- ۱۱. عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی، پس از پیشنهاد رییس قوه قضائیه.
- رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.

اصل ۱۱۱

هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصدونهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده‌ی خبرگان مذکور در اصل یکصدوهشتم می‌باشد. در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظف‌اند در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. تا هنگام معرفی رهبر، شورایی مرکب از رییس‌جمهور، رییس قوه‌ی قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه‌ی وظایف رهبری را به‌طور موقت به عهده می‌گیرد و چنان‌چه در این مدت یکی از آنان به هر دلیل نتواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقها، در شورا به جای وی منصوب می‌گردد.

این شورا در خصوص وظایف بندهای ۱ و ۳ و ۵ و ۱۰ و قسمت‌های (د) و (ه) و (و) بند ۶ اصل یکصدودهم، پس از تصویب سه‌چهارم اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می‌کند.

هرگاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه‌ی دیگری موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت شورای مذکور در این اصل

اصل ۱۰۹

شرایط و صفات رهبر:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه.
۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.
۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد، مقدم است.

اصل ۱۱۰

وظایف و اختیارات رهبر:

۱. تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۲. نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام.
۳. فرمان همه‌پرسی.
۴. فرماندهی کل نیروهای مسلح.
۵. اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها.
۶. نصب و عزل و قبول استعفا:

وظایف او را عهده‌دار خواهد بود.

اصل ۱۱۲

مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام، نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است، به دستور رهبری تشکیل می‌شود. اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌نماید. مقررات مربوط به مجمع توسط خود اعضا تهیه و تصویب و به تأیید مقام رهبری خواهد رسید.

اصل ۱۱۳

پس از مقام رهبری، رئیس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه‌ی مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد.

اصل ۱۳۱

در صورت فوت، عزل، استعفا، غیبت یا بیماری بیش از دو ماه رئیس جمهور و یا در موردی که مدت ریاست جمهوری پایان یافته و رئیس جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده و یا امور دیگری از این قبیل، معاون اول رئیس جمهور با موافقت رهبری اختیارات و مسئولیت‌های وی را بر عهده می‌گیرد و شورایی متشکل از رئیس مجلس و رئیس قوه قضاییه و معاون اول رئیس جمهور موظف است ترتیبی دهد که حداکثر ظرف مدت پنجاه روز، رئیس جمهور جدید انتخاب شود. در صورت فوت معاون اول و یا امور دیگری که مانع انجام وظایف وی گردد و نیز در صورتی که رئیس جمهور معاون اول نداشته باشد، مقام رهبری فرد دیگری را به جای او منصوب می‌کند.

اصل ۱۴۲

دارایی رهبر، رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان، قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضاییه رسیدگی می‌شود که برخلاف حق، افزایش نیافته باشد.

اصل ۱۵۷

به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضاییه در کلیه‌ی امور قضایی و اداری و اجرایی مقام رهبری یک‌نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه

قضاییه تعیین می‌نماید که عالی‌ترین مقام قوه قضاییه است.

اصل ۱۷۵

در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد. نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است و شورایی مرکب از نمایندگان رئیس جمهور و رئیس قوه‌ی قضاییه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) بر این سازمان نظارت خواهند داشت. خطمشی و ترتیب اداره‌ی سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می‌کند.

اصل ۱۷۷

بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در موارد ضروری به ترتیب زیر انجام می‌گیرد:
مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، طی حکمی خطاب به رئیس جمهور موارد اصلاح یا ترمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی با ترکیب زیر پیشنهاد می‌نماید:

۱. اعضای شورای نگهبان.
 ۲. رؤسای قوای سه‌گانه.
 ۳. اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام.
 ۴. پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری.
 ۵. ده نفر به انتخاب مقام رهبری.
 ۶. سه نفر از هیئت وزیران.
 ۷. سه نفر از قوه قضاییه.
 ۸. ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی.
 ۹. سه نفر از دانشگاهیان.
- شیوه‌ی کار و کیفیت انتخاب و شرایط آن را قانون معین می‌کند.

مصوبات شورا پس از تأیید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آرای عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی برسد.

منبع:

خلود در قیامت

رهنمودهایی از تفسیر المیزان

مهدی رضائی

مقدمه

در بخش‌های قبلی این مجموعه، نظر مرحوم علامه طباطبایی (ره) را پیرامون تجرد نفس و اخلاق بررسی کردیم. همان‌گونه که در ابتدای آن مقالات توضیح داده شد، این مباحث در مسئله‌ی معاد و تحلیل آن (هم از نظر ضرورت و هم از حیث تأثیر اعمال و رفتار انسان در جزا و پاداش قیامت) نقش کلیدی و اساسی دارند. یکی از مسائل مهمی که شاید بتوان آن را پس از مسائل قبل مورد امعان نظر قرار داد، مسئله‌ی «خلود در جهنم» (عذاب) است.

عن نفس شیناً [بقره/ ۴۸] داشتیم، گفتیم: به هیچ‌وجه نمی‌شود یک احکام شرع و خصوصیتی را که برای معاد ذکر فرموده است، همه را با مقدمات کلی عقل اثبات کرد؛ برای این که دست عقل ما به آن خصوصیات و جزئیات نمی‌رسد. تنها راه اثبات آن، تصدیق به نبوت پیغمبر صادق است که آن جزئیات و اصل معاد را از طریق وحی اثبات کرده است. چون وقتی خود نبوت پیامبری صادق با ادله‌ی عقلی ثابت شد، دیگر لازم نیست که فروعات آن مسائل نیز با ادله‌ی عقلی جداگانه‌ای اثبات شود. چون فرض کردیم نبوت این پیغمبر و صدق آن چه آورده با ادله‌ی عقلی ثابت شده است.

و اما [آیا] نعمت و عذاب عقلی که عارض بر نفس می‌شوند، به خاطر تجردش و تخلّش به اخلاق و ملکات فاضله یا رذیله است و یا به خاطر احوال خوب و بدی که کسب کرده [است]؟ در سابق گفتیم این احوال و ملکات در نفس، صورتی نیکو و یا قبیح ایجاد می‌کند که نفس سعیده از آن صورت نیکو متنعم و نفس شقیه از آن صورت قبیح متالم می‌شود. و نیز گفتیم: در صورتی که این صورت‌ها در نفس

چکیده

دبیران محترم درس دین و زندگی همواره در فصل معاد با این پرسش دانش‌آموزان (و مخاطبین مبحث معاد) مواجه می‌شوند که: «آیا عذاب خداوند در قیامت دائمی است و هیچ حدی از نظر زمانی ندارد؟» یا: «آیا ممکن است که خداوند در برابر گناهان محدود دنیا (از نظر زمان)، عذابی نامحدود و پایان‌ناپذیر را بر بندگانش مقرر فرماید؟»

در پاسخ به این پرسش‌ها و سؤالاتی نظیر آن‌ها باید گفت، علمای اسلام به دو دسته تقسیم شده‌اند: عده‌ای به موقتی بودن عذاب (در مقایسه با دائمی بودن) معتقدند و می‌گویند: واژه‌ی خلود یعنی «مدت مدید و طولانی». لذا اگر در قرآن کریم به «خالدین فیها» اشاره می‌شود، منظور این است که مدت زیادی در عذاب خواهند بود. سپس با ادله‌ی دیگری (مثل آیه‌ی ۱۰۷ سوره‌ی هود که می‌فرماید: «خالدین فیها ما دامت السموات و الارض» و برخی ادله‌ی عقلی) که بیان آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد، به نتیجه می‌رسند که: دوام عذاب الهی در قیامت خلاف حکمت است. دسته‌ی دوم از علمای اسلام که علامه طباطبایی (ره) از این گروه است، به خلود عذاب الهی در قیامت اعتقاد دارند که ما در این جا تقریر علامه را تقدیم می‌کنیم.

▲ **کلیدواژه‌ها:** خلود، عذاب، شقاوت، تجردنفس.

مرحوم علامه در مسئله‌ی خلود، هم از نظر ظواهر لفظی آیات و روایات و هم براساس ادله‌ی عقلی خلود را اثبات می‌کند. درباره‌ی ظواهر لفظی می‌فرماید: «و آن چه در این باره می‌توان گفت این است که اما از جهت ظواهر لفظی باید دانست که کتاب خدا نص است در خلود و جاودانگی و می‌فرماید: و ما هم بخارجین من النار [بقره/ ۱۶۷]: ایشان به هیچ وجه از آتش بیرون نخواهند شد. و سنت، از طریق ائمه‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز آن قدر زیاد است که به اصطلاح به حد استفاضه رسیده و اگر اخبار دیگری از این حضرات روایت شده است که عذاب دوزخ قطع می‌شود و همیشگی نیست، به خاطر مخالفتش با صریح کتاب، طرح می‌شود.»

درباره‌ی ادله‌ی عقلی نیز علامه چنین می‌فرماید: «و اما از جهت عقل، در سابق در بحثی که ذیل جمله‌ی: وَ اتَّقُوا یَوْمًا لَا تَجْزِی نَفْسُ

مریض او سازگار نیست (و از این جهت که خودش پدید آورنده‌ی آن صورت‌هاست متألم و ناراحت نیست)، و لکن هرچه باشد، بالاخره از آن صورت‌ها رنج می‌برد و از آن صورت‌ها می‌گریزد و مگر عذاب، غیر آن چیزی است که انسان قبل از ابتلا بدان از آن می‌گریزد؟ و بعد از آن که بدان مبتلا شد، در جست‌وجوی خلاصی از آن برمی‌آید؟

این تعریف و مثال بر آن امور زشت و صورت‌های غیرجمیل که انسان شقی در دار آخرتش با آن‌ها روبه‌رو می‌شود صدق می‌کند. پس معلوم شد که عذاب جاودانه و انقطاع‌ناپذیر از انسان شقی، خود شقاوت و بدبختی ذاتی اوست و قاسری (کسی) او را بدان مبتلا نکرده است.»

مرحوم علامه پس از این استدلال روشن و محکم که صفات در ذات نفس رسوخ می‌کند و امری که ذاتی شد، همواره و به‌طور دائمی ماندنی خواهد شد و هیچ‌گاه جدایی‌پذیر نخواهد بود، به پنج اشکالی که بر این استدلال وارد شده است می‌پردازد و پاسخ آن‌ها را به تفصیل بیان می‌دارد. ما به‌طور خلاصه این پنج ایراد را مطرح می‌سازیم. سپس پاسخ را از زبان ایشان خواهیم آورد.

۱. خداوند متعال دارای رحمت واسعه است. آن‌جا که فرمود: «و رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» [اعراف/ ۱۵۶]. چگونه رحمت خداوند اجازه می‌دهد کسی را بیافریند که بازگشت او به سوی عذاب دائمی و خلود در جهنم باشد؟ با این‌که می‌دانیم عذاب جهنم قابل تحمل نیست. لذا خلود در جهنم با رحمت خدا تناسب ندارد.

۲. عذاب، وقتی عذاب می‌شود که با طبع معذب ناسازگار باشد. مسلم است که انسان و نفس او نه برای عذاب آفریده شده و نه عذاب امری طبیعی برای اوست. و اگر عذاب بر او عارض شود، چون امری قسری (غیرطبیعی) است و قسر دوام ندارد، پس نباید عذاب دائمی باشد.

۳. چون عمر انسان محدود است و در این دنیا زندگی دائمی ندارد، چرا باید در برابر گناه محدود (از نظر زمان) عذاب نامحدود بشود؟ به عبارت دیگر، بین گناه محدود و عذاب نامحدود تناسبی وجود ندارد و عادلانه نیست که در برابر امر محدود سزای نامحدود قرار گیرد. و چون خداوند عادل است، پس عذاب نامحدود نخواهد بود.

۴. اندازه‌ی دخالت افراد شقی و تأثیر آن‌ها در نظام تکوینی جهان (که سره از ناسره تمیز پیدا کند) کمتر از انسان‌های سعید نیست. برای این‌که اگر افراد شقی نباشند و شقاوت نکنند، هم زمین‌های سعادت انسان‌های سعید فراهم نمی‌شود و هم مسیر غلط برای انسان‌های عادی ناشناخته و تجربه نشده باقی می‌ماند. پس به دلیل خدمتی که

رسوخ نکرده باشد و صوری ناسازگار با ذات نفس باشد، به زودی زایل می‌گردد؛ برای این‌که عقل، برای ناسازگاری دوام و اکثریت نمی‌بیند و قسر، فشار، زور و ناسازگاری محکوم به زوال است. (پس اگر ذات نفس، سعیده باشد، صورت‌های رذیله و زشت دیر یا زود از آن زایل می‌گردد و اگر ذات نفس، شقیه باشد، صورت‌های نیکو و جمیل که در آن نقش بسته، به زودی زایل می‌شود.)

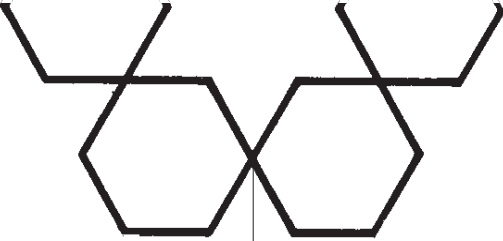
و نفس خودش می‌ماند و آن سعادت و شقاوت ذاتی‌اش. پس اگر نفس مؤمن به خاطر گناهانی صورت‌های زشتی به خود گرفت، سرانجام آن صورت‌ها از بین می‌روند؛ چون با ذات نفس سازگار نیست. هم‌چنان که نفس کافر که ذاتاً شقی است، اگر به خاطر تکرار کارهایی صالح، صور حسنه‌ای به خود گرفت، آن صور بالاخره از نفس زایل می‌شود؛ چون محیط نفس با آن سازگار نیست. و همه‌ی این مطالب (به شرطی که صورت‌ها در نفس رسوخ نکرده باشند) روشن است.

و اما در صورتی که صورت‌های عارضه بر نفس، در نفس رسوخ کرده باشد؛ و در نتیجه صورت جدیدی و نوعیت تازه‌ای به نفس داده باشد، مثلاً او را که انسان بود و دارای صورت انسانی بود، بخیل کند (که چنین انسانی یک نوع جدیدی از انسانیت است).

و این هم معلوم است که این نوع یعنی انسان، نوعی است مجرد در نفس، و موجود مجرد دائمی‌الوجود است. در نتیجه هر گناهی که از او صادر شود، در صورتی که نفس او سعیده باشد و با گناه سنخیت نداشته باشد (و خلاصه عوامل خارجی، گناه را به گردنش گذاشته باشد)، در چنین صورتی وبال و عذاب آن گناهان را می‌چشد و پاک می‌شود و از عذاب نجات می‌یابد. و در صورتی که نفس او شقی باشد و با گناه سنخیت داشته باشد، در این صورت هر چند که هرچه از چنین نفسی سر می‌زند به اذن خداست، ولیکن از آن‌جا که گناهان بدون قسر و فشار از او سر می‌زند، چون نفس او نفسی گناه دوست است، لذا چنین نفسی دائماً در عذاب خواهد ماند. و مثل چنین انسانی که دائماً گرفتار و معذب به لوازم ملکات خویش است، به وجهی مثل کسی است که به مرض مالیخولیا و یا مرض کابوس دائمی مبتلا شده که دائماً صورت‌هایی هول‌انگیز و وحشت‌آور و زشت از قوه‌ی خیالی‌اش سر می‌زند.

چنین کسی همواره از آن صورت‌ها فرار می‌کند و با آن‌ها در جنگ و ستیز و بالاخره در عذاب است؛ با این‌که خود او این صورت‌ها را درست می‌کند و صدور آن از نفسش به قسر قاسر و به فشاری از خارج نیست و ساده‌تر بگوییم: کسی این صورت‌ها را در نفس او مجسم نکرده، بلکه کار، کار نفس خود اوست و هر چند این صورت‌ها با طبع





این افراد کرده‌اند، نباید معذب دائمی باشند.

۵. وقتی کسی فرمان‌بر نیست و از دستور دیگری (مخصوصاً مافوق) اطاعت نمی‌کند، معمولاً نقصی به امر وارد می‌کند و وی به خاطر جبران آن نقیصه، عاصی را عذاب می‌دهد. این جبران نقص با عذاب را «انتقام» هم می‌گویند. انتقام از خداوند متعال تصور ندارد، چون نقص وارد آمدن بر او و مقام ربوبی‌اش متصور نیست. پس عذاب معنا پیدا نمی‌کند. اگرچه این سخن در مورد کل عذاب است، چه دائمی و چه موقت، اما شاید از جنبه‌ای بتوان عذاب موقت را استثنا کرد؛ این‌که عذاب موقت برای خالص و پاک کردن نفس بنده‌ی عاصی است و بنابراین می‌توان برای آن جایگاهی قائل شد. اما در عذاب دائم رفع رذایل بی‌معنا می‌شود (چون دائم است، رفع شدنی نیست). پس نمی‌توان شأن و وجودی برای عذاب دائم تصور کرد.

مرحوم علامه طباطبایی (ره) به دو شکل کلی و جزئی (در مورد هر اشکال) به مطالب فوق پاسخ داده‌اند. پاسخ کلی ایشان چنین است: «گفتیم. عذاب خالد اثر و خاصیت آن صورت نوعیه‌ی شقاوت باری است که نفس انسان شقی به خود گرفته (و او را نوع مخصوصی از انسان‌ها کرده). همان‌طور که گاو نمی‌تواند روزی غیر گاو شود، این نوع انسان هم نمی‌تواند نوع دیگری شود، چون تصور و گفت‌وگوی ما از چنین نفسی بعد از آن است که نخست به اختیار خود گناهانی مرتکب شد و سپس به دنبال آن گناهان احوالی بی‌درپی در نفس او پدید آمد و به دنبالش استعداد شدیدی در ذات نفس پیدا شد. و همین شدت یافتن استعداد نفس، علتی است که در تمامی حوادث باعث می‌شود، صورتی متناسب با سنخه‌ی آن استعداد در نفس پدید بیاورد.

در نتیجه همان‌طور که بعد از انسان شدن، نان و گوشت و میوه و عناصر و مواد دیگری که انسان مرکب از آن است، دیگر صحیح نیست بپرسیم چرا این مرکب شعور پیدا کرده و چرا فکر دارد و چرا و چرا و صدها چرای دیگر، برای این‌که پاسخ به همه‌ی این سوالات یک کلمه است و آن این‌که چون انسان شده، هم‌چنین در مورد بحث ما، صحیح نیست بپرسیم چرا شقاوت دست از یقه‌ی او بر نمی‌دارد و دائماً آثار شقاوت از آن سر می‌زند؟ که یکی از آثار عذاب جاودانه است. زیرا جواب همه‌ی این‌ها این است که او به دست خود و به اختیار خود، خود را شقی ساخت یعنی انسانی خاص کرد که شقاوت لازمه‌ی وجود اوست.

و اما جواب اشکال اول: رحمت در خدای تعالی به معنای رحمت در ما انسان‌ها نیست. (اگرچه در لفظ مشترک است. به عبارت دیگر، این کلمه‌ی مشترک لفظی است بین خداوند و ما انسان‌ها، ولی معنای رحمت در خداوند و انسان تفاوت دارد؛ همان‌گونه که از توضیحات علامه روشن خواهد شد^۴) زیرا رحمت در ما به معنای رقت قلب و اشفاق و تأثر باطنی است و معلوم است که این حالات درونی، ماده می‌خواهد (مثل قلب و اعصاب). یعنی حالات یک موجود مادی است و خدای تعالی منزله از ماده است. بلکه به معنای عطیه و افاضه است؛



باید گفت، علمای اسلام به دو دسته تقسیم شده‌اند: عده‌ای به موقتی بودن عذاب (در مقایسه با دائمی بودن) معتقدند و می‌گویند: واژه‌ی خلود یعنی «مدت میدو و طولانی دسته‌ی دوم از علمای اسلام که علامه طباطبایی (ره) از این گروه است، به خلود عذاب الهی در قیامت اعتقاد دارند



عذاب جاودانه وانقطاع‌ناپذیر از انسان شقی، خود شقاوت و بدبختی ذاتی اوست و قاسری (کسی) او را بدان مبتلا نکرده است

افاضه‌ی آن‌چه که مناسب با استعداد تام مخلوق است؛ مخلوقی که به‌خاطر به دست آوردن استعداد تام، قابلیت و ظرفیت افاضه‌ی خدا را یافته است. آری مستعد وقتی استعدادش به حد کمال و تمام رسید، دوست‌دار آن چیزی می‌شود که استعداد دریافت آن‌را پیدا کرده است و آن‌را با زبان استعداد طلب می‌کند و خداوند هم آن‌چه را وی می‌طلبد و درخواست می‌کند، به او افاضه می‌فرماید. (انسان شقی هم استعداد شقاوت خود را به فعلیت تام رسانده و نفس خود را نفسی شقی ساخته است و با زبان حال شقاوت را طلب می‌کند و خداوند هم این شقاوت ذاتی شده را از او دریغ نمی‌کند. پس شقی شدن نفس وی عین رحمت خداوند است.)

از سوی دیگر، می‌دانیم که رحمت خدا دو نوع است: رحمت عام (که عبارت است از افاضه‌ی چیزی که موجود استعداد آن را یافته و مشتاقش شده و در صراط وجود و تکوینش بدان محتاج گشته) و دوم رحمت خاصه (که عبارت است از افاضه و اعطا خصوص آن چیزهایی که موجود در صراط هدایتش به سوی توحید و سعادت قرب بدان محتاج است، و نیز افاضه و اعطای خصوص آن چیزهایی که انسان مستعد برای شقاوت، آن هم دارای استعداد شدید و تام، محتاج به آن شده است، یعنی رسیدن شقاوتش به حد کمال و به حد صورت نوعیه). پس دادن چنین صورت نوعیه که اثرش عذاب دائم است، منافاتی با رحمت عمومی خدا ندارد، بلکه این خود یکی از مصادیق آن رحمت است. بله با رحمت خاصه‌ی او منافات دارد، اما نفس شقی قابل دریافت آن نیست و معنا ندارد که آن رحمت شامل کسی شود که از صراط آن به کلی خارج است.

پس این‌که گفت: «عذاب دائم با رحمت خدا منافات دارد.» اگر مرادش از رحمت، رحمت عمومی خداست، که گفتیم: شقاوت شقی و به دنبالش عذاب خالد او هیچ منافاتی با آن رحمت ندارد، بلکه خود عین رحمت است و اگر مرادش رحمت خاصه‌ی اوست، باز هم منافات ندارد. برای این‌که شقی مورد این رحمت نیست. (هم‌چنان که جاودانه بودن خران در حریت، با رحمت خاصه‌ی خدا که مخصوص اصحاب صراط مستقیم از انسان‌هاست، منافات ندارد)^۶

مرحوم علامه طباطبایی در پاسخ به اشکال دوم می‌فرماید: «نخست باید معنای ملایم نبودن با طبع را بفهمیم و بدانیم که منظور از آن چیست. چون گاهی منظور از این عبارت، نبودن سختی میان موضوع و اثری است که با آن موضوع موجود می‌شود. ولی اثر، اثر طبیعی آن نیست، بلکه اثر قسری آن است که قسر قاسر آن را به گردن موضوع انداخته است. و در مقابل این اثر، اثر ملایم است که منظور از آن اثر طبیعی موضوع است؛ یعنی آن اثری که از موضوع در صورتی که آفت گرفته باشد، صادر می‌شود و در اثر تکرار، در آن رسوخ می‌یابد و صورت آن می‌شود؛ به‌طوری که موضوع با وجود آفت‌زدگی‌اش طالب آن اثر می‌گردد، در عین این‌که آن را دوست نمی‌دارد. مثل آن شخص مالیکولیلیایی که منالاش گذشت.

پس در انسان‌های شقی، هم آثار شقاوت ملایم با ذات آن‌هاست، چون به مقتضای طبع شقاوت بارشان از آنان صادر می‌شود و معلوم است که آثار صادره از طبع هر چیزی ملایم با آن چیز است و در عین حال این آثار عذاب هم هست، برای این که مفهوم عذاب بر آن‌ها صادق است، چه صاحب آن آثار دوست‌دار آن‌ها نیست. پس از نظر ذوق و وجدان، آن آثار را دوست نمی‌دارد هر چند که از حیث صدور دوست می‌دارد.»^۷

اما پاسخ علامه (ره) به اشکال سوم: «عذاب در حقیقت عبارت است از: ترتیب اثر غیرمرضی بر موضوع ثابت و حقیقی‌اش، و در مورد بحث، عذاب عبارت است از آثاری که بر صورت و نوعیت شقاوت مترتب می‌شود. و این آثار معلول صورتی است که آن صورت بعد از جمع آمدن علت‌هایی که معد آن است، یعنی مخالفت‌هایی محدود، پیدا می‌شود. پس مخالفت‌های نامبرده (ذکرشده) علت پیدایش آن صورت و نوعیت است و آن صورت، علت است برای پیدایش آثار متناسب با خودش. و عذاب عبارت است از ترتیب آن آثار بر آن صورت، نه این که آثار نامبرده مستقیماً بلاواسطه معلول آن علل (مخالفت‌ها) باشد تا بگویی مخالفت‌ها محدود و انگشت‌شمار است، چرا باید عذاب بی‌نهایت باشد؟ با این که محال است متناهی اثر نامتناهی داشته باشد.»^۸

توضیح مختصری درباره‌ی پاسخ علامه: به نظر نگارنده‌ی مقاله، برای برخی (که مسئله‌ی اعمال محدود باعذاب نامحدود را نمی‌توانند حل کنند) این مشکل پدید آمده است که واسطه‌ی این اعمال و عذاب و یا در حقیقت حد وسطی را که باعث دوام وجود آن اعمال شده است، در استدلال دوام عذاب نادیده می‌گیرند. لذا مسئله برایشان لاینحل است. اما در واقع اعمال و گناهان در این دنیا اگرچه محدودند، ولی باعث ایجاد صورت و نوعیتی در نفس انسان می‌شوند. در حقیقت نفس انسانی به واسطه و به وسیله‌ی آن اعمال شکل یافته و ساخته می‌شود؛ مثل مصالح اولیه‌ای که انسان‌ها در قالب‌های خاص می‌ریزند. می‌دانیم که آن مصالح شکل قالب را به دست می‌آورند و همواره بر آن شکل می‌مانند، مگر این که مجدداً و در فرایندی دیگر شکلی دیگر به خود بگیرند. در مورد این مسئله حرف ما آن است که انسان در اثر رفتار و اعمال ناشایستی که در دنیا انجام داده است، دارای نفسی شقی شده و شقاوت جزو ذات او شده است و جداپذیر نخواهد بود و این نفس شقی عامل عذاب است، نه اعمال محدود.

و اما پاسخ به سؤال **چهارم**: «این که خدمت و عبودیت هم مانند رحمت دو جور است: یک عبودیت عامه، یعنی خضوع و انفعال وجودی در برابر مبدأ وجود و دیگر عبودیت خاصه، یعنی خضوع و انقیاد در صراط هدایت به سوی توحید. و هر یک از این دو قسم عبودیت برای خود پاداشی از رحمت و اثری مخصوص و مناسب با خود دارد. عبودیت عامه که در سراسر عالم هستی و در نظام تکوین برقرار است، پاداشش رحمت عامه است که در این رحمت نعمت

دائمی و عذاب دائمی هر دو مصداق آن رحمت می‌باشند و اما عبودیت خصوصی، جزا و پاداشش رحمت خاص خداست و آن نعمت و بهشت است که مخصوص کسانی است که رحمت خاص و هدایت خاص خدا را پذیرفتند و این خود روشن است. علاوه بر این که اگر این اشکال وارد باشد، باید در مورد عذاب غیردائمی آخرت و حتی در مورد عذاب دنیوی نیز وارد باشد.»^۹

به نظر می‌رسد که اشکال گیرنده در مسئله‌ی جبر و اختیار نیز باید مشکل و مسئله داشته باشد. برای این که نوع بیان سؤال و مشکل (آن گونه که مرحوم علامه نقل فرموده است) در اصل برای مسئله‌ی خلود نیست و به نوعی شقاوت اشقی را از روی اراده و اختیار نمی‌داند، بلکه گویی آنان مجبورند به انجام گناهان. ضمن این که منحصر ساختن زمینه‌سازی سعادت، در شقاوت اشقی، تحلیل کامل و صحیحی نیست و پاسخ به این دو مسئله (جبر و اختیار و عوامل سعادت انسان‌های سعید) محلی دیگر را می‌طلبد.

و اما جواب علامه (ره) به اشکال **پنجم**: «عذاب دائم مستند به صورت شقاوتی است که معدب را نوعی مخصوص از انسان‌ها کرده، نه مستند به خدا، تا بگویی انتقام از خدا محال است. بلکه استناد آن به خدای تعالی به این مقدار و به همان معنایی است که هر موجود دیگری را به او نسبت می‌دهیم. پس این که می‌گوییم خدا کفار را عذاب می‌کند، معنایش این نیست که از آن‌ها انتقام می‌گیرد و دق دل در می‌آورد تا بگویی انتقام و تشفی از خدا محال است. بلکه به‌طور کلی انتقام خدای تعالی از گنه‌کاران، انتقام به معنای جزا دادن سخت است که مولی بنده‌ی خود را در مقابل تعدی‌اش از طور عبودیت و خروجه‌اش از ساحت انقیاد، به عرصه‌ی تمرّد و نافرمانی به آن معدب می‌کند و چنین انتقامی در خدای سبحان صدق دارد و این معنای از انتقام مستلزم آن اشکال نیست. علاوه بر این که اگر این اشکال وارد باشد، باید مانند اشکال‌های قبلی در مورد عذاب موقت و منقطع نیز وارد باشد؛ چه عذاب دنیایی و چه عذاب اخروی.»

رحمت در ما
به معنای رقت
قلب و اشفاق و
تأثر باطنی است
و معلوم است
که این حالات
درونی، ماده
می‌خواهد (مثل
قلب و اعصاب).
یعنی حالات
یک موجود
مادی است و
خدای تعالی
منزه از ماده
است
✽
عذاب در حقیقت
عبارت است
از: ترتیب اثر
غیرمرضی بر
موضوع ثابت و
حقیقی‌اش، و
در مورد بحث،
عذاب عبارت
است از آثاری
که بر صورت و
نوعیت شقاوت
مترتب می‌شود.
و این آثار معلول
صورتی است
که آن صورت
بعد از جمع
آمدن علت‌هایی
که معد آن
است، یعنی
مخالفت‌هایی
محدود، پیدا
می‌شود



پی‌نوشت

۱. علاقه‌مندان به مطالعه‌ی بیشتر می‌توانند به فصل‌نامه‌ی پژوهش دینی، شماره‌ی ۱۱ ویژه‌ی یادبود علامه طباطبایی (ره) مراجعه کنند.
۲. ترجمه‌ی تفسیر المیزان، جلد اول، صفحه‌ی ۲۲۶.
۳. در این جا به نظر می‌رسد مرحوم علامه، نفس را برای صورت‌های اخلاقی، همانند جنس (در منطق) گرفته‌اند که با ضمیمه‌شدن فصل، نوع را به وجود می‌آورد. مثل نطق که به ضمیمه‌ی حیوان، نوع انسانی پدید می‌آورد و صاهل اسب را و ناهق الاغ را. لذا همان‌طور که فصل ذاتی نوع می‌شود، صورت‌های اخلاقی رسوخ کرده در نفس هم ذاتی انسان خواهد شد و جداناپذیر.
۴. ترجمه‌ی تفسیر المیزان، جلد اول، صفحه‌ی ۲۲۶ تا ۲۲۶.
۵. مطالب داخل پیرانتز از نگارنده‌ی مقاله است.
۶. ترجمه‌ی تفسیر المیزان، جلد ۱، صفحه‌ی ۵۲۶ و ۶۲۶.
۷. همان، صفحه‌ی ۶۲۶.
۸. همان، صفحه ۷۲۶.
۹. همان، صفحه‌ی ۷۲۶.

طراحی سوالات امتحانی متناسب با فرایند یادگیری به «روش فعال»

اشاره

همواره طرح سؤالی متناسب با اهداف و رویکردهای کتاب «دین و زندگی»، یکی از دغدغه‌های همکاران گرامی بوده است. این دغدغه، به‌خصوص در انتخاب نحوه‌ی استفاده از آیات در طراحی سؤال بیشتر می‌شود. نوشتار زیر پاسخی به این نیاز همکاران است. از شما تقاضا داریم که ضمن مطالعه‌ی مقاله، به نقد و بررسی آن نیز بپردازید و نظرات خود را ارائه دهید. ارزشیابی خود نوعی فعالیت آموزشی محسوب می‌شود که به فرایند یادگیری و آموزش کمک می‌کند و در جهت دادن به فعالیت‌های فراگیرندگان و سوق دادن آن‌ها به یکی از دو شیوه‌ی «فعال» و «غیرفعال» نقش قابل توجهی دارد. حاصل عملکرد تدریس به روش غیرفعال و طراحی پرسش‌های امتحانی، به گونه‌ای که پاسخ‌گویی به آن‌ها نیازمند حفظ مطالب باشد، دانش‌آموز را به‌طور طبیعی به سمت حفظ طوطی‌وار مطالب کتاب می‌کشاند و به احتمال قوی او را در کسب نمره‌ی دل‌خواه نیز موفق می‌کند.

اگر ما معلمان و مدرسان در فرایند تدریس، واقعاً به برتری و استفاده از «روش فعال» معتقد باشیم، دیگر ناچار نخواهیم بود در ارزش‌یابی از فراگیرندگانمان سؤالاتی را طرح کنیم که پاسخ‌گویی به آن‌ها تنها نیازمند حفظ مطالب باشد. شرکت دادن دانش‌آموزان در بحث و گفت‌وگویی زنده و فعال در فرایند تدریس که یکی از ویژگی‌های روش فعال است، حداقل فایده‌اش آشنا شدن دانش‌آموزان با راه و روش فکر کردن و تقویت تفکر منطقی در آنان است. علاوه بر این، بالا رفتن میزان اعتماد به نفس فراگیرندگان و تحریک رغبت آنان به یادگیری را در پی دارد و در نهایت مسیر ارزش‌یابی را به سمت طراحی سؤالاتی به پیش می‌برد که لازمه‌ی پاسخ‌گویی به آن‌ها، فهمیدن مطالب است، نه تنها حفظ کردن آن‌ها. در این صورت دانش‌آموزان وادار می‌شوند، در جهت درک و فهم مطالب حرکت کنند و اگر در اولین آزمون نتیجه‌ی دل‌خواهشان را به‌دست نیاورند، بکوشند برای موفقیت در آزمون‌های بعدی، خود را با روش مذکور سازگار سازند. آن‌ها سرانجام و به‌طور طبیعی به این سمت گرایش می‌یابند.

■ میزان اهمیت هر هدف آموزشی در طراحی سؤالات امتحانی

امتحان، میزان تحقق اهداف آموزشی را و انواع نتایجی را ارزیابی می‌کند که انتظار داریم بعد از آموزش، فراگیرنده به صورت دانسته‌ها و رفتار ویژه‌ای از خود نشان دهد. به علاوه، امتحان یادگیری‌های مهم و مرتبط با هدف‌های اصلی آموزشی را شامل می‌شود. در این راستا، میزان اهمیت هر هدف آموزشی نسبت به هدف دیگر تعیین و بر اساس آن نمره‌ی هر هدف مشخص می‌شود. پس قطعاً باید از طراحی سؤالات حاشیه‌ای و به‌دور از مقاصد اصلی کتاب پرهیز شود. هم‌چنین، سؤالاتی که هدف آن‌ها اندازه‌گیری مهارت‌های عقلی و قدرت تحلیل

فراگیرنده است، نباید عیناً با عبارات متن کتاب و یا به صورت کلیشه‌ای یا از پیش تعیین شده طرح شوند.

نوشتار حاضر به ارائه‌ی نمونه سؤالاتی پرداخته که طراحی آن‌ها بر اساس تدریس به شیوه‌ی فعال و متناسب با اهداف تدوین شده در کتاب جدیدالتألیف دین و زندگی (۱) بوده است. قضاوت پیرامون کارایی و کاربردی بودن این شیوه‌ی طراحی سؤال امتحانی را به همکاران و مدرسان گرامی این کتاب واگذار می‌کنیم. امید است مطالبی از این قبیل الهام‌بخش ذهن‌های پویا باشد و زمینه‌ی شکل‌گیری دیدگاه‌های کامل‌تر و کاراتری را فراهم آورد.

ابتدا چند سؤال از کتاب دین و زندگی ۱ را که پاسخ به آن‌ها فقط به حفظ مطالب نیازمند است، ارائه می‌دهیم:

۱. با داشتن چه ویژگی‌هایی می‌توان از هدایت قرآن کریم بهره‌مند شد؟

۲. چهار مورد از ثمرات و نتایج هدایت قرآن کریم را بنویسید.

۳. محدوده‌ی تاریخی و جغرافیایی هدایت قرآن کریم چه قدر است؟

۴. برترین معلم قرآن کریم کیست؟ چرا؟

۵. چهار صفت ثبوتی و چهار صفت سلبی را نام ببرید.

۶. حمد و تسبیح را تعریف کنید.

۷. ایمان را تعریف کنید.

۸. بیماری‌های قلب (زشتی‌ها) را نام ببرید.

۹. زیبایی‌های قلب را بنویسید.

۱۰. ابزار تدبیر و انواع آن را نام ببرید. هر یک از مراحل تدبیر در آیات را با ذکر مثال بنویسید.

اکنون محتوای آموزشی برخی از سؤالات یاد شده را به‌صورت نمونه‌ی سؤالاتی ارائه می‌کنیم که لازمه‌ی پاسخ‌گویی به آن‌ها، آشنا بودن فراگیرنده با راه و روش فکر کردن و فهمیدن مطالب است، نه تنها حفظ کردن آن‌ها. این نتیجه حاصل نمی‌شود مگر در فرایند یاددهی و یادگیری به «روش فعال».

■ مشخص کنید که مفهوم هر عبارت با کدام آیه مناسب است؟
نمره ۳

(۱) أَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأَنْذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنِ بَلَغَ

(۲) هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ.

(۳) كِتَابٌ مُّبِينٌ يُهْدِي بِهِ اللَّهُ.

هدایت انسان‌ها هدف اصلی نزول قرآن کریم است. □

قرآن کتاب هدایت است برای همه‌ی مردم در تمام جهان. □

قرآن کتاب هدایت مردم است از زمان نزول آن تا ابدیت. □

■ با توجه به آیات، «ثمرات و نتایج هدایت قرآن کریم» را مشخص سازید. ۳ نمره

(۱) وَ يُزَكِّيْكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ.

(۲) وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

(۳) وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ.

هدایت انسان‌ها به راه راست

خروج از تاریکی‌ها و هدایت به سوی نور

تزکیه و تعلیم

با داشتن چه ویژگی‌هایی می‌توان از هدایت قرآن کریم بهره‌مند

شد؟ روبه‌روی هر آیه فقط ویژگی مربوط به آن را بنویسید.

(۱) یَهْدِي بِهِ اللّٰهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ.....

(۲) وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ.....

(۳) وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بَشْرًا لِّلْمُسْلِمِينَ.....

(۴) اولوالالباب و لیتدکر اولوالالباب.....

آیاتی را که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را به‌عنوان معلم و مربی

قرآن کریم معرفی می‌کنند، با علامت مشخص کنید.

- وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ.

- هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ.

- وَ يُزَكِّيكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ.

با توجه به آیه‌ی زیر، چرا چیزهایی مانند ستاره، ماه و خورشید لایق

پرستش نیستند؟

«فَلَمَّا أَقَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْأَقْلِينَ.»

با توجه به آیه‌ی: «أَنَّى وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»، حضرت ابراهیم (ع) کدام جهت را برای

زندگی برگزید و چه دلیلی برای درستی کار خود آورد؟

کدام گزینه بیانگر این است که «انسان مسئول سرنوشت آینده‌ی

خویش» است؟

الف أَنَا هَدَيْتَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا.

ب أَقَالًا تَعْقُلُونَ؟

ج قَالَ هَذَا رَبِّي.

د هَر كَسٍ دَرِ گِرُورِ كَارِي اِسْتِ كِه كَرْدِه اِسْتِ.

هـ گزیننه‌های الف، ب و د صحیح‌اند.

در رابطه با آیه‌ی شریفه‌ی زیر، کدام گزینه صحیح است؟

آیه: قَالَ لئن لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ:

اندیشه و تفکر عامل انتخاب بزرگ حضرت ابراهیم (ع)

است.

نشانه‌ی صداقت و حق‌گرا بودن حضرت ابراهیم (ع) است.

استعانت از هدایت الهی، عامل انتخاب بزرگ حضرت

ابراهیم (ع) است.

هر سه مورد بالا صحیح هستند.

سؤال امتیازی به ارزش ۱ نمره:

قسمت نقطه‌چین را کامل کنید.

- ای دوست شکر بهتر یا آن که شکر سازد.....

- نام احمد نام جمله انبیاست.....

چرا نزدیکی و تقرب به خداوند محبوب و مقصد نهایی انسان است

و این مطلب با روح بی‌نهایت طلب انسان چه ارتباطی دارد؟

مشخص کنید که مضمون هر عبارت با کدام آیه مناسب است؟

(۱) وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى.

(۲) وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ.

(۳) لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ.

(۴) فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.

(۵) قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْقَلْقِ.

(۶) سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعَزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ.

- به درگاه چه کسی جز تو پناه برم؟

- تو خالق و آن‌ها مخلوق.

- انسان محدود نمی‌تواند خدای نامحدود را به‌طور کامل بشناسد.

- هر کرانه‌ی این جهان پرشکوه زمزمه‌ی نام توست.

- می‌دانم که تو مثل هیچ‌یک از آفریده‌های نیستی.

- اگر تو خود صاحب این خوبی‌ها و کمالات نبودی چگونه

می‌توانستی این‌گونه به دیگران خوبی و کمال ببخشی؟

جاهای خالی را با انتخاب کلمه‌ی مناسب از داخل پرانتز پر کنید:

- اگر هدف‌های دنیوی اصل قرار گیرند، مانع رسیدن به هدف‌های

..... می‌شوند. (آخری - پایان‌پذیر - فرعی)

- برخی هدف‌ها، پایان‌ناپذیر و..... هستند. (موقتی -

همیشگی - زودگذر)

- انسان با استفاده از..... خوبی‌ها و راه‌های رسیدن به آن‌ها را

می‌شناسد. (توانایی انتخاب - توانایی تفکر - توانایی تصمیم‌گیری)

هدف‌های اخروی همان هدف‌های..... هستند. (دنیوی -

پایان‌ناپذیر - فرعی)

داخل پرانتز کلمات مناسب بگذارید:

- مانند چراغی است که راه را نشان می‌دهد. ()

- مانند درختی است که در قلب جوانه می‌زند. ()

- میوه و ثمره‌ی ایمان است. ()

- کانون وجود آدمی است. ()

به دو بیت مناجات زیر توجه کنید. سپس به دو سؤال مربوط به

آن پاسخ دهید:

تو حکیمی، تو عظیمی، تو کریمی، تو رحیمی

تو نماینده‌ی فضلی، تو سزاوار ثنایی

بری از رنج و گدازی، بری از درد و نیازی

بری از بیم و امید، بری از عیب و خطایی

(۱) سه صفت ثبوتی و سه صفت سلبی را در بیت‌های بالا

مشخص کنید.

(۲) شاعر در کدام بیت خدا را «حمد» گفته و در کدام بیت

«تسبیح» کرده است؟

گزینه‌ی صحیح را انتخاب کنید:

چرا خدا را آن‌گونه که شایسته‌ی اوست، نمی‌توان شناخت؟

(۱) زیرا مخلوق نمی‌تواند بر ذات خالق خویش احاطه پیدا کند؟

(۲) زیرا هیچ علتی نمی‌تواند بر معلول خود احاطه بیابد.

(۳) زیرا خرد محدود را یارای آن نباشد که به معرفت خالق

نامحدودش دست یابد.

(۴) گزینه‌های ۱ و ۳ صحیح‌اند.

راهکارهای تدریس برتر

جمیله داریس

دبیر درس فلسفه و منطق بندر امام خمینی (ره)

▲ **کلیدواژه‌ها:** مفاهیم فلسفی، کاربردی بودن فلسفه و منطق، ارزش‌یابی، وسایل کمک‌آموزشی.

از وقتی در آموزش و پرورش، به‌عنوان دبیر درس فلسفه و منطق مشغول به کار شده‌ام، هر وقت پای صحبت دبیران این درس نشست‌ام، از گله و شکایت آن‌ها درباره‌ی این که دانش‌آموزان نسبت به این درس از خود علاقه نشان نمی‌دهند، رنج برده‌ام. همیشه این سؤال فکر مرا به خود مشغول کرده است که چرا برخی از دانش‌آموزان در مورد این درس چنین رفتار می‌کنند؟ با توجه به آمارهای موجود، درصد قبولی و میانگین نمرات فلسفه و منطق نیز پایین است. تا کنون در ذهن خود تحلیل‌ها و دلایلی برای این رفتار دانش‌آموزان پیدا کرده‌ام؛ مانند این که:

■ دروس فلسفه و منطق برای دانش‌آموزان خشک و بی‌جاذبه است.

■ کلمات به کار رفته در متن آن‌ها سخت و غیرقابل فهم و درک است.

■ این دروس در سال‌های قبل از پایه‌ی سوم پیش‌نیازی ندارد.

■ این دو کتاب عاری از عکس و تصویرهای جذاب برای جلب توجه دانش‌آموزان هستند.

■ تدریس فلسفه و منطق غالباً توسط دبیران غیرمتخصص انجام می‌گیرد؛ به گونه‌ای که آن‌ها هم در تدریس دچار مشکل می‌شوند و یا حتی خودشان نیز به تدریس این درس علاقه‌ای ندارند و به خاطر پر کردن ساعات موظف مجبورند در این کلاس‌ها تدریس کنند.

■ دانش‌آموزان با الفاظ و مفاهیم فلسفه و منطق آشنا و مأنوس نیستند. کلمات این درس کاملاً تخصصی و دور از ذهن دانش‌آموزان هستند.

■ دانش‌آموزان از مفاهیم فلسفه و منطق در ذهن خود غولی ساخته‌اند؛ به گونه‌ای که از نظر آن‌ها درک کامل این مفاهیم هیچ‌گاه دست‌یافتنی نیست و نمی‌توانند آن‌ها را یاد بگیرند.

■ عقیده‌ی بدون فایده و به‌درد نخور بودن این علوم در جامعه و کاربردی نبودن آن‌ها در تحصیل و زندگی فردی و شخصی، تحت تأثیر فرهنگ غلط و متداول در میان عوام و حتی بعضی از افراد

چکیده
یکی از دروس تخصصی دانش‌آموزان علوم انسانی و معارف اسلامی، فلسفه و منطق است. آمار و تحقیقات نشان می‌دهد که درصد و میانگین قبولی دانش‌آموزان در این درس بسیار پایین و یا در حد رضایت‌بخش نیست. نویسنده در این مقاله به بررسی و دلایل افت تحصیلی در این درس می‌پردازد و در ادامه پیشنهادهایی ارائه می‌دهد. امید که با نقد و بررسی بیشتر و استفاده از روش‌های فعال و نوین تدریس، به تحلیل عقلی و فکری دانش‌آموزان در همه‌ی امور کمک کنیم.

تحصیل کرده، رواج یافته است.

■ مهجور بودن فلسفه و منطق در جامعه‌ی کنونی ما، زیرا نظام آموزش و پرورش و رسانه‌های جمعی کشور، روی معرفی این علوم چندان کار نکرده‌اند و بسترسازی لازم را انجام نداده‌اند. اطلاع‌رسانی صحیح نیز در این رابطه وجود ندارد.

البته می‌توان هر کدام از این دلایل را به دقت آسیب‌شناسی کرد و تحقیقاتی جامع و علمی روی آن‌ها انجام داد. برای این که بتوانیم در کلاس بهتر عمل کنیم و در دانش‌آموزان علاقه و انگیزه ایجاد کنیم، لازم است راه‌حلهایی متناسب با شرایط و امکانات موجود در مدرسه و مبتنی بر شناخت استعدادها، توانایی‌ها، علاقه‌ها و سلیقه‌های دانش‌آموزان به کار گیریم. هم‌چنین باید بدانیم که همیشه فقط یک روش تدریس خاص و محدود، برای انواع کلاس‌ها و در همه‌ی شرایط نتیجه‌بخش نخواهد بود. معلم هنرمند، توانا و فعال کسی است که برای هر زمان و شرایطی راه‌حلی منطقی و مناسب به کار ببندد. در ادامه پیشنهادهایی برای حل مشکلات یاد شده ارائه می‌شود:

پیشنهاد اول: قبل از شروع درس، حتماً حضور و غیاب دانش‌آموزان را انجام دهید و به چهره‌ی آن‌ها نگاه کنید تا آن‌ها بدانند و حس کنند که وجود و حضورشان برای شما مهم و ارزشمند است. مخصوصاً سراغ دانش‌آموزان غایب را بگیرید و چنان چه در جلسه‌ی قبل دانش‌آموزی غایب بوده است، به سویش بروید و با او احوال‌پرسی کنید. علت حضور نداشتنش را جویا شوید و به او بگویید، از این که او را در کلاس حاضر می‌بینید، خیلی خوش حال هستید. اگر هم چند جلسه غایب است، علت آن را از هم‌کلاسی‌هایش بپرسید و از آن‌ها بخواهید، به او بگویید که شما سراغ او را می‌گیرید و به او سلام برسانید. از این طریق دانش‌آموزان احساس ارزشمندی می‌کنند و نسبت به خود اعتماد به نفس می‌یابند و به شما و به درس نیز علاقه نشان می‌دهند «این را به دانش‌آموز القا کنیم که می‌توانیم ظرفیت یادگیری خود را تا هر زمان که قادر به نفس کشیدن هستیم، بهبود بخشیم» [راهنمای اجرای ...، ۱۳۷۷].

پیشنهاد دوم: قبل از تدریس هر بخش از کتاب فلسفه و منطق، از دانش‌آموزان بخواهید درس جدید را در منزل روزنامه‌وار مطالعه کنند. اگر احتمال می‌دهید که دانش‌آموزان این کار را انجام ندهند، قبل از شروع تدریس، پنج دقیقه زمان برای مطالعه‌ی درس جدید در اختیار دانش‌آموزان قرار دهید.

پیشنهاد سوم: قبل از شروع تدریس، تصور دانش‌آموزان را از فلسفه و منطق جویا شوید. این کار می‌تواند به صورت مطرح ساختن یک سلسله سؤالات و یا نظرسنجی از آنان انجام شود؛ سؤالاتی مانند:

۱. به نظر شما فلسفه و منطق علم هستند یا نه؟ در صورت مثبت یا منفی بودن دلیل شما چیست؟
۲. آیا فلسفه و منطق فایده دارند؟ توضیح دهید.

۳. آیا به آن‌ها علاقه دارید؟ دلیل خود را بنویسید؟

۴. تا به حال کتاب فلسفی و یا منطقی مطالعه کرده‌اید؟ نام آن

کتاب را بنویسید.

۵. آیا دوست دارید در دانشگاه رشته‌ی فلسفه را ادامه دهید؟

چرا؟

۶. دوست دارید که دبیر این درس را چگونه برای شما تدریس

کند؟ راه و روش موردنظرتان را بنویسید. دلیل شما برای انتخاب این

روش‌ها چیست؟

۷. آیا دوست دارید در تدریس فقط دبیر دخالت داشته باشد، یا

این که شما هم می‌خواهید در امر تدریس مشارکت فعال کنید؟

۸. فکر می‌کنید با توجه به هدف و فایده‌ی فلسفه و منطق، این

علوم در زندگی شما چه تأثیری می‌توانند داشته باشند؟

توجه:

این سؤالات فقط پیشنهادی هستند. ممکن است دبیران محترم و

همکاران ارجمند سؤالات دیگری به ذهنشان برسد و آن سؤالات را برای

جلب توجه دانش‌آموزان کاربردی‌تر باشند.

پیشنهاد چهارم: هنگام حضور در کلاس درس، یک یا چند کتاب

فلسفه و منطق مناسب برای آشنایی دانش‌آموزان با منابع و مآخذ این

علوم، با خود به کلاس بیاورید و آن‌ها را طوری روی میز بچینید که

مشخص باشند. بعد این کتاب‌ها را در اختیار آن‌ها بگذارید تا با نام

نویسندگان و یا مترجمان، فهرست‌ها و متن کتاب آشنا شوند. سعی

کنید کتاب‌ها متن ساده‌ای داشته باشد تا دانش‌آموزان را جلب کند و

انگیزه‌های شوند برای تحقیق بیشتر روی فلسفه و منطق و مطالعه‌ی

آن‌ها.

پیشنهاد پنجم: قبل از تدریس، حتماً ارزش‌یابی آغازین را

به صورت سؤالات کتبی یا شفاهی انجام دهید و با اطلاع از یادگیری و

فهم درس قبلی، کار تدریس درس جدید را آغاز کنید. چنان چه بعضی

از دانش‌آموزان دچار مشکل هستند، مباحث را برای آن‌ها به صورت

خلاصه و مفید توضیح و شرح دهید. البته این کار را می‌توان توسط

دانش‌آموزان دیگر نیز انجام داد. یعنی خود دانش‌آموزان اشکالات

یکدیگر را رفع کنند، و یا خود شما می‌توانید با سؤالاتی که از آن‌ها

می‌پرسید، این کار را انجام دهید. به این وسیله، هم دانش‌آموزان

در تدریس مشارکت می‌کنند و هم رفع اشکال صورت می‌گیرد. به

علاوه، معلم در کلاس فقط وظیفه‌ی نظارت را برعهده خواهد داشت

و چنان چه دانش‌آموزی مشکل داشته باشد، او را هدایت می‌کند.

پیشنهاد ششم: در بعضی جلسات، برای رواج فرهنگ تفکر

و اندیشه، و مهارت به‌کارگیری آن توسط دانش‌آموزان، پیام‌هایی از

قرآن، نهج‌البلاغه، صحیفه‌ی سجادیه، سخنان کوتاه بزرگان، شاعران

و... را روی تخته سیاه بنویسید و یا به دانش‌آموزان پیشنهاد دهید که

به‌عنوان یک تحقیق، این کار را انجام دهند و قبل از حضور شما در

کلاس، آن را روی تخته بنویسند. به هر کس که این خلاقیت را از

قبل از تدریس هر بخش از کتاب فلسفه و منطق، از دانش‌آموزان بخواهید درس جدید را در منزل روزنامه‌وار مطالعه کنند. اگر احتمال می‌دهید که دانش‌آموزان این کار را انجام ندهند، قبل از شروع تدریس، پنج دقیقه زمان برای مطالعه‌ی درس جدید در اختیار دانش‌آموزان قرار دهید

بعضی از دبیران عادت دارند، فعل جمله را حذف می‌کنند. برای همین دانش‌آموزان دچار اشتباه می‌شوند که بالاخره در پایان جمله هدف گوینده چه بوده است و چه منظوری دارد

بعضی از دبیران عادت دارند، فعل جمله را حذف می‌کنند. برای همین دانش‌آموزان دچار اشتباه می‌شوند که بالاخره در پایان جمله هدف گوینده چه بوده است و چه منظوری دارد



خودش نشان دهد، به عنوان نمره‌ی مستمر کلاسی امتیازی داده شود. علاوه بر این، دانش‌آموزان می‌توانند پیام‌ها را به صورت پوستر و یا چارت در کلاس نصب کنند و هر چند وقت یک‌بار، آن‌ها را با متن‌های جدید عوض کنند.

پیشنهاد هفتم: به حالات جسمانی، عاطفی و روانی دانش‌آموزان قبل از تدریس توجه کنید. اگر فردی آمادگی گوش دادن به درس را ندارد و یا با حالت خاص خود باعث بی‌توجهی سایر دانش‌آموزان به درس می‌شود، مثلاً بیمار جسمی است و یا مشکل خاص روحی و روانی برای او ایجاد شده است، او را به مسئولان مدرسه، به‌ویژه مشاور مدرسه معرفی کنید.

پیشنهاد هشتم: از زبان و کلمات ساده و جملات کامل برای تدریس استفاده کنید. جملات را با به کار بردن فعل‌های کامل و مناسب ادا کنید. بعضی از دبیران عادت دارند، فعل جمله را حذف می‌کنند. برای همین دانش‌آموزان دچار اشتباه می‌شوند که بالاخره در پایان جمله هدف گوینده چه بوده است و چه منظوری دارد.

پیشنهاد نهم: از جلسه‌ی اول به دانش‌آموزان آموزش بدهید که فقط برای نمره گرفتن درس نخوانند. به آن‌ها اطمینان بدهید که این درس آن‌طور که فکر می‌کنند، سخت و غیرقابل یادگیری نیست و با توجه به تلاش خودشان و همکاری شما، می‌توانند این درس را با نمره‌ی خوب و به همراه فهم کامل مطالب بگذرانند و حتی از مطالعه‌ی آن لذت ببرند.

پیشنهاد دهم: در تدریس خود، از وسایل کمک‌آموزشی که باعث جلب توجه دانش‌آموزان و یادگیری بهتر آن‌ها می‌شود، بهره ببرید. بهترین وسایل کمک‌آموزشی، وسایل ساده و قابل استفاده توسط دانش‌آموزان ساده هستند؛ از جمله کارت‌های درسی، چارت و لوح. این وسایل را به دست دانش‌آموزان بدهید و از آن‌ها بخواهید از این وسایل استفاده کنند. و یا کارت‌هایی را که از قبل روی آن‌ها متن درس را به صورت جداگانه نوشته‌اید، پس از گروه‌بندی کلاس، بین آن‌ها تقسیم کنید و از دانش‌آموزان بخواهید، مطلبی را که در کتاب طی پنج دقیقه مطالعه کرده‌اند، با نظم دادن به این کارت‌ها به شما نشان دهند. از آن‌ها بخواهید که به کمک یکدیگر این کار را انجام دهند و خودتان بر عملکرد آن‌ها نظارت کامل داشته باشید.

پیشنهاد یازدهم: برای بیان اهداف آموزشی درس، به جای استفاده از جمله‌ی «دانش‌آموزان خواهند توانست»، بهتر است از عبارت «ما خواهیم توانست» استفاده شود. هم‌چنین:

* عبارت «امروز می‌خواهیم...» را جای‌گزین عبارت «دوست دارم که شما...» کنید.

* اثر به کار بردن عبارتی مانند «چه تعدادی از ما...» را در مقابل عبارت دیگری مانند «چند نفر از شما...» مورد توجه قرار دهید.

پیشنهاد دوازدهم: در انتقال افکار و عقاید، از به کار بردن ضمیر

«شما» خودداری کنید. بر این اساس، جمله‌ی «برای شما دشوار است که راهتان را بین درختان پیدا کنید»، مناسب نیست. بهتر است به جای آن گفته شود: «پیدا کردن راه در میان درختان برای مردم دشوار است.»

پیشنهاد سیزدهم: تدریس را با مطرح کردن یک سؤال در رابطه با مطلب درس جدید آغاز کنید و چند دقیقه به دانش‌آموزان اجازه بدهید به آن سؤال خوب بیندیشند. با نگاهتان آن‌ها را بیشتر روی مطلب متمرکز کنید. این عمل شما باعث می‌شود، تفکر و تعمق در دانش‌آموزان ارتقا یابد [فردانش، ۱۳۸۲: ۱۷۸].

پیشنهاد چهاردهم: هنگام پاسخ‌گویی به سؤال یا سؤالات شما، نگذارید که فقط دانش‌آموزان توانا اظهارنظر کنند. بکوشید اول دانش‌آموزانی را که ساکت و آرام هستند و در پرسش و پاسخ کلاس شرکت فعال ندارند، دعوت به اظهارنظر و تشویق به صحبت کردن کنید. از آن‌ها بخواهید آن‌چه را که به ذهنشان می‌رسد، بگویند و از این‌که نادرست باشد ترسند. به سایر دانش‌آموزان هم یادآور شوید، کسی نباید به خاطر پاسخی که می‌دهد به تمسخر گرفته شود و او را ناراحت و آزرده کنند.

پیشنهاد پانزدهم: از ابزار تشویق دانش‌آموزان بیشترین بهره را ببرید؛ ابزاری مانند:

* تشویق از طریق کلام، مثل استفاده از کلمات: آفرین، احسنت، خیلی متشکرم، خیلی خوب بود و...

* فرستادن صلوات، دست زدن و ثبت نمره و یا امتیاز مثبت برای او

* اهدای کارت آفرین، تقدیرنامه و تشکر از دانش‌آموز فعال در مراسم خاص مدرسه و در حضور سایر دانش‌آموزان و نیز خرید هدایایی که با شأن، منزلت و فعالیت آن‌ها تناسب داشته باشد و در آن‌ها انگیزه و علاقه به خواندن درس ایجاد کند.

پیشنهاد شانزدهم: می‌توانید در کلاس برای چند دقیقه‌ای از نوارهای قرائت قرآن، دکلمه‌های زیبا، شعری جذاب و... که از رادیوهای فرهنگ، قرآن، جوان و... پخش شده است، برای ایجاد جو صمیمی بهره ببرد.

پیشنهاد هفدهم: برای مثال آوردن، از دانش‌آموزان استفاده کنید تا آن‌ها نیز مثال‌ها و نمونه‌هایی دیگری از مطلب درس را در کلاس ارائه کنند. از دانش‌آموزان بخواهید توضیح دهند، علت بیان کردن آن مثال‌ها چیست و از سایر هم‌کلاسی‌هایشان بخواهید نظرشان را در مورد آن بگویند.

پیشنهاد هجدهم: از تمرین‌های خارج از کتاب به عنوان تکلیف در منزل استفاده کنید و در جلسه‌ی بعد، دفتر تکلیف آن‌ها را مخصوصاً در درس منطق ببینید و اشکالات را توسط دانش‌آموزان رفع کنید؛ یعنی خودشان پای تابلو آن‌ها را حل کنند تا درس تکرار شود و

در تدوین سؤالات ارزش‌یابی کتبی، از انواع سؤالات استفاده کنید؛ مانند: سؤالات چهارگزینه‌ای، جالی خالی و کامل‌کردنی، جواب کوتاه، درست و غلط، و سؤالات تشریحی. قبل از آن هم نمونه‌هایی از سؤالات را در کلاس تمرین کنید

همیشه با ظاهری آراسته و لباس‌های مناسب مدرسه در کلاس حاضر شوید. بدانید که نحوه‌ی لباس پوشیدن شما روی مدیریت کلاس درس اثر مثبت یا منفی می‌گذارد





یادگیری بیشتر و بهتر انجام گیرد.

پیشنهاد نوزدهم: لازم است ارزش‌یابی‌های مستمر به‌طور جدی و همیشگی در کلاس انجام شوند؛ چه شفاهی و چه کتبی. هم‌چنین ورقه‌های امتحانی تصحیح و به دانش‌آموزان پس داده شوند. ضمناً اشکالات آن‌ها را در ورقه‌های امتحانی یادآور شوید تا متوجه شوند که به چه علت نمره‌ی کامل را کسب نکرده‌اند. چنان‌چه دانش‌آموزی نمره‌ی ضعیفی گرفته است، او را به صورت شخصی و فردی راهنمایی و هدایت کنید و یا او را به گروه‌های درسی معرفی کنید تا به کمک هم کلاسی‌های خود مشکلات درسی‌اش را رفع کند. بر این امر نظارت داشته باشید و بعد از بالا رفتن سطح درسی این‌گونه دانش‌آموزان، آن‌ها را تشویق کنید.

پیشنهاد بیستم: هر از گاهی دانش‌آموزان را به کتابخانه‌ی مدرسه و یا شهر ببرید تا روش تحقیق و مطالعه را تجربه کنند. در این زمینه به آن‌ها آموزش دهید.

پیشنهاد بیست‌ویکم: در رابطه با این درس، در سطح کلاس، مدرسه و منطقه همایش و گردهمایی برگزار کنید و از دانش‌آموزان بخواهید که با تهیه‌ی مقاله و یا کار تحقیقی، تجربیات درسی و عملی خود را در مورد این درس برای سایر دانش‌آموزان بیان دارند و یا از نمایشگاهی دیدن کنند که در آن، وسایل کمک‌آموزشی ساخته شده توسط دبیران و دانش‌آموزان سایر مدارس و مناطق به نمایش درآمده است. هم‌چنین، دانش‌آموزان خود را ترغیب کنید، برای این درس وسایل کمک‌آموزشی بسازند و آن‌ها را در کلاس درس و یا در نمایشگاه به نمایش بگذارید. دانش‌آموزان را تشویق کنید با مطالب درسی روزنامه‌ی دیواری تهیه کنند.

پیشنهاد بیست‌ودوم: در تدوین سؤالات ارزش‌یابی کتبی، از انواع سؤالات استفاده کنید؛ مانند: سؤالات چهار گزینه‌ای، جالی خالی و کامل‌کردنی، جواب کوتاه، درست و غلط، و سؤالات تشریحی. قبل از آن هم نمونه‌هایی از سؤالات را در کلاس تمرین کنید.

پیشنهاد بیست‌وسوم: گاهی تدریس خود را در فضای خارج از کلاس انجام دهید؛ در نمازخانه، کتابخانه، حیاط مدرسه یا باغچه‌ی مدرسه.

پیشنهاد بیست‌وچهارم: هنگام تدریس، مسائل فلسفی و منطقی را به نمونه‌هایی از زندگی و مسائل اخلاقی، اعتقادی و فرهنگی ارتباط دهید تا از این طریق مهارت‌های زندگی در دانش‌آموزان تقویت و یا ایجاد شود. علاوه بر این، تجربیات شخصی و فردی خود و دیگران را برای آن‌ها تعریف کنید؛ البته نه به‌صورت پند و اندرز.

پیشنهاد بیست‌وپنجم: از دانش‌آموزان بخواهید یادداشت‌برداری را سرلوحه‌ی کار خود قرار دهند. سعی کنید ابتدا کلمات و مفاهیم ناآشنا از نظر لغوی را برای آن‌ها روشن کنید و بعد در مورد مسائل و اصول به بحث و توضیح بپردازید.

تدریس را با مطرح کردن یک سؤال در رابطه با مطلب درس جدید آغاز کنید و چند دقیقه به دانش‌آموزان اجازه بدهید به آن سؤال خوب بیندیشند. با نگاهتان آن‌ها را بیشتر روی مطلب متمرکز کنید. این عمل شما باعث می‌شود، تفکر و تعمق در دانش‌آموزان ارتقا یابد

چنان‌چه دانش‌آموزی نمره‌ی ضعیفی گرفته است، او را به صورت شخصی و فردی راهنمایی و هدایت کنید و یا او را به گروه‌های درسی معرفی کنید تا به کمک هم کلاسی‌های خود مشکلات درسی‌اش را رفع کند. بر این امر نظارت داشته باشید و بعد از بالا رفتن سطح درسی این‌گونه دانش‌آموزان، آن‌ها را تشویق کنید

پیشنهاد بیست‌وششم: همیشه با ظاهری آراسته و لباس‌های مناسب مدرسه در کلاس حاضر شوید. بدانید که نحوه‌ی لباس پوشیدن شما روی مدیریت کلاس درس اثر مثبت یا منفی می‌گذارد.

پیشنهاد بیست‌وهفتم: از نماینده‌ی کلاس بخواهید قبل از ورود شما به کلاس، دانش‌آموزان در کلاس حاضر باشند و این را به‌عنوان یک قانون از اولین جلسه برای آن‌ها تعیین کنید.

پیشنهاد بیست‌وهشتم: اسامی دانش‌آموزان را به خاطر بسپارید. فهرست اسامی را چندبار مرور کنید و اسامی را در ذهنتان با چهره‌ها تطابق بدهید. (به‌وسیله‌ی سیاهه [چک‌لیست] از روی نشانه‌های فیزیکی، رفتاری و شخصیتی شناسایی‌شان کنید).

پیشنهاد بیست‌ونهم: از دانش‌آموزان بخواهید نظافت کلاس را کاملاً رعایت کنند. در کلاس گل‌گلدان گل بگذارند و تصویرهای زیبا و مناسب در کلاس نصب کنند.

پیشنهاد سی‌ام: در پایان هر ماه، از عملکرد و تدریس خود از دانش‌آموزان نظرسنجی کنید و نسبت به رفع نقاط ضعف و تقویت نقاط قوت خود تلاش پی‌گیر داشته باشید.

پیشنهاد سی‌ویکم: روش نمایش، یکی از روش تدریس فعال است. این روش مخصوصاً در بخش تدریس درس «شهادت راه حکمت» می‌تواند مفید باشد. یعنی دانش‌آموزان متن را به‌صورت نمایش‌نامه به اجرا درمی‌آورند. البته هنگامی نتیجه‌ی مطلوب حاصل می‌شود که شما شیوه‌ی انجام این کار را به آن‌ها آموزش داده باشید.

منابع

۱. راهنمای اجرای فعالیت پرورشی، آیین مطالعه و پژوهش ویژه‌ی دوره‌ی متوسطه. انتشارات اداری کل امور فرهنگی و هنری. ۱۳۷۷.
۲. ماهنامه‌ی رشد معلم، بهمن ۱۳۸۴.
۳. فصل‌نامه‌ی رشد آموزش علوم اجتماعی، پاییز ۱۳۸۴.
۴. سیف، دکتر علی‌اکبر. روان‌شناسی پرورشی. انتشارات آگاه.
۵. جویس، بروس و همکاران. الگوی تدریس ۲۰۰۰. ترجمه‌ی محمد بهرنگی.
۶. لروکس، جانیس و مک میلان، ادنا. یاددهی هوشمند. ترجمه‌ی دکتر علی رؤوف و حمیدرضا فاطمی‌پور. انتشارات مؤسسه‌ی فرهنگی منادی تربیت.
۷. فردانش، دکتر هاشم. مبانی تکنولوژی آموزشی.
۸. ماهنامه‌ی رشد تکنولوژی آموزشی، آذرماه ۱۳۸۱، آذر ۱۳۸۲ و اردیبهشت ۱۳۸۲.
۹. ماهنامه‌ی رشد معلم، بهمن ۱۳۸۱.
۱۰. شعبانی، حسن. مهارت‌های روش تدریس. انتشارات سمت.
۱۱. کوهن، لوتیز و مانیون، لارنس. راهنمای عملی تدریس. ترجمه‌ی فاطمه شاکری. انتشارات جهاد دانشگاهی. ۱۳۷۲.
۱۲. قاسمی پویا، دکتر اقبال. راهنمای معلمان پژوهنده. نشر اشاره.
۱۳. آقازاده، محرم واحدیان، محمد. روش‌های نوین تدریس. انتشارات آیتو. چاپ دوم. ۱۳۸۰.



نگاهی به فیلم سینمایی

مقدمه

خانواده ابتدایی‌ترین و مهم‌ترین عنصر جامعه‌ی اسلامی، محل تربیت فرزندان و ضامن سلامت و آینده‌ی جامعه است. لذا اسلام با عنایت ویژه‌ای به آن پرداخته و به هیچ‌کس اجازه نداده است، حریم خانواده را تهدید کند. قوانین اسلام به نحوی طراحی شده‌اند که هزینه‌ی جرم و جنایت بسیار سنگین باشد و کسی به خود جرئت ندهد در مقابل قانون بایستد. خصوصاً در مسائل ناموسی، برخلاف موارد دیگر نظیر جرح و قتل که دیه به جای قصاص قرار گرفته است، هیچ تبدیلی در نظر گرفته نشده است و شفاعت هیچ‌کس مورد پذیرش نیست.

«حکم سنگسار» (با شرایط ویژه و تقییدات خاص)، برای مردان و زنان خطاکاری که به خانواده و ناموس خویش خیانت کرده‌اند، در نظر گرفته شده و در این خصوص هیچ تفاوتی میان مردان و زنان وجود ندارد. خداوند سبحان در قرآن مجید در سوره‌ی نور آیه‌ی ۴، در مورد کسانی که به زنان شوهردار تهمت می‌زنند و چهار شاهد نمی‌آورند، می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شَهَدَاءَ فَأَجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»: کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد (بر ادعای خود) نمی‌آورند، آن‌ها را هشتاد تازیانه بزنید، و شهادتشان را هرگز نپذیرید، و آن‌ها فاسقان‌اند.

باید گفت شرایطی که اسلام برای سنگسار معین کرده، تقریباً غیرقابل تحقق است و فقط برای جلوگیری از بی‌حیایی افسار گسیخته وضع شده است. زیرا تصور شهادت چهار نفر مرد عادل مبنی بر مشاهده‌ی دقیق چنین گناهی در محضر دادگاه بسیار نادر خواهد بود.

نگاهی به مسئله‌ی سنگسار و تاریخچه و شرایط آن، به روشنی این نکته را آشکار می‌سازد که این حکم نه صرفاً به عنوان مجازات که بیشتر به عنوان حکمی برای حفظ سلامت جامعه محسوب می‌شده است. شرایط اجرای سنگسار جزو سخت‌ترین و شاید کم امکان‌ترین شرایط در مجازات اسلامی محسوب می‌شود و مینا در سنگسار پیش‌گیری و پرهیز از انجام «زنای محصنه» است. اساساً سنگسار فقط برای زنان محصنه، یعنی زنی زن یا مردی که متأهل و دارای همسر قابل دسترسی و تمکین هستند، اجرا می‌شود. از این‌رو،

نگاهی به مسئله‌ی سنگسار و تاریخچه و شرایط آن، به روشنی این نکته را آشکار می‌سازد که این حکم نه صرفاً به عنوان مجازات که بیشتر به عنوان حکمی برای حفظ سلامت جامعه محسوب می‌شده است. شرایط اجرای سنگسار جزو سخت‌ترین و شاید کم امکان‌ترین شرایط در مجازات اسلامی محسوب می‌شود و مینا در سنگسار پیش‌گیری و پرهیز از انجام «زنای محصنه» است



مدعیان شهود باید این امر را اثبات کنند و چنان‌چه با شرایط مذکور در منابع فقهی قادر به اثبات نباشند، خودشان به جرم «قذف» مستحق حد (۸۰ ضربه تازیانه) خواهند بود.

غیر از چهار بار اقرار زانی یا زانیه، اثبات زنا با شهادت چهار مرد عادل، عاقل و بالغ مبنی بر مشاهده‌ی جزئیات دقیق زنا صورت می‌پذیرد؛ مشروط بر این که شهادت هر چهار نفر از نظر زمان، مکان، خصوصیات، جزئیات یکسان باشد و هر چهار نفر در یک زمان شهادت بدهند. با این توضیح، شهادت هر یک از طرفین زنا فاقد اعتبار است. و نیز شهادت زیر فشار هم باطل است. در قوانین اسلامی آمده است: «الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدْعَى». یعنی هر کس نسبت به دیگری مدعی جرم یا جنایتی باشد، باید دلایل کافی برای اثبات ادعای خود داشته باشد و در این خصوص، میان مرد و زن تفاوتی وجود ندارد. علاوه بر آن، شاهد باید عاقل، بالغ، مسلمان، مؤمن، عادل و حلال‌زاده باشد و از این شهادت منفعتی نصیب شاهد نگردد و یا ضرری از او دفع نشود. ضمناً شاهدان همه باید جرم را با چشم خویش مشاهده کرده باشند و حدس و گمان و شنیدن ملاک نیست. علاوه بر این‌ها، شهادت این افراد نباید هیچ تفاوت و اختلافی با یکدیگر داشته باشد و اگر کوچک‌ترین تفاوتی میان شهادت این افراد باشد، جرم ثابت نمی‌شود و تمامی مدعیان حد قذف خواهند خورد.

علاوه بر همه‌ی این موارد، اجرای حکم شرایط ویژه دارد. چنان‌که در منافع فقهی آمده است، در حضور معصوم (ع)، اجرای حکم با پرتاب سنگ از سوی وی آغاز می‌شود و کسانی که پس از امام اقدام به سنگسار می‌کنند، باید خود در ذمه‌ی حدی از حدود الهی نباشند. و حضور شهود نیز هنگام اجرای حکم ضروری است.

با توجه به وجود این شرایط سنگین برای اثبات زنا و اجرای حکم، به راحتی می‌توان تشخیص داد که این حکم بیشتر جنبه‌ی نظارتی دارد و تأثیر آن بر جامعه از آن جهت که به خاطر ترس از سنگسار هم که شده، از چنین فساد‌ی پیش‌گیری شود، مورد نظر شارع مقدس بوده است.

و اما سنگسار ثریا!

سال‌هاست که کشورهای غربی از سینما و تلویزیون به عنوان



تهیه کننده: مریم جزایری

سنگسار ثریا.م

ابزاری برای زمینه‌سازی به منظور تسهیل نفوذ فرهنگی در ملل جهان استفاده می‌کنند و کشورهای اسلامی از جمله ایران نیز از این تهاجم درامان نیستند. مهم‌ترین هدف این برنامه‌ها، تخریب سنگ بنای جامعه یعنی خانواده است تا از این طریق، ذهن نوجوانان و جوانان از توجه به مسائل سرنوشت‌ساز منحرف شود و آنان را به ابزاری تحت سیطره‌ی خود تبدیل کنند.

در سال‌های اخیر، قدرت‌های رسانه‌ای غرب با راه‌اندازی شبکه‌های تلویزیونی و پخش برنامه‌های هدفمند برای انحراف جوانان، زنان و مردان ایرانی مستقیماً وارد صحنه‌ی تهاجم فرهنگی علیه ایران شدند. ولی در این راه، موانع و مشکلاتی در مقابل آنان وجود داشت و یکی از آن موانع، «احکام الهی» بود که به عنوان سدّ بزرگی در برابر نفوذ فرهنگ منحرف غرب و مانعی در مقابل فروپاشی خانواده‌ها قرار داشت. لذا تخریب این احکام در دستور کار رسانه‌های فرهنگی غرب قرار گرفت.

در حالی که نمایش فیلم‌های ضد ایرانی «۳۰۰»، «پرسپولیس»، «کشتی گیر» و تحریف تاریخ باستان ایران در فیلم «اسکندر»، موجی از اعتراض ایرانی‌های درون و بیرون از کشور را در سال‌های اخیر برانگیخته است، سیاست‌های ضد ایرانی هالیوود این بار مذهب را دست‌مایه‌ی خود قرار داده است. هالیوودی‌ها برای ساخت این فیلم که به ادعای سازندگان آن بر پایه‌ی داستانی واقعی ساخته شده است، پنج میلیون دلار هزینه کرده‌اند که نشانه‌ای از رویکرد جدید سینمای غرب علیه ایران است. اعطای جایزه‌ی بهترین فیلم جشنواره‌ی لس آنجلس از نگاه تماشاگران به این فیلم، گواه دیگری برای اثبات رویکرد ضد ایرانی سینمای آمریکا و تلاش هالیوود برای استفاده از سینما به عنوان یک ابزار سیاسی است؛ فیلمی که می‌توان آن را در رده‌ی فیلم‌های ضد ایرانی - اسلامی قرار داد و طبق معمول، توجه مجامع سینمایی غرب را به خود جلب کرده است.

این فیلم داستانی، براساس کتابی به همین نام ساخته شده که در سال ۱۹۹۴ توسط فریدون صاحب جمع نوشته شده است. به ادعای نویسنده‌ی کتاب، ماجرای واقعی آن در ماه اوت سال ۱۹۸۶ (مرداد ۱۳۶۵) در یکی از روستاهای ایران اتفاق افتاده است. تهیه‌کنندگان این فیلم، **استیو مک اوتی** و **جان شپرد** هستند که در کمپانی

«ام پاور پیکچرز» آن را تولید کرده‌اند و فیلم‌نامه‌ی آن را **سیروس نورسته** با همکاری همسر خود، **بتسی گیفن نورسته** نوشته است. نورسته در مصاحبه‌ای گفته که فیلم «سنگسار ثریا» را در منطقه خاورمیانه ساخته و به کشور آن اشاره‌ای نکرده است. اما **آغداشلو** در مصاحبه‌ای گفته است که فیلم در اردن فیلم‌برداری شده است. نورسته فارغ‌التحصیل رشته‌ی سینما از دانشگاه USC آمریکاست و ۲۰ سال سابقه‌ی فعالیت تلویزیونی و سینمایی دارد، ولی فیلم «سنگسار ثریا» نخستین تجربه‌ی سینمایی اوست. همسر نورسته نیز فارغ‌التحصیل فیلم‌نامه‌نویسی از دانشگاه میامی است.

بعضی از بازیگران فیلم دارای سوابق سینمایی هستند. از جمله **شهره آغداشلو** و **جیم یا جیمز کوئزل** (بازیگر فیلم‌های «خط باریک قرمز» ساخته‌ی ترنس مالیک و «مصائب مسیح» ساخته‌ی مل گیسون، در نقش خبرنگار فرانسوی) و **پرویز صیاد** که برای نخستین بار در کاراکتری جدی و به دور از لودگی‌های نقش کلیشه‌ای و ثابت قدیمش در رژیم طاغوت (صمد)، به خوبی ایفای نقش کرده است. نقش ثریا را نیز بازیگر جوانی به نام **مژان مارنو** ایفا می‌کند که با وجود ظاهر شرقی و ایرانی‌اش، ته لهجه‌ی انگلیسی وی تا آخر فیلم غیرایرانی بودن وی را در ذهن باقی می‌گذارد. فیلم، بیش از ۹۰ درصد به زبان فارسی است و با زیرنویس انگلیسی، پخش جهانی شده است. موسیقی فیلم کار **جان دینی**، فیلم‌بردار آن **جول رنسون** و تدوینگران آن **دیوید هندمن** و **جفری رولند** است. این فیلم روز یکشنبه ۷ سپتامبر ۲۰۰۸ در سی و سومین جشنواره‌ی فیلم تورنتو، در بخش «دیسکوری» در زمان ۱۱۶ دقیقه به عنوان محصول ایالات متحده آمریکا پخش و از ۲۶ ژوئن در سینماهای آمریکا اکران شد. هزینه‌ی تولید این فیلم بالغ بر پنج میلیون دلار بوده است (که در مقایسه با تولیدات هالیوود بسیار اندک تلقی می‌شود).

خلاصه‌ی داستان فیلم

یک روزنامه‌نگار فرانسوی ایرانی تبار در جریان سفرش به ایران، به دلیل خرابی اتومبیل، مجبور به توقف در روستایی دورافتاده به نام «کوه‌پایه» می‌شود. در آن جا **زهرا** را می‌بیند که به سختی سعی دارد، به طور مخفیانه با او ملاقات کند. زهرا به امید انتشار خبر سنگسار خواهرزاده‌اش توسط روزنامه‌نگار، ماجرا را برای او بازگو می‌کند. وقتی روزنامه‌نگار ضبط صوتش را روشن می‌کند، فیلم با فلاش‌بک ادامه می‌یابد و ماجرای سنگسار ثریا از زبان زهرا روایت می‌شود.

علی، شوهر ثریا، مردی مستبد، عیاش و بددهن است که در زندان کار می‌کند و قصد دارد در ازای لغو حکم اعدام یکی از زندانیان، با دختر وی ازدواج کند و چون از عهده‌ی خرج دو همسر برنمی‌آید، با تهدید و یادآوری گذشته‌ی **شیخ حسن** (روحانی روستا که جزو زندانیان و مجرمان شرور و دارای جرائم ناموسی!! قبل از انقلاب بوده و در جریان پیروزی انقلاب مورد عفو قرار گرفته و معلوم نیست که

با توجه به وجود شرایط سنگین برای اثبات زنا و اجرای حکم، به راحتی می‌توان تشخیص داد که این حکم بیشتر جنبه‌ی نظارتی دارد و تأثیر آن بر جامعه از آن جهت که به خاطر ترس از سنگسار هم که شده، از چنین فساد و پیش‌گیری شود، مورد نظر شارع مقدس بوده است



قبل از پیش‌نمازی ده و با سابقه‌ی محکومیتش قبل از انقلاب به جرم دزدی، باج‌گیری و بی‌ناموسی، چرا و چگونه آزاد شده و لباس روحانیون را به تن کرده و شده است شیخ حسن) از او می‌خواهد که ثریا را به طلاق راضی کند تا او زودتر به خواسته‌اش برسد. شیخ حسن در جریان گفت‌وگو و بیان پیشنهاد علی مبنی بر تملک‌خانه و اثاثیه، تلویحاً تمایل به ازدواج با ثریا را نیز مطرح می‌کند، ولی ثریا زیربار نمی‌رود و به تدریج کار برای علی سخت‌تر می‌شود.

با مرگ همسر **هاشم** (مکانیک روستا) و نیاز به حضور یک زن برای امور خانه و تر و خشک کردن فرزند نوجوان و عقب‌مانده‌ی هاشم، شیخ حسن و کدخدا **ابراهیم** از ثریا می‌خواهند که در ازای دریافت دستمزد، این کار را بپذیرد و ثریا برای تأمین مخارج خود و مخصوصاً دو دخترش که هیچ‌گونه توجهی از سوی پدرشان علی به آن‌ها نمی‌شود، قبول می‌کند که روزها بعد از انجام کارهای منزل خود، برای پخت و پز، نظافت و شستن لباس و مراقبت از پسر هاشم، صبح و عصر به منزل او برود. علی از این فرصت استفاده می‌کند و با مشاهده‌ی تماس دست ثریا با دست هاشم که موقع تحویل دادن چرخ خیاطی اتفاق می‌افتد، زمینه را برای وارد ساختن تهمت ناموسی به ثریا فراهم می‌کند. او با تباری با شیخ حسن و تهدید هاشم به مجازات و در نتیجه بی‌سرپرست ماندن فرزند معلولش، او را به ادای شهادت دروغین وامی‌دارد و در حضور کدخدا ابراهیم که شخصیتی ساده و منفعل دارد و از اصل ماجرا بی‌خبر است، ادعا می‌کند که ثریا گاهی در منزل او می‌خوابیده و درخواست‌های نامشروع از وی داشته است. به این ترتیب جرم ثریا در شورای روستا تأیید می‌شود و با تأکید بر ضرورت اجرای حکم الهی و پذیرش مشاهدات دو نفر (علی و هاشم) به عنوان شاهد، ثریا به اعدام از طریق سنگسار محکوم می‌شود و حکم صادره نیز بلافاصله به وی ابلاغ و بدون هرگونه فرصتی برای دفاع (جز هنگام اجرا) به مورد اجرا گذاشته می‌شود. لوکیشن صحنه‌ی سنگسار در مدت بیش از ۱۵ دقیقه، از جذاب‌ترین بخش‌هایی است که بیننده را متأثر می‌سازد.

با پایان یافتن داستان زندگی ثریا، ادامه‌ی فیلم در زمان حال ادامه می‌یابد و روزنامه‌نگار فرانسوی که قصد دارد نوار ضبط شده از اظهارات زهرا را به عنوان سند نقض حقوق بشر و سرکوب زنان در ایران، در نشریات غرب منتشر کند، در محاصره‌ی بزرگان روستا قرار می‌گیرد. او بی‌توجه به تهدیدهای آنان، برای ترک روستا می‌کوشد، اما با فرمان پاسداران مسلح مجبور به توقف می‌شود. تمام محتویات کیف خبرنگاری وی توسط شیخ حسن تخلیه و نوار کاست داخل ضبط صوت نیز منهدم می‌شود. وی در حالی که با عصبانیت آنان را تهدید می‌کند که بر علیه‌شان به مراجع شکایت خواهد کرد، روستا را ترک می‌کند و پس از مسافتی که از آنان دور می‌شود، در یکی از کوچه‌ها، نوار اصلی را از زهرا تحویل می‌گیرد و با خود می‌برد تا به تمام دنیا خبر این ماجرا را برساند.

شخصیت‌پردازی فیلم

شخصیت‌های فیلم نمونه‌ای از افرادی هستند که در جامعه‌ی

حقیقی وجود خارجی دارند و سازندگان فیلم این اشخاص را به عنوان نمونه در آثار خود ارائه می‌کنند. در این فیلم چند شخصیت مهم و قابل طرح وجود دارند.

ثریا: زنی معصوم و خانواده‌دوست که مورد اتهام قرار می‌گیرد و در فیلم، نماد زنان ایرانی است که همواره مورد ظلم و ستم مردان واقع می‌شوند.

زهرا: خاله‌ی ثریا، زنی به اصطلاح روشن‌فکر و مسلط به زبان انگلیسی است (که با ارائه‌ی نماد بسیار عقب‌مانده از مردم کوه‌پایه و خانه‌ها و شرایط سخت‌گیرانه نسبت به زنان و جو مرد سالاری روستا، این تسلط بسیار ناشایسته و اغراق‌آمیز گنجانده شده است). او نماد زنان «فمنیست» است که در مقابل زیاده‌خواهی مردان ایستاده‌اند و با آنان به مبارزه پرداخته‌اند. او چادر سر می‌کند، اما از انقلاب دل خوشی ندارد.

علی: همسر ثریا، خلاف‌کاری که پاسدار انقلاب معرفی شده و در دادگاه مشغول به کار است و در فیلم نماد مردان ایرانی محسوب می‌شود.

شیخ حسن: خلاف‌کاری که قبل از انقلاب به دلیل دزدی و انجام اعمال منافی عفت، به زندان رفته، ولی پس از انقلاب آزاد شده و با فرصت‌طلبی و فریب‌کاری در لباس روحانیت به روستا آمده است و نقش روحانی روستا را برعهده دارد. در فیلم او نماد حکومت جمهوری اسلامی است.

ابراهیم: کدخدای ده که نماینده‌ی افراد باقیمانده از دوران طاغوت است و می‌کوشد اتفاقات را در مسیر صحیح مدیریت کند. ولی گرفتار نیرنگ‌های افرادی هم‌چون علی و شیخ حسن (نمایندگان جمهوری اسلامی) می‌شود و آنان نمی‌گذارند که او به حق عمل کند.

فریدون صاحب جمع: خبرنگار فرانسوی که هم‌چون فرشته‌ی نجات از غرب می‌آید تا خبر مظلومیت زن ایرانی مسلمان را به اطلاع جهانیان برساند!

در فیلم تلاش شده است به شیوه‌های متفاوت بر تضاد و اختلاف مردان با زنان تأکید شود. عنوان می‌شود که مردان و زنان در جامعه‌ی ایران با یکدیگر اختلاف دارند و مردان از تمام ابزارها برای اعمال قدرت در جامعه استفاده می‌کنند. در این میان، زنان همواره مورد ظلم و ستم واقع شده‌اند. بیان جملاتی نظیر «این‌جا دنیای مردها است. این را هیچ‌وقت فراموش نکنید» و: «زن‌ها طبعاً لجباز می‌شوند». کتک زدن ثریا توسط همسرش، عدم پرداخته‌ی نفقه و... از مواردی هستند که در فیلم نمایش داده شده‌اند.

تبعیض میان دختران و پسران، مورد دیگری است که در فیلم مستقیماً بدان اشاره شده است. پدر خانواده تصمیم دارد پسران را همراه خود به شهر ببرد و زندگی جدیدی را آغاز کند، ولی هیچ توجهی به آینده و سرنوشت دختران خویش ندارد و اصلاً دختران را به حساب نمی‌آورد. تنها مادر (ثریا) است که برای دخترانش دلسوزی می‌کند و برای تربیت همه‌ی فرزندان (دختر و پسر) می‌کوشد این موضوع در

در حالی که
نمایش
فیلم‌های ضد
ایرانی «۳۰۰»،
«پرسپولیس»،
«کشتی‌گیر» و
تحریر تاریخ
باستان ایران در
فیلم «اسکندر»،
موجی از
اعتراض
ایرانی‌های
درون و بیرون
از کشور را در
سال‌های اخیر
برانگیخته است،
سیاست‌های
ضدابیرانی
هالیوود این
بار مذهب را
دست‌مایه‌ی خود
قرار داده است





سیروس نورسته
ادعا کرده
که این اثر را
براساس یک
داستان واقعی
ساخته است، اما
کسانی که فیلم
زوربای یونانی
را دیده‌اند یا
رمان آن را که
به قلم نیکوس
کازانزاکیس
است خوانده‌اند،
به راحتی
می‌توانند
قضایوت کنند
که آیا برخی از
سکانس‌های
فیلم با اقتباس
از زوربای یونانی
ساخته شده
است یا نه

تعریف قوانین
و مقررات جزایی
و احکام دین،
روشی است
که سازندگان
این فیلم در
پیش گرفته‌اند
از ساختار فیلم
کاملاً پیداست
که این اثر،
به دلیل حجم
گسترده‌ی
اطلاعات غلط،
برای مخاطبان
ایرانی تهیه نشده
است

جامعه‌ی ایران - لاقبل به این شکل - حقیقت نداشته و ندارد و بیشتر متناسب با ساختار فکری جوامع عرب و بیشتر در دوران جاهلیت قبل از اسلام است. اگرچه در گذشته، به دلیل این که پسران در تأمین معاش خانواده، کمک و همکار پدر بودند، خانواده‌ها بیشتر علاقه داشتند که صاحب فرزندان پسر شوند، ولی این گونه نبوده است که پدران نسبت به آینده و سرنوشت دختران خویش بی توجه باشند.

در قسمتی از فیلم وقتی زن هاشم می‌میرد، زهرا (نماد زنان روشن فکر فمینیست) مشغول آماده‌سازی مرده برای کفن و دفن است. زنان ده به خانه‌ی او هجوم می‌برند و ماترک زن هاشم را غارت می‌کنند، اما **ثریا منوچهری** که نماد بیداری زنان است، آن‌ها را از این کار نهی می‌کند و می‌گوید: «هنوز جنازه‌ی مرده روی زمینه، اون وقت خون‌ناش رو غارت می‌کنید؟»

این صحنه در عین تأثیرگذار بودن قبلاً در فیلم «زوربای یونانی» به تصویر کشیده شده بود و می‌توان ادعا کرد، این سکانس رقت‌انگیز را برای متأثر کردن هر چه بیشتر بیننده در «سنگسار ثریا» وارد کرده‌اند. کارگردان زوربای یونانی در سکانسی نشان می‌دهد که چگونه در حالی که جسد یک پیرزن روی تخت خوابش افتاده است، زنان روستایی به سمت خانه‌ی او هجوم می‌آورند و اموال او را به غارت می‌برند و حتی با یگدیگر بر سر تصاحب اموال کشمکش می‌کنند.

سیروس نورسته ادعا کرده که این اثر را براساس یک داستان واقعی ساخته است، اما کسانی که فیلم زوربای یونانی را دیده‌اند یا رمان آن را که به قلم نیکوس کازانزاکیس است خوانده‌اند، به راحتی می‌توانند قضایوت کنند که آیا این سکانس با اقتباس از زوربای یونانی ساخته شده است یا نه. ضمناً بد نیست بدانید، بخشی از داستان زوربای یونانی راجع به زنی پاکدامن است که مردان هوسباز ده به او تهمت انحراف می‌زنند و او را در نهایت در میدان روستا به قتل می‌رسانند.

اما مسئله‌ای که در این فیلم مطرح می‌شود و بسیار فراتر از ساختار و بازیگران آن است، دروغ‌پردازی‌های بزرگ در مورد قوانین عرفی و شرعی سنگسار است که متأسفانه به خاطر قدرت احساسی فیلم، باعث اظهار نظرهای غیرمنطقی و به دور از واقع در مورد حکم سنگسار در ایران می‌شود؛ به طوری که سنگسار در این فیلم امری عادی قلمداد شده است. البته اشتباهات فاحش و خنده‌دار در اجرای این حکم، به ساختار داستانی فیلم به شدت آسیب زده است. برخی از این اشتباهات عبارت‌اند از:

- استناد به شهادت دو نفر (به جای چهار نفر!) برای زنا ی ثریا
- یکی از شهادت‌دهندگان همان کسی است که ثریا به زنا با او متهم شده!
- شاهدا به اتفاق افتادن زنا اشاره‌ای نمی‌کنند. علی به خندیدن ثریا با هاشم و هاشم به این که ثریا گاهی در خانه‌ی آن‌ها استراحت می‌کرده است، اشاره می‌کنند.
- دادگاه تشکیل شده عملاً مشروعیت شرعی و قانونی ندارد.
- نوع اجرای سنگسار در قوانین اسلامی، با آنچه در فیلم نشان داده

شده است، تفاوت دارد.

■ از فرار ثریا بعد از اعلام حکم جلوگیری می‌شود.

■ گفته شد ثریا باید برای اثبات بی‌گناهی خود مدرک بیاورد. کدخدا ابراهیم تأکید دارد: «وقتی مردی اتهامی به زنش می‌زنه، این وظیفه‌ی زنه که بی‌گناهی خودش رو اثبات کنه. قانون شرع این طور می‌گه. حتی در موردی که زنی از شوهرش شاکی باشه، باز هم اثبات ادعا بر عهده زنه. می‌فهمی؟!»

■ فرزندان ثریا (دو پسرش) که به بلوغ نرسیده‌اند هم، برای سنگسار کردن مادر خود قلوه سنگ جمع می‌کنند تا به سر مادر خود بکوبند!

■ با این که اندازه‌ی سنگ در فقه مشخص است، ولی این‌جا شاهدیم برای اجرای حکم پاره آجر هم جمع می‌شود!

■ استفاده از بازیگر غیرایرانی برای نقش ثریا و برخی اهالی ده.

■ لهجه‌ی غالب عربی بسیجیان فیلم هنگام تکبیر جمعیت غیرقابل قبول است.

■ از قواعد اسلام دانسته یا ندانسته اطلاعات اشتباه داده می‌شود. مثل صحنه‌ای که زهرا به هاشم می‌گوید: «شما که بهتر از من می‌دونی، چشم هیچ کس نباید به زن مرده بیفته، حتی شوهرش!»

■ وجود وسایل و لوازم مدرن در روستایی دور افتاده و محروم (تخت خواب، میز نهارخوری، آب‌آزور و مبلمان!)

■ درخواست اثر انگشت از زهرا برای تأیید حکم!

■ تماس و لمس بدن ثریا توسط بسیجیان هنگام اجرای حکم!

■ لهجه‌ی غلیظ انگلیسی دو دختر ثریا.

و برخی نکات دیگر که به نظر می‌رسد تماماً در این فیلم تکرار شده‌اند؛ مانند استفاده از نیروهای سپاهی به عنوان اجراکننده‌ی حکم و یا استفاده از عکس امام در صحنه‌هایی از فیلم که از قضا در همان صحنه‌ها مسئله‌ی شرعی تحریف شده! و وجود عکس تمام قد امام خمینی (ره) که از بالا ناظر وقایع روستاست.

سنگسار ثریا م. در مجموع اثری است که از واقعیت‌های جامعه‌ی ایرانی فاصله دارد. بیان تصویری و کلامی آن، شعاری است و با به بازی گرفتن احساسات بیننده، سعی می‌کند مخاطب را متأثر کند و از این طریق او را فریب دهد. تحریف قوانین و مقررات جزایی و احکام دین، روشی است که سازندگان این فیلم در پیش گرفته‌اند. از ساختار فیلم کاملاً پیداست که این اثر، به دلیل حجم گسترده‌ی اطلاعات غلط، برای مخاطبان ایرانی تهیه نشده است. زیرا سازندگان فیلم به خوبی می‌دانند که این فیلم (به دلیل مغایرت با واقعیت‌ها) در داخل ایران نه تنها مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، بلکه موجب مخالفت مردم ایران با ساخت چنین آثاری می‌شود. هدف از تولید این فیلم، قطعاً تأثیرگذاری بر چهره‌ی ایران در جهان و مخدوش جلوه‌دادن آن است.

پی‌نوشت



نقد و بررسی کتاب درسی دین و زندگی ۱

از دیدگاه دبیران الهیات شرکت کننده در گردهمایی آموزشی منطقه‌ی بندر امام خمینی (ره)

پژوهشگر: سکینه بابایی جذابه
سرگروه آموزشی درس دین و زندگی



بیان مسئله

کتاب دین و زندگی ۱ با چهار ساعت تدریس در هفته، ۱۶ ساعت در ماه، و ۱۲۸ ساعت در سال، یکی ابزارهای مهم انتقال مفاهیم مذهبی و معنوی به دانش‌آموزان پایه‌ی اول متوسطه است. روش‌های تدریس محتوای این کتاب متفاوت و متنوع است. هر چند گروهی از دبیران این درس به شیوه‌های سنتی تکیه داده‌اند در سال‌های اخیر شاهد تغییرات اساسی در شیوه‌ی تدریس معلمان این درس بوده‌ایم. این پژوهش درصدد است به بررسی محتوای فعالیت‌ها، تصاویر، صفحه‌آرایی، سبک نگارش و ارتباط منطقی مفاهیم کتاب دین و زندگی بپردازد.

پژوهشگر این تحقیق معتقد است که بهترین منبع تحلیل و بررسی کتاب، آموزش‌دهندگان و دبیران این درس هستند. لذا به بررسی این کتاب از دیدگاه دبیران شرکت‌کننده در گردهمایی آموزشی منطقه‌ی بندر امام خمینی (ره) پرداخته است.

ضرورت مسئله

برنامه‌ریزان درسی اصول فراوانی را برای محتوای درس دین و زندگی ۱ برشمرده‌اند؛ از جمله: محور قرار گرفتن قرآن کریم و سنت و سیره‌ی معصومین؛ تبعیت از توصیه‌های معصومین در شیوه‌های تربیتی؛ توجه به نیازها در آموزش و استفاده از دانش روز؛ تنظیم محتوا بر اساس اصل پیشرفت تدریجی؛ برقراری ارتباط و تعامل میان مباحث نظری و عملی؛ اجتناب از طرح غیرضروری تشکیک و شبهه؛ اولویت دادن به بیان امور مثبت.

روش پژوهش

این پژوهش توصیفی از نوع نقد و بررسی است. در پژوهش‌های توصیفی، پژوهشگر به بررسی موضوع می‌پردازد، بدون این که دخل و تصرفی در موضوع تحقیق داشته باشد.

جامعه‌ی آماری

جامعه‌ی آماری این پژوهش شامل تمامی دبیران درس دین و

زندگی منطقه‌ی بندر امام خمینی (ره)، رامشیر، شادگان و ماهشهر است.

ابزار پژوهش

ابزار پژوهش پرسش‌نامه‌ی ارائه شده توسط دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی است. به پرسش‌نامه چهار سؤال تشریحی اضافه شده است تا با دیدگاه انتقادی پاسخ‌دهندگان آشنا شویم.

اعتبار پرسش‌نامه

اعتبار پرسش‌نامه دلالت دارد بر این که ابزار اندازه‌گیری در شرایط یکسان تا چه اندازه نتایج یکسانی می‌دهد. دامنه‌ی ضریب اعتبار از صفر تا یک است. در این پژوهش با روش آلفای کرونباخ و با استفاده از نرم‌افزار «SPSS ۱۱»، ضریب اعتبار ۹۰ درصد به دست آمد که ضریب اعتبار بسیار خوبی است.

روایی پرسش‌نامه

مفهوم روایی به این سؤال پاسخ می‌دهد که ابزار اندازه‌گیری تا چه حد خصیصه‌ی مورد نظر را می‌سنجد. روایی محتوا به این اشاره دارد که سؤال‌های آزمون تا چه اندازه معرف ویژگی‌ها و مهارت‌های ویژه‌ی هستند که محقق قصد اندازه‌گیری آن‌ها را دارد. روایی محتوا معمولاً توسط بررسی افراد متخصص در موضوع مورد مطالعه تعیین می‌شوند.

این پرسش‌نامه توسط چند تن از اعضای هیئت علمی «دانشگاه پیام نور» بندر امام خمینی (ره) و دو تن از دبیران درس دین و زندگی منطقه مورد بررسی و تأیید قرار گرفت.

روش‌های تجزیه و تحلیل آماری

تجزیه و تحلیل داده‌های این پژوهش در سطح آمار توصیفی با استفاده از نرم‌افزار SPSS ۱۱ صورت گرفته است.

درصد بالایی از دبیران معتقدند که فعالیت‌های پیش‌بینی شده در کتاب با امکانات موجود در مدارس تناسب ندارد. زیرا بسیاری از دبیران با انبوهی از دانش‌آموزان در کلاس روبه‌رو هستند و امکان تدریس به‌صورت گروهی و روش کارگاهی وجود ندارد. باید از تعداد دانش‌آموزان در کلاس کاسته شود





۵. نحوه‌ی ارائه‌ی مطالب حس کنجکاو دانش‌آموزان را تحریک می‌کند.

عبارات	فراوانی	درصد
کاملاً موافقم	-	-
موافقم	۸	۲۴/۳
تا حدودی موافقم	۱۷	۵۱/۵
موافق نیستم	۷	۲۱/۳
بدون پاسخ	۱	۳

۶. حجم محتوای درس با زمان پیش‌بینی شده در برنامه تناسب دارد.

عبارات	فراوانی	درصد
کاملاً موافقم	۹	۲۷/۳
موافقم	۱۲	۳۶/۴
تا حدودی موافقم	۸	۲۴/۲
موافق نیستم	۴	۱۲/۱

۷. تصاویر انتخاب شده در تعمیق یادگیری و جذابیت محتوا موفق است.

عبارات	فراوانی	درصد
کاملاً موافقم	۲	۶/۱
موافقم	۱۱	۳۳/۳
تا حدودی موافقم	۱۴	۴۲/۴
موافق نیستم	۶	۱۸/۲

۸. فعالیت‌های پیش‌بینی شده در کتاب با امکانات موجود در مدرسه تناسب دارد.

عبارات	فراوانی	درصد
کاملاً موافقم	۱	۳
موافقم	۱۱	۳۳/۴
تا حدودی موافقم	۱۰	۳۰/۳
موافق نیستم	۱۱	۳۳/۳

۱. عنوان درس با محتوای آن هماهنگی دارد.

عبارات	فراوانی	درصد
کاملاً موافقم	۸	۳۴/۲
موافقم	۹	۲۷/۳
تا حدودی موافقم	۱۲	۳۶/۴
موافق نیستم	۳	۹/۱
بدون پاسخ	۱	۳

۲. محتوای درس با اهداف ذکرشده در راهنمای برنامه تناسب دارد.

عبارات	فراوانی	درصد
کاملاً موافقم	۳	۹/۱
موافقم	۱۵	۴۵/۵
تا حدودی موافقم	۱۲	۳۶/۴
موافق نیستم	۱	۳
بدون پاسخ	۲	۶/۱

۳. در تنظیم محتوای درس به آموخته‌های قبلی دانش‌آموزان توجه شده است.

عبارات	فراوانی	درصد
کاملاً موافقم	۳	۹/۱
موافقم	۸	۲۴/۲
تا حدودی موافقم	۱۵	۴۵/۵
موافق نیستم	۶	۱۸/۲
بدون پاسخ	۱	۳

۴. محتوا و فعالیت‌های درس با قدرت درک و فهم دانش‌آموزان توجه شده است.

عبارات	فراوانی	درصد
کاملاً موافقم	۵	۱۵/۲
موافقم	۱۱	۳۳/۱
تا حدودی موافقم	۹	۲۷/۳
موافق نیستم	۸	۲۴/۲



۱۳. محتوای درس با روش‌های یاددهی - یادگیری تناسب دارد.

عبارات	فراوانی	درصد
کاملاً موافقم	۴	۱۲/۱
موافقم	۲۰	۶۰/۶
تا حدودی موافقم	۷	۲۱/۲
موافق نیستم	۲	۶/۱

۱۴. دوره‌های آموزشی معلمان، توانایی لازم را در آنان ایجاد کرده‌اند.

عبارات	فراوانی	درصد
کاملاً موافقم	۵	۱۵/۳
موافقم	۴	۱۲/۱
تا حدودی موافقم	۱۳	۳۹/۴
موافق نیستم	۶	۱۸/۲
بدون پاسخ	۵	۱۵/۲

۱۵. روش‌های پیشنهادی یاددهی - یادگیری در کلاس قابل اجرا هستند.

عبارات	فراوانی	درصد
کاملاً موافقم	۶	۱۸/۲
موافقم	۱۰	۳۰/۳
تا حدودی موافقم	۱۳	۳۹/۴
موافق نیستم	۲	۶/۱
بدون پاسخ	۱	۶/۱

۱۶. ارزش‌یابی از دانش‌آموزان براساس شیوه‌های ارائه شده در برنامه‌ی درسی قابل اجراست.

عبارات	فراوانی	درصد
کاملاً موافقم	۹	۲۷/۳
موافقم	۱۳	۳۹/۴
تا حدودی موافقم	۸	۲۴/۲
موافق نیستم	۳	۹/۱

۹. تصاویر انتخاب شده با درک و فهم دانش‌آموزان متناسب است.

عبارات	فراوانی	درصد
کاملاً موافقم	۳	۹/۱
موافقم	۱۳	۲۹/۴
تا حدودی موافقم	۱۴	۴۲/۴
موافق نیستم	۲	۹/۱

۱۰. تصاویر انتخاب شده با محتوای درس هماهنگی دارد.

عبارات	فراوانی	درصد
کاملاً موافقم	۳	۹/۱
موافقم	۱۰	۳۰/۳
تا حدودی موافقم	۱۸	۵۴/۵
موافق نیستم	۲	۶/۱

۱۱. صفحه‌آرایی کتاب متناسب است.

عبارات	فراوانی	درصد
کاملاً موافقم	۱۲	۲۶/۴
موافقم	۱۴	۴۲/۴
تا حدودی موافقم	۴	۱۲/۱
موافق نیستم	۲	۹/۱

۱۲. محتوای درس با توانایی‌های علمی و حرفه‌ای دبیران دینی تناسب دارد.

عبارات	فراوانی	درصد
کاملاً موافقم	۱۱	۲۲/۳
موافقم	۱۵	۲۵/۵
تا حدودی موافقم	۷	۲۱/۲
موافق نیستم	-	-

۱۷. زبان نگارش محتوای درس با قدرت و فهم

دانش آموزان تناسب دارد.

عبارات	فراوانی	درصد
کاملاً موافقم	۱۰	۲۰/۳
موافقم	۷	۲۱/۲
تا حدودی موافقم	۱۱	۳۳/۳
موافق نیستم	۵	۱۵/۲

۱۸. محتوای درس، دانش آموزان را به فعالیت در داخل و خارج از

کلاس وا می دارد.

عبارات	فراوانی	درصد
کاملاً موافقم	۶	۱۸/۲
موافقم	۱۳	۳۹/۴
تا حدودی موافقم	۸	۲۴/۲
موافق نیستم	۵	۱۵/۲
بدون پاسخ	۱	۳

۱۹. فعالیت‌های طراحی شده با توانایی دانش آموزان

تناسب دارد.

عبارات	فراوانی	درصد
کاملاً موافقم	۱۰	۳۰/۳
موافقم	۹	۲۷/۳
تا حدودی موافقم	۸	۲۴/۲
موافق نیستم	۴	۱۲/۱
بدون پاسخ	۲	۶/۱

۲۰. رنگ آمیزی طرح‌ها و تصاویر جذاب است.

عبارات	فراوانی	درصد
کاملاً موافقم	۳	۹/۱
موافقم	۱۳	۳۹/۴
تا حدودی موافقم	۱۰	۲۰/۳
موافق نیستم	۶	۱۸/۲
بدون پاسخ	۱	۳

۲۱. فعالیت‌ها تفکر برانگیزند و زمینه‌ی تعامل بین دبیر و

دانش آموز را فراهم می کنند.

عبارات	فراوانی	درصد
کاملاً موافقم	۶	۱۸/۲
موافقم	۱۲	۲۶/۴
تا حدودی موافقم	۱۱	۳۳/۳
موافق نیستم	۴	۱۲/۱

۲۲. آیات انتخاب شده ارتباطی منطقی و مفهومی با

محتوای درس دارند.

عبارات	فراوانی	درصد
کاملاً موافقم	۱۶	۴۸/۵
موافقم	۹	۲۷/۳
تا حدودی موافقم	۷	۲۱/۲
موافق نیستم	۱	۳

۲۳. معانی ارائه شده برای آیات، قابل فهم برای

دانش آموزان هستند.

عبارات	فراوانی	درصد
کاملاً موافقم	۱۴	۴۲/۴
موافقم	۱۲	۳۴/۶
تا حدودی موافقم	۶	۱۸/۲
موافق نیستم	-	-

۲۴. درس‌های کتاب پاسخ‌گوی نیازها و مسائل دینی

دانش آموزان است.

عبارات	فراوانی	درصد
کاملاً موافقم	۳	۹/۱
موافقم	۱	۱۲/۱
تا حدودی موافقم	۱۴	۴۲/۴
موافق نیستم	۱۲	۳۶/۴





۲۵. فعالیت‌های پیش‌بینی شده قابل اجرا در کلاس است.

عبارات	فراوانی	درصد
کاملاً موافقم	۱	۳
موافقم	۱۴	۴۲/۴
تا حدودی موافقم	۱۲	۳۶/۴
موافق نیستم	۶	۱۸/۲

۲۶. تلفیق کتاب دینی و قرآن جایگاه قرآن کریم را ارتقا بخشیده است.

عبارات	فراوانی	درصد
کاملاً موافقم	۲	۲۱/۲
موافقم	۶	۱۸/۲
تا حدودی موافقم	۶	۱۸/۲
موافق نیستم	۱۲	۳۹/۴
بدون پاسخ	۱	۳

۲۷. بین قسمت‌های هر درس ارتباط منطقی برای رسیدن به اهداف درس وجود دارد.

عبارات	فراوانی	درصد
کاملاً موافقم	۳	۹/۱
موافقم	۱۰	۳۰/۳
تا حدودی موافقم	۱۶	۴۸/۵
موافق نیستم	۴	۱۲/۱

■ درصد بالایی از دبیران معتقدند که فعالیت‌های پیش‌بینی شده در کتاب با امکانات موجود در مدارس تناسب ندارد. زیرا بسیاری از دبیران با انبوهی از دانش‌آموزان در کلاس روبه‌رو هستند و امکان تدریس به‌صورت گروهی و روش کارگاهی وجود ندارد. باید از تعداد دانش‌آموزان در کلاس کاسته شود.

■ درصد بالایی از دبیران معتقدند که کتاب پاسخ‌گوی نیازها و مسائل دینی و مذهبی دانش‌آموزان نیست. لذا پیشنهاد می‌کنیم، طی برگزاری جلسات کار گروهی در استان و با هم‌فکری دبیران الهیات و دبیران جامعه‌شناسی، نیازهای زندگی نوجوان در استان شناسایی و نتایج برای گروه برنامه‌ریزی کتاب درسی دین و زندگی ارسال شود.

■ درصد بالایی از دبیران معتقدند که تلفیق کتاب دینی و قرآن سبب ارتقای جایگاه قرآن کریم نشده است. پیشنهاد می‌کنیم، یا کتاب قرآن با موضوعات خاص خود تألیف شود یا آیاتی که جنبه‌ی داستانی و عبرت‌آموز دارند، در کتاب دین و زندگی قرار گیرند.

■ اغلب پاسخ‌دهندگان معتقدند که محتوا و فعالیت‌های درس با قدرت درک و فهم دانش‌آموزان تناسب ندارد. زیرا بعضی از مباحث مطرح شده در کتاب، مانند «تفکر» (درس پنجم) بسیار سنگین هستند. پیشنهاد می‌کنیم از مطالب متنوع، ساده، شیرین و متناسب با درک و فهم دانش‌آموزان استفاده شود.

۲۸. کتاب از لحاظ قطع، نوع کاغذ، جلد، طراحی رو و پشت جلد، اندازه حروف و اعداد مناسب است.

شاخص	مناسب است	مناسب است	مناسب نیست	مناسب نیست
قطع	۲۸	۸۴/۸	-	-
نوع کاغذ داخل جلد	۲۸	۸۴/۸	۹/۱	۳
طراحی رو و پشت جلد	۲۷	۸۱/۸	۹/۱	۳
اندازه حروف و اعداد	۳۰	۹۰/۳	۳	۱



شیخ گفت: مؤمن را همه جایگاه مسجد بود و روزش همه آدینه بود و ماهش همه ماه رمضان بود. هر کجا باشد، در زمین چنان زید که در مسجد، و همه ماهها را چنان حرمت دارد که ماه رمضان راه، و در همه‌ی روزها چنان نیکویی کند که روز آدینه

هر که

سفر آسمان کند

گزیده‌ای از سخنان شیخ ابوالحسن خرقانی، عارف قرن پنجم

ناصر نادری

در میان دو لب

پرسیدند که چه کنیم تا بیدار گردیم؟ گفت: عمر خویش را از پیش برگیریت و چنان دانیت که نفس بازپسین آمده است و در میان دو لب تو منتظر، خواهد که بیرون شود.

همه جایگاه مسجد بود

شیخ گفت: مؤمن را همه جایگاه مسجد بود و روزش همه آدینه بود و ماهش همه ماه رمضان بود. هر کجا باشد، در زمین چنان زید که در مسجد، و همه ماهها را چنان حرمت دارد که ماه رمضان راه، و در همه‌ی روزها چنان نیکویی کند که روز آدینه.

هر که سفر آسمان کند

گفت: هر که سفر زمین کند، پای آبله شود و هر که سفر آسمان کند، دل آبله شود.

سوم سوختن

پرسیدند از قدم مردان. گفت: اول قدم، آن است که گویند: خدای و دیگر نه. قدم دوم، انس است، سوم سوختن.

در فنا و بقا سخن گفتن

پرسیدند که را رسد در بقا و فنا سخن گفتن؟ گفت: کسی را که به یک تار ابریشم از آسمان آویخته بود. بادی می‌آید که همه‌ی درختان از بیخ برکند و همه‌ی بناها خراب کند و همه‌ی کوهها بردارد و همه‌ی دریاها بانبارد، وی را از جایگاه نتواند جنبانند، پس آن گاه وی را رسد در فنا و بقا سخن گفتن.

دل دریاست، زبان ساحل

پرسیدند که به چه دانیم که اندرون یک است؟ گفت: بدان که زبان او هم یکی باشد. هر که را زبان پراکنده بود، دلیل بود که او پراکنده بود. بزرگان گفته‌اند: دل دیگ است و زبان، کفگیر؛ هر چه در دیگ باشد، به کفگیر همان برآید. دل دریاست، زبان ساحل، چون دریا موج کند، به ساحل همان اندازد که در دریا بود.

اشاره

شیخ ابوالحسن خرقانی (۳۴۸-۴۲۵هـ.ق) از دهقانان خطه‌ی خرقان بود که چندی به تحصیل علوم دینی پرداخت و آن گاه روی به طریقت آورد و با مجاهدت و ریاضت، به مراتبی بالا از کمال و معرفت دست یازید. آن چه در پی می‌آید، گزیده‌ای است از «نورالعلوم» که حاوی مجموعه‌ی سخنان شیخ است.

غریب کیست؟

پرسیدند که غریب کیست؟ گفت: غریب نه آن است که تنش در این جهان غریب است بل که غریب آن است که دلش در تن غریب بود و سرش در دل غریب بود.

دوستان وی

پرسیدند که دوستان وی را چه علامت است؟ گفت: آن که دوستی دنیا را از دل بیرون برد.



مقدمه

«خودشناسی بالاترین و سودمندترین معرفت‌هاست.»^۱

انسانی که خود را شناخته باشد، برای رسیدن به کمال از هیچ تلاش و کوششی فروگذار نمی‌کند و با توکل به خدا، بر اندیشه و خرد انسانی که پروردگارش به او هدیه کرده است، تکیه می‌کند و هر آن‌چه از ملایمات و ناملایمات است، به‌خدمت می‌گیرد تا به هدف و مقصود خود دست یابد. او هیچ مانع و سدی بر سر راه نمی‌بیند و مشکلی را نمی‌شناسد که در مقابل اراده‌ی پولادین انسان تاب مقاومت و ایستادگی داشته باشد. چنین فردی می‌داند که غفلت، جهالت و تنبلی، جز با تیغ برنده‌ی حرکت، جوشش و کوشش ناپود نمی‌شود و دست‌یابی به کمال، علو همت و تلاش برای رسیدن به مقاصد عالی را می‌طلبد و چنین امری فقط در میدان مصاف ایمان و عدل با سستی و غفلت به نتیجه می‌رسد. به همین دلیل است که آموزه‌های حیات‌بخش معصومین (علیهم‌السلام)، انسان مؤمن را از ذلت و خواری، ضعف نفس و کم‌همتی به‌شدت برحذر می‌دارند.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «خدای عزّ و جل مؤمن را در هر کاری اختیار داد، ولی به او اختیار نداد که خویشتن را دلیل و بی‌مقدار کند. آیا نشنیده‌ای که خدای تعالی می‌فرماید: عزت برای خدا و پیامبرش و مؤمنین است [منافقون/۸]. این است که مؤمن عزیز است و دلیل نخواهد

چکیده

خودشناسی، مسئولیت‌پذیری و احساس بزرگی و عزت نفس از آثار تربیتی مثبتی است که پدران و مادران صالح و تلاشگر، در فرزندانشان و مربیان دلسوز و سخت‌کوش، در متربیان خود به یادگار می‌گذارند. جامعه‌ای که نسل جوانش خود را شناخته باشد، با احساس مسئولیت، امید و آینده‌نگری در راه رسیدن به مقصدی والا می‌کوشد و در این راه رنج‌ها را به جان می‌خورد و تا دست یافتن به قله‌های رفیع انسانیت سخت می‌تازد. تنبلی، کم‌همتی، بی‌مسئولیتی و خودپسندی، آفات بزرگ انسانیت‌اند و محصول تربیت و تفکر غلطی هستند که کار شرافتمندانه و پر زحمت را ارج نمی‌نهد و رسیدن به موقعیت‌های اجتماعی و ثروت‌های بادآورده را موفقیت می‌داند. در حالی که تجربه نشان داده است، افراد خلاق و موفق در ناز و نعمت رشد نیافته‌اند و برای دست‌یابی به اهداف و مقاصد عالی، از خور و خواب گذشته‌اند و با مشکلات دست و پنجه نرم کرده‌اند؛ چرا که: نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

خطر بسیار جدی و نزدیک است!

مریم خطیبی: دبیرپیش دانشگاهی شهید صدیقه رودباری منطقه ۴

نقش تربیت در مسئولیت‌پذیری جوانان

بود [الحیاه: ۴۶۷، به نقل از: مشکاه‌الانوار: ۵۰]. حضرت علی (ع) نیز در نامه‌ی خویش به فرزند جوانش امام حسن مجتبی (ع) می‌نویسد: «فرزند عزیز، از هر پستی و ذلتی پرهیز نما، اگرچه تن دادن به سستی، راه نیل به تمنیات باشد. زیرا آن‌چه که در این معامله عایدت می‌شود، هرگز با سرمایه‌ی گران قدر عزت و شرف برابر نمی‌کند. بنده‌ی دیگری مباش که خدا تو را آزاده آفریده» [نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۲۱]. حُسن عاقبت کار و تلاش و ایمان و اخلاص مؤمن، خود بهترین گواه ارزشمندی این امور است. نمونه‌ی بارز آن، تصمیم و اراده‌ی محکم مردی است که از گوشه‌ی حجره‌ی کوچک، برای رسیدن به آن‌چه می‌خواست، حرکت کرده بود^۲ و این همان چیزی است که ما امروز در تربیت فرزندانمان باید به آن توجه ویژه داشته باشیم.

عزت و کرامت نفس

«تفکر در وجود خویشتن خویش و شناسایی باطن و ضمیر انسانی خود، اهمیت دادن به صلاح و مصلحت نفس است.»^۳ از مهم‌ترین نتایج خودشناسی، وسعت نگاه به جهان خلقت و توجه به عالم شگرف وجود انسان و در نتیجه رسیدن به احساس عزت و بزرگی نفس است. اگر انسان به این ارزش عالی دست یابد، هرگز خود را به امور بی‌ارزش و پست مشغول نمی‌کند و همواره به قله‌های رفیع علم و اخلاق

کلیدواژه‌ها: مسئولیت‌پذیری، خودشناسی، عزت نفس، مال حرام، تعلیم و تربیت، جوانان.





تنبلی، کم‌همتی، بی‌مسئولیتی و خودپسندی، آفات بزرگ انسانیت‌اند و حاصل تربیت و تفکر غلطی هستند که کار شرافتمندانه و پر زحمت را ارج نمی‌نهد و رسیدن به موقعیت‌های اجتماعی و ثروت‌های بادآورده را موفقیت می‌داند

می‌نگرد و بر آن اهتمام می‌ورزد. بنابراین به طمع منافع کم ارزش دنیوی، به گناه و اعمال دون شأن خود تن در نمی‌دهد.^۴

بی‌توجهی به خودشناسی و اهمیت نقش سعی و تلاش در رسیدن به مراتب و درجات عالی، خطری است که جامعه‌ی جوان ما را به شدت تهدید می‌کند. کم‌کاری، سردرگمی و قصور در سعی و تلاش، یکی از مشکلات امروز جامعه‌ی ماست. فکر دستیابی به ثروت و امکانات مادی، حتی بیش از نیاز معمولی یک انسان، آن هم بدون کار و زحمت، ایده‌آل و مطلوب بسیاری از جوانان و حتی میان‌سالان است. این دیدگاه و تصور غلط، بخش اصلی وقت و زندگی مردم را به خود اختصاص داده است. دستاورد چنین تخیلی، بیماری‌های روحی و روانی، جرم و جنایت، ناامیدی، ازهم‌گسیختگی کانون خانواده و نابودی آسایش در زندگی است. این بیماری اجتماعی که به درمانی جدی نیاز دارد، حيله و تزوير، کلاهبرداری و دروغ و خیانت را امری عادی و مناسب شرایط معرفی می‌کند و کار و تولید، و سعی مبتنی بر ایمان و علم را ارج نمی‌نهد.

جوان و نوجوان ما که می‌بیند متأسفانه رابطه‌ای منطقی بین کار و تلاش انسان‌ها و رسیدن آن‌ها به موقعیت‌های دنیوی و ثروت و رفاه مادی برقرار نیست، به چنین نتیجه‌ی نادرستی می‌رسد که برخلاف آن چه تاکنون به او گفته‌اند، در عمل، هر چه که بیشتر زحمت می‌کشد و صداقت می‌ورزد، کمتر نتیجه می‌گیرد. او با ناباوری مشاهده می‌کند، عده‌ای در رسیدن به امکانات مادی یک شبه ره صدساله را طی می‌کنند. این جاست که دچار تناقض در گفتار و رفتار می‌شود و از این مرحله به بعد، سستی و تنبلی، بی‌مسئولیتی، کم‌کاری و استفاده از استعداد و خلاقیت در جهت منفی، جای خود را با کار و فعالیت و تلاش عوض می‌کند.^۵

بنابراین، ضعف نفس و خود کم‌بینی، و پناه بردن به مخدرهای گوناگون، کمترین نتیجه‌ای است که عاید نسل جوان می‌شود؛ جوانانی که باید توانمندی، هوش و ذکاوت، کوشش برای تولید علم و همت آن‌ها، کشور و مردمی را الگوی عزت و سر بلندی در جهان سازد.

خطر جدی است! چه باید کرد؟

راستی چه باید کرد؟ آیا این بیماری مسری که روز به روز دامنه‌ی آن گسترده‌تر می‌شود و افراد بیشتری را مبتلا می‌کند و می‌رود تا کیان جامعه‌ی اسلامی ما را متزلزل سازد، به پزشک حاذق و داروی مؤثر نیاز ندارد تا آن را درمان کند؟ آیا فکر نمی‌کنید اگر دلسوزان جامعه باز هم بنشینند و فکری نکنند، این بیماری خانمان سوز، کیان و بنیان خانواده را در هم می‌پيچد و می‌رسد به جایی که اثری از کانون خانواده باقی نماند؟ آیا نباید این بیماری اجتماعی را شناسایی و ریشه کن کرد؟ در حال حاضر به شدت نیازمند مردان و زنانی هستیم که دلسوزانه و خالصانه، به دور از مسائل سیاسی و اقتصادی و منافع فردی و گروهی، برای نجات مردم و کشور فکر و تلاش کنند. خطر بسیار جدی و نزدیک است! نزدیک‌تر از آن چه می‌توان تصور کرد. حیات انسانی و اخلاقی در خطر است و شاید فردا دیر باشد. باید با شناخت و آگاهی، همت و تلاش، هم‌فکری و همکاری بکوشیم، ریشه‌ها را بخشکانیم و بستر توبه‌ی اجتماعی را فراهم آوریم تا با اصلاح

اجتماعی، جامعه احیا شود و حیات مجدد خود را با نیرو و قوت از سر بگیرد. این خطاب قرآن است به مؤمنین که می‌فرماید: «سستی نکنید و اندوهگین مباشید که اگر مؤمن باشید، برتری با شماست» [آل عمران / ۱۳۹].

و این کلام قرآن ناطق است که از فراز قرون و اعصار به گوش می‌رسد: «هر که تسلیم سستی و سهل‌انگاری شود، حق خود و دیگران را تباه می‌سازد» [نهج البلاغه: ۱۱۹۳].

«عقل بازیگوش، راه را گم می‌کند و سخت‌کوش جدی به آن می‌رسد» [الحیاه: ۳۶۶ و غرر الحکم: ۲۵۴].

عواملی که در به وجود آمدن چنین نتایج اسفباری دخالت داشته‌اند، دو دسته‌اند:

الف) عوامل فردی یا درونی

- غفلت از اثرات سوء تربیتی لقمه‌ی حرام؛
- نبود تربیت مناسب و بی‌توجهی خانواده‌ها به روش صحیح تعلیم و تربیت مثل ناز پروردگی فرزندان که نتایجی چون ضعف نفس، تزلزل شخصیت، عدم اعتماد به نفس، کم‌همتی و تنبلی، خودپسندی، سستی و سهل‌انگاری، ناتوانی در مواجهه با مشکلات زندگی و خودباختگی را به بار می‌آورد.

ب) عوامل بیرونی و اجتماعی

- اجرا نشدن عدالت اجتماعی در سطح جامعه؛
- به کار نبستن تدابیر مناسب در حل مشکلات اجتماعی؛
- ارائه ندادن الگوهای مناسب به جامعه؛
- طلب‌کاری و وام‌خواهی افراد از جامعه؛
- بها دادن به درآمد ناشی از کار بدون زحمت و نامشروع و ترجیح دادن آن به درآمد کار پرمشقت و مشروع؛
- مغبون دانستن افراد زحمت‌کش جامعه و ارزشمند، از جمله معلمان، توسط خود آن‌ها و دیگران.

بدون شک بررسی این عوامل بدون راهنمایی خورشید فروزان قرآن که کتاب شفا [یونس / ۵۷؛ اسراء / ۸۲ و فصلت / ۴۴]، رحمت [اسراء / ۸۲]، هدایت [بقره / ۲؛ مائده / ۱۶]، تیبان [نحل / ۸۹] و... است و سخنان گهربار معصومین، (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) [احزاب / ۳۳] که قرآن ناطق‌اند و هم‌چون ماه پرفروغ در آسمان هستی می‌درخشند، ممکن نیست. در این مقاله می‌کوشیم عوامل فردی یا درونی یاد شده از دیدگاه قرآن را بررسی کنیم.

۱. اثرات سوء تربیتی لقمه‌ی حرام

تجربه نشان داده است، آن چه در اثر کار و تلاش و زحمت به دست نیاید، باقی ماندنی نیست و نتیجه‌ای جز خسران دنیا و آخرت را به دنبال ندارد. سخنان گهربار حضرات معصومین هم به این مطلب اشاره دارد: «ای مردم از خدا بترسید! چه بسا آرزومندی که به آرزوی خود نرسید و سازنده‌ی ساختمانی که در آن مسکن نکرد و گردآورنده‌ی که زود آن چه را گردآورده است، رها خواهد کرد. شاید از

راه باطل گردآورده و یا حق دیگران را بازداشته و با حرام به هم آمیخته که گناهِش بر گردن اوست و با سنگینی بار گناه در می‌گذرد و با پشیمانی و حسرت نزد خدا می‌رود. «در دنیا و آخرت زیان کرد و این است زیان آشکار» [حج/ ۱۱]. ۶

باید توجه داشت، حتی آنان که فقط به دنیا می‌اندیشند، قطعاً به دنبال دارایی و اموالی هستند که دوام داشته و برای آن‌ها مفید و همیشگی باشند. در حالی که درامدی که از راه نامشروع تحصیل شود، چون مانع دست‌یابی انسان به کمالات می‌شود، برکتی ندارد و انسان را دچار زوال نعمت در زندگی می‌کند و چه بسا نعمت را به نعمت تبدیل می‌سازد امام علی (ع) می‌فرماید: «بسا لقمه‌ای گلوگیر که از لقمه‌های فراوانی محروم می‌کند» [نهج البلاغه، حکمت ۱۷۱].

آثار مال حرام از دیدگاه آیات و روایات

بر اساس آیات و روایات، آثار مال حرام عبارت‌اند از:

- مانع شدن از وصول به سعادت؛
- محروم ماندن از فیوضات الهی؛
- پدید آمدن سدی بر سر راه توفیق الهی؛
- ایجاد حجاب برای بندگان در وصول به درجه‌ی ابرار؛
- مانع شدن از اتصال به عالم انوار؛
- فراموشی عهد پروردگار.

مرحوم **ملاحمد نراقی** در کتاب «معراج السعاده» می‌نویسد: «دلی که از لقمه‌ی حرام روییده باشد کجا و قابلیت انوار عالم قدس کجا؟ و نطفه‌ای که از مال مردم به هم رسیده باشد، با مرتبه‌ی انس با پروردگار چه کار؟ از پیامبر (ص) مروی است که در بیت المقدس، فرشته‌ای هست که هر شب ندا می‌کند: هر که بخورد چیزی که حرام باشد، خدا از او قبول نمی‌فرماید، نه واجبی را، و نیز از آن سرور مروی است که هر که باک نداشته باشد از این که هر جا مال را تحصیل کند، خدا هم باک ندارد که از هر دری از جهنم او را وارد کند و فرمود هر گوستی که از حرام روییده باشد، آتش سزوارتر است به آن» [معراج السعاده: ۳۱۳].

قرآن از خوردن مال یتیم به فرو خوردن آتش در شکم تعبیر کرده است. ۸ چون اکل مال حرام (مال ربوی، مال یتیم و آن چه از طریق کلاه برداری، رشوه، اختلاس، احتکار و... به دست آید)، اثرات زیان‌باری چون انواع بیماری‌های جسمی و روحی، عدم سلامت اخلاقی اجتماع، افزایش فساد و فحشا و بی‌بند و باری، ظلم و بی‌عدالتی، بی‌ایمانی و بی‌تقوایی و... دارد.

مقام معظم رهبری: وقتی پول حرام در میان مردم و نخبگان و مسئولان رایج شد، فساد اخلاقی نیز جامعه را در بر می‌گیرد و کشور عملاً به پایگاه دشمن تبدیل می‌شود. ۹

نمونه‌هایی از آیات قرآن در این مورد عبارت‌اند از:

■ «یا ایها الذین امنوا لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجاره عن تراض منکم...» [نساء/ ۲۹]: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مال یکدیگر را به ناحق نخورید، مگر آن که تجارتی از روی رضا و رغبت انجام داده باشید (سودی ببرید) و یکدیگر را نکشید. البته خدا با شما بسیار مهربان است.

■ «یا ایها الذین امنوا لا تاکلوا الرِّبا اضعافاً مضاعفةً و اتقوا الله لعلکم تفلحون» [آل عمران / ۱۳۰]: ای اهل ایمان! ربا مخورید که دائم سود بر سرمایه بیفزایید تا چند برابر شود. از خدا بترسید شاید که رستگار شوید.

■ «ان الذین یاکلون اموال الیتامی ظلماً انما یاکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیراً» [نساء / ۱۰]: آنان که اموال یتیمان را به زور و ستم می‌خورند، در حقیقت آتش جهنم را در شکم خود فرو می‌برند و به زودی در آتش فروزان دوزخ خواهند افتاد.

■ «و لا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها الی الحکام لتاکلوا فریقاً من اموال الناس بالاثم و انتم تعلمون» [بقره / ۱۸۸]: مال یکدیگر را به باطل مخورید و کار را به محاکمه و قضاوت نیفکنید که به وسیله رشوه و زور پاره‌ای از مال مردم را بخورید، با این که شما بطلان دعوی خود را می‌دانید.

مالی که در نتیجه‌ی زحمت و کار شخص به دست نیامده و به ناحق به دست او رسیده باشد، دسترنج کار و تلاش دیگران و مال حرامی است که از طریق ربا، رشوه، اختلاس، حیله و تزویر به دست آمده است. چنین مالی از یک سو انسان را از بهره‌بری کامل از نعمت عقل و سایر نعمت‌های روحی و حکمت، معرفت و معنویت محروم می‌سازد و از سوی دیگر، سبب محروم کردن دیگران از حق خود و نعمت‌های الهی می‌شود که از اولین نتایج آن، پرورش فرزندان ناسالم در محیطی است که بویی از صداقت، انسانیت و محبت نسبت به هم‌نوعان از آن استشمام نمی‌شود. مفساد اخلاقی، بی‌حرمتی به والدین و انسان‌های دیگر، دروغ و تزویر، کلاهبرداری و رعایت نکردن حقوق دیگران، طمع به مال مردم و حرص جمع‌آوری مال دنیا، کمترین آثار چنین تربیت نادرستی است و آیا جز این باید انتظار داشت؟ آیا انتظار می‌رود افرادی که در چنین محیطی رشد می‌یابند، از ضعف نفس و دون‌همتی، تنبلی و بی‌مسئولیتی دوری کنند و اعتماد به نفس، مسئولیت‌شناسی، احساس عزت و سربلندی داشته باشند؟

آثار مال حلال از دیدگاه آیات و روایات

بر اساس آموزه‌های دینی ما که از طریق وحی الهی و یا سخنان پیامبر اعظم و معصومین (علیهم‌السلام) به ما رسیده‌اند، درآمدی حلال و سازنده‌ی شخصیت انسان است که در نتیجه‌ی کار و تلاش و به کار بردن فکر و تدبیر صحیح به دست آمده و در جهت سودرسانی و خدمت به خانواده و جامعه بوده باشد. قرآن کریم به این موضوع

چنین اشاره می‌کند:

■ «و ان لیس للانسان الا ما سعی و ان سعیه سوف یری» [نجم / ۴۰-۳۹]: هیچ انسانی چیزی را به ملکیت واقعی مالک نیست تا اثر آن ملکیت که یا خیر است یا شر، یا نفع است یا ضرر، عایدش شود، مگر آن عملی را که انجام داده و جد و جهدی که کرده است (تنها آن را داراست و اما آن چه دیگران کرده‌اند، خیر و شرش عاید انسان نمی‌شود).

■ «ثم یجزاه الجزاء الاوفی» [نجم / ۴۱]: سپس به عملش جزای کامل داده می‌شود.



باید با شناخت و آگاهی، همت و تلاش، هم‌فکری و همکاری بکوشیم، ریشه‌ها را بخشکانیم و بستر توبه‌ی اجتماعی را فراهم آوریم تا با اصلاح اجتماعی، جامعه احیا شود و حیات مجدد خود را با نیرو و قوت از سر بگیرد

مقام معظم رهبری: وقتی پول حرام در میان مردم و نخندگان و مسئولان رایج شد، فساد اخلاقی نیز جامعه را در بر می‌گیرد و کشور عملاً به پایگاه دشمن تبدیل می‌شود

■ «یوم یتذکر الانسان ما سعی» [نازعات / ۳۵]: روزی که آدمی هر چه کرده است، به یاد آورد.

قرآن از مال حلال تعبیر به «طبیات» می‌فرماید ۱۰ و رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «هر که ۴۰ روز حلال بخورد، خدای تعالی دل او را روشن می‌کند و چشمه‌های حکمت را از دل او بر زبانش جاری می‌سازد. هم‌چنین، هر که داخل شب شود، در حالی که خسته باشد به جهت طلب حلال، آمرزیده داخل شب شده است. عبادت ۷۰ جزء دارد که افضل همه‌ی اجزاء، طلب حلال است و هر که از دست‌رنج خود بخورد، خدا درهای بهشت را روی او می‌گشاید تا از هر دری که خواهد وارد شود. هر که از رنج دست خود بخورد، روز قیامت در شمار پیغمبران خواهد بود و اجر پیغمبران خواهد گرفت. روزی حضرت رسول (ص) مردی تنومند را دید که با زور بازویش هنرنمایی می‌کرد، پرسیدند: آیا کسی دارد؟ گفتند: نه، فرمود از چشم من افتاد. عرض کردند: به چه سبب؟ فرمود: «چون مؤمن را کسبی نباشد، به دین خود مدارا و معاش می‌کند» [معراج‌السعاده: ۳۸].

ابن عمرو شیبانی می‌گوید: «**امام صادق (ع)** را دیدم که بیلی در دست و جامه‌ی خشنی در بر داشت و در محوطه‌ی شخصی خود کار می‌کرد و عرق از پیشش می‌ریخت. عرض کردم: بیل را به من بدهید تا کار شما را انجام دهم. حضرت فرمود: دوست دارم که مرد در راه به دست آوردن معاش، آزار و حرارت آفتاب را ببیند و رنج آن را تحمل کند» [اصول کافی، ج ۵: ۷].

تنبلی و سستی دشمن کار و نشاط

پیامبر (ص) می‌فرماید: «یا علی! از دو خصلت بپرهیز: تنگ‌حوصلگی و تنبلی که چون تنگ‌حوصله شوی هیچ حقی را نمی‌پذیری و چون تنبل باشی، حق هیچ چیز را ادا نمی‌کنی» [الحیاه: ۳۶۲]. و امام صادق (ع) می‌فرماید: «تنبلی و سستی دشمن کار است» [الحیاه، نقل از: اصول کافی، ج ۵: ۸۵].

و هم‌چنین فرموده است: «از جمله (سپاهیان عقل و نیروهای خود) نشاط و پرکاری است که ضد آن تنبلی است [الحیاه، به نقل از اصول کافی، ج ۱: ۲۳].

و از همان امام همام مروی است: «سه چیز آدمی را از خواستار شدن اسباب سربلندی باز می‌دارد: کم‌همتی، ناپختگی و سست‌رایی» [الحیاه: ۳۶۴، به نقل از تحف‌العقول: ۲۳۴].

ارزشمندی سعی و کوشش و قناعت

فرزندان ما باید در جامعه مشاهده کنند که نفس سعی و کوشش در جهت مثبت، ارزشمند است و آثار سعی و تلاش افراد را در کسب نتایج عالی ببینند و از آن احساس لذت کنند. **امام موسی بن جعفر (ع)** می‌فرماید: «از مردم قطع امید کردن و از ثروتشان چشم پوشیدن و به درآمد کار خود قانع‌بودن، برای مرد با ایمان، مایه‌ی عز دینی، روح جوان‌مردی و شرف دنیوی است. چنین انسانی در نظر مردم بزرگ و بین‌فامیل خود محترم و در محیط خانواده‌اش دارای هیبت و عظمت خواهد بود. او در ضمیر خود و در نظر دیگران بی‌نیازترین مردم است» [سفینه‌البحار، ج ۱: ۲۲۷].

نتیجه‌ی صداقت و انسان دوستی

دوستی و صداقت، قانع بودن به حق خویش، رسیدگی به حال محرومان و رعایت حقوق مردمان، نه تنها بلاها را رفع می‌کند، بلکه سبب فراهم آوردن بستری مناسب برای تربیت نسلی پاک و سالم و با ایمان خواهد شد. از طرف دیگر، اگر گروهی از افراد جامعه با حيله و نیرنگ حق عده‌ای را نخورند که قدرت دفاع از خود را ندارند و مظلوم واقع شده‌اند، بسیاری از مشکلات اجتماعی که آثار آن فرزندان ما را تهدید می‌کند، هم‌چون فقر و تنگدستی، ظلم و بی‌عدالتی، و فساد و فحشا از جامعه رخت بر خواهد بست و منافع آن شامل حال اجتماع خواهد شد.

چه زیباست فرمایش مولای متقیان که می‌فرماید: «برای دنیا خویشتن دار و برای آخرت دلباخته باش. آن کس را که تقوا بلند مرتبت کرد، خوار نشمارید و آن را که دنیا عزیزش کرد، گرامی ندارید. برق درخشندگی دنیا شما را خیره نکند... همانا برق دنیای حرام بی‌فروغ است و سخش دروغ و اموالش به غارت رفتنی و کالای آن تاراج‌شدنی است. آگاه باشید دنیای حرام چنان عشوهرگر هرزه‌ای است که تسلیم نشود و مرکب سرکشی است که فرمان نبرد» [نهج‌البلاغه: ۳۷۹].

و در توصیه‌ی دیگر می‌فرماید: «لقمه‌ی حرام به شکم خود راه ندهید. شما در برابر دیدگان خداوند قرار دارید که گناهان را حرام کرد و راه اطاعت و بندگی را آسان فرمود» [همان، ص ۲۷۹-۲۷۸].

۲. تربیت نامناسب و بی‌توجهی به روش صحیح تعلیم و تربیت

از عوامل درونی دیگری که ضعف نفس و زبونی را در پی دارد و مانع رشد اجتماعی و عزت نفس می‌شود، تربیت ناصحیح فرزندان و نازپروردگی آنان است. متأسفانه رفتاری که بسیاری از والدین به عنوان محبت و از روی عشق و علاقه در پرورش فرزندان انجام می‌دهد، نازپروردگی آنان را در پی دارد. این روش برخورد والدین موجب می‌شود، آنان قدرت برخورد با رفتاری‌ها و سختی‌ها را نداشته باشند و خیلی زود روحیه‌ی خود را در برابر مشکلات بیازند. به تعبیر شهید مرتضی مطهری (ره) ما (پدران و مادران) فرزندانمان را مانند کسی پرورش می‌دهیم که هرگز در همه‌ی عمر به داخل آب نرفته و شنا نیاموخته است و یکمرتبه با دریا مواجه می‌گردد؛ پس غرق می‌شود. زیرا شناوری چیزی نیست که با درس و کتاب و غیر عمل بتوان یادگرفت. بلکه هنری است که باید با عمل آموخته شود. علی (ع) می‌فرماید: «چوب درختان صحرائی و جنگلی که نوازش باغبان را ندیده‌اند، محکم‌تر است و اما درخت‌های سرسبز و شاداب که تحت مراقبت باغبان هستند، نازک‌تر و کم‌طاقت‌تر هستند. گیاهان صحرائی و وحشی نسبت به گل‌های خانگی هم قدرت اشتعال بیشتری دارند و هم آتششان دیرتر خاموش می‌شود» [بیست‌گفتار: ۱۴۶-۱۴۴].

وقتی در زندگی همه‌ی اسباب آسایش و آرامش را برای فرزندانمان آماده کنیم و اوج دوستی و محبت پدر و مادری خود را در این بدانیم که هر مشکلی را از جلوی پای عزیزانمان برداریم تا کوچک‌ترین دغدغه‌ای در زندگی نداشته باشند، به این نکته توجه



پیامبر (ص)

می‌فرماید: «یا علی! از دو خصلت بهره‌یز: تنگ حوصلگی و تنبلی که چون تنگ حوصله شوی هیچ حقی را نمی‌پذیری و چون تنبل باشی، حق هیچ چیز را ادا نمی‌کنی»

نکرده‌ایم که نونهال ما، فردا در معرض تندبادهای حوادث گوناگون قرار خواهد گرفت و اگر امروز ریشه‌اش محکم نشده باشد، قادر نخواهد بود در برابر آن بادهای تند و بی‌رحم دوام بیاورد.

انسان‌ها معمولاً از راحتی، عافیت‌طلبی و بی‌مسئولیتی راضی‌تر هستند. اما اگر بدانند مواجهه با چالش‌های زندگی، تحمل دشواری‌ها و شکیبایی در برابر ناگواری‌ها تا چه اندازه موجب رشد و تعالی فکر و اندیشه و ظهور خلاقیت و شکوفایی استعدادها و بالقوه‌شان می‌شود، در پذیرش و مواجهه‌شدن با مشکلات زندگی نه تنها کنار نمی‌کشند، بلکه خود با اشتیاق و میل درونی به استقبال دشواری‌ها می‌روند. در این چالش‌های بالنده و رشددهنده، چشمه‌های مخفی وجود آدمی در تمامی ابعاد به شکوفایی و طربناکی می‌رسند و حاصل آن نوعی رضایت درونی و شادابی و نشاط معنوی است؛ چرا که مسئولیت‌پذیری نهایی است که زمینه‌اش شناخت، ریشه‌اش اعتقاد و بهارش بحران‌ها و حادثه‌ها و گرفتاری‌هاست» [راهنمای روان‌شناختی تبلیغ: ۸۲].

روشن است که انسان‌های سختی‌کشیده و با مشکلات دست و پنجه نرم کرده، قدرت بیشتری در مواجهه با شداوند دارند. شاید به همین دلیل است که خداوند هم بندگان خوب خود را با مشکلات و سختی‌ها می‌آزماید تا راه مبارزه کردن و آبدیده‌شدن را بیاموزند. این ناشی از لطف و حکمت الهی است:

هر که در این بزم مقرب‌تر است
جام بلا بیشترش می‌دهند

(حافظ)

ولی متأسفانه ما با نازپروردگی فرزندانمان قدرت آنان را در روبه‌رو شدن با سختی‌ها، تضعیف می‌کنیم و آنان را افرادی کم‌طاقت، ضعیف و بدون اعتماد به نفس بار می‌آوریم. یکی از علل خودپسندی امام باقر (ع) می‌فرماید: «بدترین پدران کسانی هستند که در نیکی به فرزندان خود افراط کنند و آنان را بیش از حد مصلحت، مورد

مهر و محبت خود قرار دهند.» خودپسندی یکی از عادات مذموم و از ملکات ناپسند و موهن است و اشخاص از خود راضی، همواره مورد انزجار و تنفر مردم اند. مثلاً این خلق ناپسند، محبت‌های افراطی و تکریم بیش از حد دوران کودکی است. والدین نادان با تکریم بی حساب و محبت بیش از حد خود کودک را گمراه می‌کنند و او را در مورد خودش به اثباته می‌اندازند و از واقع‌بینی بازش می‌دارند. این قبیل پدران و مادران بر اثر روش نادرست خویش طفل را عنصری پرتوقع و از خود راضی بار می‌آورند و بزرگ‌ترین دشمنی را با نام دوستی در حقیقت اعمال می‌کنند و او را سیه‌روز و بدبخت می‌سازند» [بزرگ‌سال و جوان: ۱۴۲-۱۴۱].



از مهم‌ترین نتایج خودشناسی، وسعت نگاه به جهان خلقت و توجه به عالم شکر و وجود انسان و در نتیجه رسیدن به احساس عزت و بزرگی نفس است. اگر انسان به این ارزش عالی دست یابد، هرگز خود را به امور بی‌ارزش و بیست مشغول نمی‌کند و همواره به قله‌های رفیع علم و اخلاق می‌نگرد و بر آن اهتمام می‌ورزد. بنابراین به طمع منافع کم ارزش دنیوی، به گناه و اعمال دون شأن خود تن در نمی‌دهد

عقددهی حقارت از نتایج نازپروردگی

یکی دیگر از نتایج نازپروردگی فرزندان ایجاد عقددهی حقارت در آن‌هاست. «کسانی که به سبب محبت‌های افراطی پدر و مادر، لوس و از خود راضی پرورش یافته‌اند، در جوانی گرفتار عقددهی حقارت می‌شوند و قادر نیستند به شایستگی با مردم پیامیزند و در فعالیت‌های اجتماعی با آنان سازش کنند. مک‌براید می‌گوید: عزیز دردانگی هم نشانه‌ای از عقددهی حقارت است و ریشه‌ی آن را در طرز تربیت غلط دوران کودکی باید جست‌وجو کرد. کودکی که خود را چشم و چراغ والدین می‌دانسته است، وقتی هم که بزرگ می‌شود و به صورت زن و مرد کامل درمی‌آید، در تمام جهات زندگی دلش می‌خواهد عزیز بی‌جهت و شمع محفل همگان باشد. چنین آدمی وقتی می‌بیند مورد توجه قرار نگرفته است، یا دست به انتحار می‌زند و یا دیگران را بدنام می‌کند. عقددهی حقارتی که بدین صورت در مردم ظاهر می‌شود، از مصائب بزرگ اجتماع است» [بزرگ‌سال و جوان: ۱۴۰].

ز آب خرد، ماهی خرد خیزد
نهنگ آن به که با دریا ستیزد

مرحوم ملاحمد نراقی در کتاب شریف معراج السعاده به این مطلب چنین اشاره می‌کند: «ضعف نفس و خود کم‌بینی صفتی است که موجب عجز و ناتوانی از تحمل حوادث می‌شود و این صفت از نتایج جبن و ملازم دلت و خواری است. نشانه‌ی عزت و بزرگی و صلابت نفس آن است که انسان آن چه را از سختی‌ها بر او وارد می‌شود، تحمل کند. از امام باقر(ع) مروی است که فرمود: «خدا به مؤمن سه خصلت کرامت نموده: عزت در دنیا و آخرت، رستگاری در دنیا و آخرت، مهابت در دل ستمگران. علو همت و طبع مؤمن موجب سعی و کوششی او در تحصیل سعادت و کمال، طلب کردن کارهای بزرگ و عالی می‌شود و خداوند فرموده است: کسانی که در راه ما بکوشند، هر آینه راه‌های خویش را به ایشان بنمایانیم» ۱۱

نتیجه

در ناز و نعمت رشد کردن فرزندان مانع رشد خلاقیتشان می‌شود و قدرت مقاومت را در آن‌ها می‌میراند. اگر زندگی خود را براساس رهنمودهای دینی الهی برنامه‌ریزی کنیم و به عواقب نواهی الهی خوب بیندیشیم، اگر به آثار اوامر و دستورات شرع

مقدس توجه داشته باشیم و فرزندان خود را براساس شیوه و سیره اولیاءالله تربیت کنیم، قطعاً به حیات طیبه‌ای دست پیدا می‌کنیم که قرآن وعده داده است. ۱۲

اگر با کمی تأمل و تفکر به زندگی و اطراف خود نظر افکنیم، به آرزوهای دست‌یافتنی بیشتر توجه کنیم، برای رسیدن به هر خواسته‌ای، کارهای پیش روی خود را دسته‌بندی کنیم، راهکارهای رسیدن به هدف را درست بشناسیم و با توانمندی خود مقایسه کنیم و با حرکت و تلاش هوشمندانه به خدا توکل داشته باشیم، قطعاً به نتیجه‌ی مطلوب می‌رسیم؛ نتیجه‌ای که زندگی ساده و بی‌آلایش، کم اضطراب و توأم با آرامش را در بر دارد؛ در حالی که انسان دل به امیدهای شدنی می‌بندد. ۱۳

امام علی(ع) می‌فرماید: «هر که دل به آرزوهای دراز بندد خوب کار نکند» [الحیاه: ۳۴۵، به نقل از: نهج‌البلاغه: ۱۱۰۳]. هم‌چنین می‌فرماید: «خردها بیشتر آن‌جا به زمین خورد که طمع‌ها و آزمندی‌ها برق‌زند» [الحیاه: ۲۰۰، به نقل از: نهج‌البلاغه: ۱۱۸۴].

به امید کار و تلاش صادقانه و با اخلاص، مبتنی بر بینش و شناخت.

پی‌نوشت

۱. معرفه‌النفس انفع‌المعارف، علی(ع)، (غررالحکم: ۹۱۳ و الحیاه: ۲۵۱).
۲. مقصود امام خمینی(ره) است.
۳. نظرالنفس للنفس، العنایه بصلاح‌النفس، علی(ع) [غررالحکم: ۹۱۳ و الحیاه: ۲۵۱].
۴. من کرمت علیه نفسه لم ینهنا بالمعصیه، علی(ع) [غررالحکم: ۷۷۶].
۵. واگزارشان تا بخورند و کام جویند و آرزو سرگرمشان دارد که به زودی عاقبت این خورد و خواب و غفلت را خواهند دانست [حجر/ ۳].
۶. معاش‌الناس اتقوا الله فکم من مؤمن ما لایبئله و یاب ما لایسکنه و جامع ما سوف یتترکه و العله من باطل جمعه، من حق منعه، اصابه حراما و احتمل به اناما فیاه بوزره و قدم علی ربه أسفا لاهفاً «قد خسرت دنیا و الآخره ذلک هو الخسران المبین»، امام علی [نهج‌البلاغه، حکمت ۴۲۳].
۷. «کم من الکة منعت اکالات» [نهج‌البلاغه، حکمت/ ۱۷۱].
۸. نساء/ ۰۱.
۹. مقام معظم رهبری در دیدار با مردم قم، ۰۸/۰۱/۹۱.
۱۰. مؤمنون/ ۵۱.
۱۱. «الذین جاهدوا فینا لتهدینهم سبلنا» [عنکبوت/ ۶۹].
۱۲. «من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلتحییته حیوه طیبه...» [نحل/ ۹۷].
۱۳. «ای همام! مؤمن زیرک و هوشیار است، دایم می‌کوشد و دل به امیدهای شدنی می‌بندد» امام علی(ع). الحیاه: ۳۴۵، به نقل از: اصول کافی، ج ۲/ ۲۲۶ و ۲۳۰.

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. نهج‌البلاغه.
۳. غررالحکم.
۴. کلینی، شیخ محمدبن یعقوب بن اسحاق. اصول کافی. ترجمه‌ی سیدهاشم رسولی. انتشارات علمیه اسلامیة.
۵. حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی. الحیاه. ترجمه‌ی احمد آرام. انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. نراقی، ملاحمد. معراج السعاده. انتشارات جاویدان.
۷. فلسفی، محمدتقی. بزرگ‌سال و جوان (ج ۱). هیئت نشر معارف اسلامی.
۸. مطهری، مرتضی. بیست گفتار. انتشارات صدرا.
۹. کرمی، عبدالعظیم. راهبردهای روان‌شناختی تبلیغ. انتشارات ستاد اقامه نماز.
۱۰. حدیث تربیت جوان (ج ۱). جمع‌آوری از کتاب جوان از نظر عقل و احساسات. پیام آزادی.

اشاره

اگر ایران را در دوره‌ی نظام فاسد شاهنشاهی به بخشی از دریای پهناور جهان تشبیه کنیم، بدون شک انقلاب شکوهمند اسلامی، به منزله‌ی سنگی بود که با هدایت رهبری حکیمانه‌ی حضرت امام (ره) از دستان به هم پیوسته‌ی مردم مسلمان ایران پرتاب شد و بر فرق طاغوت عصر خویش نشست. و هم‌چنان که در برخورد سنگ با آب ساکن، علاوه بر ایجاد شکاف عمیق در آن امواجی دایره‌وار نیز پدید می‌آید، انقلاب اسلامی نیز با ایجاد تحولی عمیق در نظام پوسیده‌ی پادشاهی، پیامدها و آثار جهانی ارزشمندی را نیز به دنبال داشت. و مردم جهان به رأی‌العین دیدند که می‌شود مردمی ستمدیده با دست خالی و به صرف ایمان به غیب و امداد الهی مطالبات خود را از ستمگران پس بگیرند و ثمرات ارزشمند رهبری دینی را در برقراری نظام مقدس جمهوری اسلامی مشاهده کنند. در مدتی کوتاه و با تحمیل مصائب و مشکلات زیاد اقتصادی، نظامی و سیاسی بر جمهوری اسلامی، به مردم دنیا ثابت

نگاهی به جایگاه آموزش دینی

در سایر کشورها

بخش اول - آمریکا

مریم جزایری

کلیدواژه‌ها: دین، ادیان، آموزش دینی، مسیحیت، یهودیت.

شد که آن چه که تحمل تمامی موارد فوق را بر این ملت قهرمان هموار می‌سازد، آموزش‌های حیات‌بخش اسلام و ایمان راسخ مسلمانان به ضرورت استقامت، حفظ کرامت و عزت نفس، ایثار و شهادت‌طلبی و... است. و اگر انقلاب اسلامی هیچ ثمره‌ای جز این موارد نداشته باشد، باز هم بزرگ‌ترین حادثه‌ی قرن تلقی می‌شود. چرا که اثرات آن در ایجاد رغبت مردم به باورهای معنوی و احیای حسن حق‌جویی و حق‌طلبی جهانیان انکارناپذیر است. از جمله تأثیرات مهم انقلاب اسلامی، افزایش تمایل مردم جهان به آموزش‌های دینی و اخلاقی در سراسر جهان است. که به اعتراف سازمان‌ها و مراکز رسمی برخی از کشورها رشد سالانه داشته و احساس نیاز مردم را به این آموزش‌ها نشان می‌دهد. در این شماره و شماره‌های آینده برآنیم تا جایگاه آموزش تعلیمات دینی در کشورهای غیرمسلمان را بررسی نماییم.

دهه‌ها بود که در ایالات متحده‌ی آمریکا، دروس دینی از برنامه‌های آموزشی حذف شده بود. برای این موضوع دو دلیل می‌توان تصور شد: نخست این‌که، نظام آموزشی سکولار در آمریکا، توانست هژمونی خود را بر این جامعه تثبیت کند، و دوم آن‌که، جهان سیاست یکدست شده بود و دیگر هیچ نیرو و دولتی که داعیه‌ی دینی داشته باشد و بتواند روابط قدرت در صحنه‌ی بین‌الملل را تحت تأثیر قرار دهد، وجود نداشت. این وضعیت ادامه داشت تا این‌که جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌ی جهان ظاهر شد و متعاقب آن، انتفاضه‌ها و جنبش‌های اسلامی دیگر به وجود آمدند. این تحولات، گفتمان حاکم را به‌طور کلی عوض کرد و حتی بر درون جامعه‌ی آمریکا نیز اثر گذاشت و مطالبات مردمی برای آموزش دینی در این کشور فزونی یافت. مطلب زیر واکنشی به این مطالبات است.

تقاضای فزاینده برای تدریس ادیان جهان در دبیرستان‌ها و دانشکده‌های آمریکا طی چند سال اخیر،* (FPRI) را بر آن داشت تا هفتمین نشست سالانه‌ی «مؤسسه‌ی تاریخ» در آوریل سال ۲۰۰۱ را به این موضوع اختصاص دهد. برگزاری کنفرانس‌های پایان هفته باعث شد، معلمان ۳۴ مدرسه از ۱۶ ایالت، یادداشت‌هایی در مورد این موضوع به دانشگاه ارسال کنند و از مؤسسه‌ی مزبور بخواهند، بهترین تحقیقاتی را که اخیراً درباره‌ی دین صورت گرفته است، ارائه کنند و به این موضوع پرداخته شود که چه‌طور می‌توان در کلاس‌های درس به موضوع «دین» پرداخت. نشریه‌ی «فیلا دلفیا ایلکوئیر» این موضوع را در نسخه‌ی روز یک‌شنبه ششم مه سال ۲۰۰۱ خود پوشش داد.

FPRI از مدت‌ها پیش به نقش کلیدی ادیان در امور بین‌المللی واقف شده است و مطالب اخیر آن در مورد تروریسم و درگیری در خاورمیانه، این موضوع را تأیید می‌کند. با وجود تأثیر دین بر سیاست کنونی جهان، شگفت‌انگیز است که چه‌طور در مدارس آمریکا، به این موضوع توجه اندکی می‌شود. بیش از نیمی از همه‌ی آمریکایی‌ها، حداقل ماهی یک‌بار در عبادتگاه‌ها حضور می‌یابند و بالغ بر ۸۰ درصد آن‌ها خودشان را مسیحی می‌نامند. بنابراین، بسیاری از دانش‌آموزان دبیرستانی و دانشجویان توسط خانواده‌های خود و یا انجمن‌های مدنی وارد مکان‌های سنتی - مذهبی می‌شوند. از آن‌جا که دین به جای این‌که موضوع مطالعاتی باشد، عرصه‌ی مناسک است، معلمان کلاس‌ها غالباً متوجه می‌شوند که دانش‌آموزان فاقد فهم پیچیده‌ای نسبت به تاریخ و آموزه‌های ایمانی خود هستند و این احساس را نسبت به دیگر ادیان هم دارند. این مسائل باعث می‌شوند که مدارس و دانشکده‌ها در غنی کردن تجارب مرتبط با ادیان جهانی، با چالش مواجه شوند.

دین جهانی دینی است که پیروی از آن در همه‌جا ممکن باشد و محدود به تعدادی از جوامع، ملت‌ها یا فرهنگی خاص نشود. براساس این تعریف، امروزه ما در جهان سه دین داریم: مسیحیت، اسلام و بودایی. البته، ادیان دیگری هم در گذشته وجود داشته‌اند که ناپدید شده‌اند؛ مثل دین مانوی که از سوریه تا چین، در نخستین هزاره‌ی قبل از میلاد گسترده بود. برخی از این ادیان مثل هندوئیسم، مورد اختلاف هستند. پیروان این دین، هر چند بسیار دورتر از مرزهای هند هم یافت



می‌شوند، ولی نوعاً در مناطقی وجود داشته‌اند که از لحاظ فرهنگی، هندی شده بودند. ادیانی که به‌طور مؤثری در هنجارهای اجتماعی و نگرش‌های اخلاقی و سیاسی نفوذ کرده‌اند و در بیش از یک جامعه به عمل تبدیل شده‌اند، می‌توانند به عنوان ادیان جهانی تعریف شوند. با این تعریف، یهودیت هم به خاطر نفوذی که بر مسیحیت و ارزش‌های اجتماعی و سیاسی غرب داشته، یک دین جهانی است.

دین به خاطر اهمیتی که برای تاریخ، ادبیات، فلسفه‌ی سیاسی و دیگر عرصه‌ها داشته، به بخش مهمی از برنامه‌های آموزشی تبدیل شده است. جوامع را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن سیستم‌های اعتقادی آن‌ها شناخت. آن دسته از اعتقاداتی که بر ارزش‌های اخلاقی عام متمرکز می‌شوند، در فرهنگ‌های گوناگون مشترک هستند؛ هر چند این فرهنگ‌ها به شیوه‌های بسیار متفاوتی بیان می‌شوند. برای مثال، این دین است که تاریخ غرب را از زمان ایجاد اروپای غربی در قرون وسطا تا اصلاحات قرن شانزدهم شکل می‌دهد و بعداً در خلال عصر اکتشافات میان تمدن‌ها، به مواجهه با دیگر ادیان می‌رود. بنابراین، سؤال این نیست که آیا مطالعات مذهبی باید در برنامه‌های آموزشی قرار بگیرد یا نه، بلکه سؤال این است که چه‌طور می‌توان دین را به‌عنوان بخش حیاتی زندگی بشریت، به‌طور مؤثری معرفی کرد؟

آیا فهم دین قابل انتظام است؟

پاول گری فیث از دانشگاه «ایلی نویز» شیکاگو، در مورد این که دین چیست و چه‌طور می‌توان آن را فهمید، می‌گوید: «کلمه‌ی دین آن‌طور که امروز مورد استفاده قرار می‌گیرد، مجموعه‌ای از نگرش‌های پیچیده و بعضاً نامتجانس است و تاریخ نسبتاً کوتاهی را شامل می‌شود. «استی اگوستین» در توصیف الگوهای عمل که توسط آن، مردم متوجه خدا و تجلیل و ستایش از او می‌شوند. از کلمه‌ی لاتینی «religio» استفاده کرد. اما مفهوم خود کلمه‌ی «دین»، هم برای فلاسفه و هم برای الهی‌دانان اواخر عهد باستان و یا قرون وسطای مسیحی، اهمیتی نداشت. اروپایی‌ها در قرن شانزدهم، تنها به مصاف با «دیگر ادیان» می‌رفتند.

فهم مدرن از دین به عنوان یک مفهوم کلی که در آن بسیاری از مصادیق خاص وجود دارد، بعداً توسط اصلاحات پروتستان و مواجهه‌ی اروپایی‌ها با دیگر فرهنگ‌ها به وجود آمد. گونه‌های متفاوت پرسش و متون مقدسی که پرستش براساس آن‌ها صورت می‌گیرد، در همه‌ی ادیان دیگر، مثل مسیحیت که در شکل‌های متفاوت خود یک دین اروپایی است، وجود دارد. اما در همان حال که ادیان زیادی وجود دارند، اروپایی‌ها فکر می‌کردند که تنها یک دین - همان شاخه‌ی مسیحیت خودشان - حقیقت دارد. همه‌ی شکل‌های دیگر، تنها موقعی دین خوانده می‌شوند که از همان مدل و شاخه پیروی کنند. بنابراین، فهم کنونی متنوع و پیچیده‌ی غربی‌ها از دین، تا حدود زیادی ریشه در این تاریخ عجیب اروپایی و تلاش روشن‌فکرانی دارد که در این قاره ظاهر شدند. بخشی از این فهم شامل انتظام‌بخشی آکادمیک در مورد خود دین است. مطالعات دینی که در دانشگاه‌های غربی صورت گرفته، براساس بر حق بودن خود و مخالفت با خداشناسی و خودشناسی

این دین است که تاریخ غرب را از زمان ایجاد اروپای غربی در قرون وسطا تا اصلاحات قرن شانزدهم شکل می‌دهد و بعداً در خلال عصر اکتشافات میان تمدن‌ها، به مواجهه با دیگر ادیان می‌رود. بنابراین، سؤال این نیست که آیا مطالعات مذهبی باید در برنامه‌های آموزشی قرار بگیرد یا نه، بلکه سؤال این است که چه‌طور می‌توان دین را به‌عنوان بخش حیاتی زندگی بشریت، به‌طور مؤثری معرفی کرد؟



کلیسای موجود بوده است.

اما این مطالعات هرگز از این مفهوم روی برتافت که یک «دین» مثل مسیحیت، معنی داشتن ایمان را هم می‌دهد. اما تلاش‌ها برای پیچیده و نظام‌مند کردن این نگرش، به‌طوری که در عرصه‌ی روشن‌فکری هم سودمند باشد، یا با شکست مواجه شدند و یا چیزی به جز آشفتگی در پی نداشتند. اکنون پذیرفته شده است که دین می‌تواند تنها از طریق چارچوب علم الهیات و یا در چارچوب‌های دیگری مثل تاریخ، مطالعات ادبی یا انسان‌شناسی مورد مطالعه قرار گیرد. در این صورت، چه‌طور می‌توان درباره‌ی آن اندیشید؟

گری فیث براساس جدایی این دو موضوع «چه‌طور یک فرد می‌تواند مذهبی باشد؟» و «تدریس دین برای یک فرد چگونه باید باشد؟» به آن‌ها دو پاسخ متفاوت می‌دهد. این که چگونه فرد می‌تواند مذهبی باشد، ظاهراً مربوط به جزئیات است؛ دین به انسان‌ها می‌آموزد و آن‌ها براساس بخشی از یک دین خاص، یاد می‌گیرند که به شیوه‌ی خاصی رفتار کنند. آموزش درباره‌ی دین، مثل آموزش درباره‌ی دیگر پدیده‌های پیچیده‌ی اجتماعی از قبیل جنگ یا خانواده، متضمن اطلاعاتی درباره‌ی تاریخ، جامعه‌شناسی و معنا و مفاهیم فرهنگی موجود است. براساس این رهیافت، طی برنامه‌ی آموزشی، اجزای دین جزء-جزء به هم پیوند می‌خورند. این شیوه‌ی است که از آموزش شوسر یا شکسپیر تا تاریخ جنبش حقوق مدنی آمریکا (مرتبط با دین) را در برمی‌گیرد. در این روش، از پرداختن به موارد تنش‌زا که از طریق مقوله‌بندی امور براساس مذهب صورت می‌گیرد، اجتناب می‌شود. گری فیث صحبتش را با نگرشی ساده اما متناقض به پایان می‌برد؛ ما در مقایسه با عملکرد مذهبی در زندگی خود، نسبت به آموزش مذهب، نگرانی خیلی کمتری داریم. دلیل اصلی این نادیده گرفتن، شاید آن باشد که ما در ارتباط با آموزش هم مثل یک فرد مذهبی می‌اندیشیم.

آموزشی که تماماً سکولار نیست

اگر دین به طرز ناشایسته‌ای در چارچوب دیسیپلین آکادمیکی قرار گیرد، در این صورت، جایگاه آن در برنامه‌ی آموزش عمومی و مدارس غیرفرقه‌ای چیست؟ وارن نورد از دانشگاه کالیفرنیا شمالی استدلال می‌کند که تأثیر و قدرت حیاتی که بسیاری از سنت‌های مذهبی دارند، ایجاد یک آموزش و پرورش لیبرال را ضروری می‌سازد. اما چه‌طور می‌توان بدون نقض اصل جدایی کلیسا و دولت و تجاوز به حساسیت‌ها، در مورد دین اندیشید؟ نورد پاسخ می‌دهد: تنها راه این است که نسبت به همه‌ی نحله‌های دینی، جای‌گزین مناسبی بیابیم. معلمان در ارائه‌ی موضوعات خود باید اجازه دهند که ادیان از طریق منابع اولیه سخن بگویند. فهم بسیاری از ابعاد دینی نیازمند رهیافتی است که ورای تأکید بر «آموزش‌های اساسی» که در مسیحیت و اسلام به بهترین شکل بیان می‌شود، حرکت کند. هر جامعه و فردی به یک فقه و شرع اعتقاد دارد. مدارس باید با حفظ بی‌طرفی، در صدد برتری دادن و یا امتیاز دادن به هیچ یک از ادیان نباشند. نورد اجماع جدیدی را در مورد نقش دین در آموزش و پرورش عمومی مطرح می‌کند. به گفته‌ی وی، گروه‌های گوناگون مذهبی، آموزشی و آزادی

مدنی روی سه نکته توافق دارند:

۱. موضوع آموزش دین در مدارس عمومی، در قانون اساسی آمده است.
 ۲. در ارتباط با دین، رهیافتی بی طرفانه و غیر تبلیغی باید به کار گرفته شود.
 ۳. آموزش دین مهم است.
- اما در ارتباط با بازگویی این اجماع در کلاس‌های درس ملی، چالش وجود دارد. دانستن این وظیفه‌ی مهم باعث می‌شود که ما به راه‌حل نزدیک‌تر شویم.

اعتقادات در ادیان بزرگ توحیدی

بسیاری از دانش‌آموزان آمریکایی حداقل اسماً مسیحی هستند و با اصول تاریخ و آموزش مسیحی احساس نزدیکی می‌کنند. آن‌ها از دانشگاه «پنسیلوانیا» توضیح می‌دهد که چه‌طور این مانوس بودن باعث ایجاد سؤالاتی درباره‌ی خودشناسی و تعریف از خود به عنوان یک انسان می‌شود. او می‌گوید: مسیحیت براساس انتظار یک مکاشفه‌ی قریب‌الوقوع رشد کرد، عیسی به وضوح به پیروان خود دستور می‌دهد که «حواریونی از تمام ملل به وجود آورید، آن‌ها را غسل تعمید دهید و به آن‌ها بیاموزید که دستورات مسیح را مورد ملاحظه قرار دهند [انجیل متا، باب ۲۸، ۱۹-۲۰]». معتقدان فکر می‌کردند که ایمان آن‌ها باید به اطراف و اکناف زمین گسترانیده شود و به این ترتیب، مأموریتی براساس انتظار آخرالزمان روی زمین شکل قطعی به خود گرفت. برانداخته شدن امپراتور کنستانتین در قرن چهارم، باعث شد که مسیحیت در مجاورت امپراتوری روم قرار گیرد. بدین ترتیب، مسیحیت همه‌ی انواع مردم و سنت‌های مذهبی را چه درون امپراتوری و چه در همسایگی آن جذب کرد.

درگیری با یهودیت و اسلام، باعث شد که مسیحیان ایمان خود را محک بزنند. مآثر استدلال می‌کند که بهترین راه آموزش مسیحیت، شناخت رابطه‌ی آن با دیگر سنت‌های دینی، به ویژه آن دسته از ادیانی است که دعوت آن را نپذیرفتند. تنش و درگیری میان مسیحیت و دیگر اعتقادات، علاوه بر این که امری تاریخی است، در کلاس‌های درس کنونی نیز بازتاب می‌یابد. به مسیحیان دستور داده شده است که دیگران را به دین خود معتقد کنند، اما دیگران این فرمان را یک پیش‌داوری علیه خود می‌دانند. رنجش مسیحیان از یهودیان که «انجیل» را نپذیرفتند، در مباحثات دینی امروزی دانشگاه‌های سکولار، بازتاب دارد. آیا کسی می‌تواند بدون آن که در نقش یک موعظه‌کننده ظاهر شود، مسیحیت را درس بدهد؟

پیتر آچز از دانشگاه «ویرجینیا» بحث خود را درباره‌ی یهودیت با موسیقی «کالمر» و یک سؤال آغاز می‌کند: اگر تاریخی که یهودیان از خود روایت می‌کنند، این قدر پر درد و رنج بوده است، پس چرا در زندگی خود سرود و آواز می‌خوانند، می‌رقصند و جشن می‌گیرند؟ هر توضیح مبنایی در مورد یهودیت، با سه رکن خدا، تورات و اسرائیل شروع می‌شود. او با بیان تناقضاتی که در یهودیت یافت می‌شود، درس خود را شروع می‌کند.

بسیاری از مضامین دین یهود روایاتی هستند که از طریق افراد،

بیش از نیمی از همه‌ی آمریکایی‌ها، حداقل ماهی یک‌بار در عبادتگاه‌ها حضور می‌یابند و بالغ بر ۸۰ درصد آن‌ها خودشان را مسیحی می‌نامند. بنابراین، بسیاری از دانش‌آموزان دبیرستانی و دانشجویان توسط خانواده‌های خود و یا انجمن‌های مدنی وارد مکان‌های سنتی-مذهبی می‌شوند. از آن‌جا که دین به جای این که موضوع مطالعاتی باشد، عرصه‌ی مناسک است، معلم‌ان کلاس‌ها غالباً متوجه می‌شوند که دانش‌آموزان فاقد فهم پیچیده‌ای نسبت به تاریخ و آموزه‌های ایمانی خود هستند و این احساس را نسبت به دیگر ادیان هم دارند. این مسائل باعث می‌شوند که مدارس و دانشکده‌ها در غنی کردن تجارب مرتبط با ادیان جهانی، با چالش مواجه شوند.



به ویژه بنی اسرائیل (فرزندان اسرائیل) منتقل شده‌اند و تاریخ این دین را یادآوری می‌کنند. داستان انجیل در مورد مهاجرت بنی اسرائیل، همان روایت توصیفی تاریخ اسرائیل است: این که چه‌طور فرزندان یعقوب در زمان قحطی وارد مصر شدند، به وسیله‌ی فرعون به بردگی گرفته و توسط خدا آزاد شدند و پیش از ۴۰ سال در سرزمین موعود کنعان رها گردیدند؛ جایی که بعداً به «ارتز بی‌زراییل»، سرزمین رسمی یهودیان تبدیل خواهد شد. اعتقاد بر این است که «کنعان» سرزمین مقدسی است و تنها برای آن‌هایی که مؤمن به خالق هستند، صالح و آرامش به همراه می‌آورد و آرزوی آن‌ها در تورات و آموزه‌هایی که خدا از طریق موسی و دیگر پیامبران فرستاد، آشکار خواهد شد. تورات فقط به آن چه که به وضوح در انجیل نوشته شده است، اشاره نمی‌کند، بلکه مشتمل بر همه‌ی آموزه‌های دانایان است؛ دانایانی که مطالب این کتاب را تفسیر می‌کنند و پیروی از خداوند را در اعمال روزانه توضیح می‌دهند.

داستان‌های سرگردانی در این کتاب مقدس، حتی قبل از تخریب معبد، آوارگی و قتل عام‌ها، فراوان است و بیشتر یهودیت به بازتاب‌های زندگی در این رنج و آوارگی اختصاص دارد. آچز متذکر می‌شود که کتاب دوم تورات، شامل مطالبی درباره‌ی یوشع بن نون، قضات، شاهان آموس و هوشع نبی است. این‌ها مثال‌هایی از این مضمون هستند که قوم اسرائیل زمانی که نتوانست به دستورات الهی عمل کند، دچار رنج و آوارگی شد. دانشجویان باید ببینند که چه‌طور مردم اسرائیل رنج و آوارگی خود را به عنوان علامتی از خشم آسمانی می‌دانند و در واکنش به آن، درستکاری بیشتر را در زندگی خود در پیش می‌گیرند. با وجود این، یهودیت دین زندگی است و بخش اعظم زندگی یهودیان، همراه با شادمانی و جشن است و بر خانواده و جامعه تمرکز دارد. آچز تناقض میان رنج کشیدن و جشن گرفتن را برجسته می‌کند و آن چه را که وی الگویی از وارونه‌گویی‌ها توصیف می‌کند، به‌عنوان یک روش تدریس یهودیت پیشنهاد می‌دهد.

برای مثال، یهودیت دین یک خدایی، دیرینه و به‌طور کلی قدرتمندی است، و در همان حال، دربردارنده‌ی گفت و شنودهایی در رابطه با پیروی از خداست. خداوند چه‌طور می‌تواند در ارتباطش با طلاب تورات، هم دور از دسترس باشد - از آن‌جا که حالت تقدس دارد - و هم در همان حال، با داشتن آزادی عمل قابل ملاحظه، به اندازه‌ی کافی نزدیک باشد؟ طعنه‌ی دیگر در این حقیقت نهفته است که یهودیان براساس قانون یهودیت و تورات، خودشان را مردم برگزیده و جدا از جهان می‌دانند. اما در همان حال، مردمی هستند که در سراسر گیتی حضور دارند. بالاخره این که اخلاق عملی و جهانی مردم یهود، با یهودیت نزدیک به متون تورات و «تلموت» چه وجه تشابهی دارد؟ کشف پاسخ این سؤالات، معانی مفیدی را در ارتباط با آموزش یهودیت به دست می‌دهد.

منبع

ماهنامه‌ی سیاحت غرب، ۱۳۸۶، سال چهارم، شماره‌ی ۴۷، خرداد؛ به نقل از: FPRI.htm - Lemond \ Teaching world religions

Foreign Policy Research Institute (علامت اختصاری)

مؤسسه‌ی پژوهشی سیاست خارجی

معرفی سایت‌ها، نهادها و مؤسسات دینی

تهیه و تنظیم: شهربانو شکیبافر



این سایت دارای بخش‌های متفاوت مانند ارسال پرسش، معرفی مراکز پاسخ‌گو، بانک پرسش و پاسخ، کتاب‌خانه، مقالات، اخبار و پایگاه‌های مرتبط با آن است



کاربران می‌توانند
سؤالات خود را به شماره‌ی پیامک
۳۰۰۷۴۶۱ ارسال کنند و
پاسخ خود را توسط
پیام کوتاه دریافت دارند

«ستاد پاسخ‌گویی به مسائل دینی» بر اساس مصوبه‌ی جلسه‌ی ۵۰۰ مورخ ۲۵ تیرماه ۱۳۸۱، «شورای عالی انقلاب فرهنگی» در سال ۱۳۸۲ تأسیس شد و وظیفه‌ی اصلی آن، ایجاد هماهنگی بین مراکز پاسخ‌گویی به مسائل دینی، کمک به بهبود فعالیت‌ها در مراکز و پشتیبانی از مراکز پاسخ‌گویی است.

«سایت پرس‌وجو» به عنوان یکی از مراکز تحت پوشش این ستاد، به دریافت سؤالات کاربران و ارائه‌ی پاسخ به این سؤالات می‌پردازد. در صورتی‌که مایل باشید، می‌توانید پرسش خود را با این سایت در میان بگذارید و پاسخ دریافت کنید.

عالمان و پژوهشگران دین، اطلاعات مربوطه را از کتابخانه‌ها و حوزه‌های علمیه به صفحات وب و اینترنت منتقل می‌کنند تا در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد. نکته‌ی قابل توجه در این میان، پاسخ به سؤالات شرعی کاربران در برخی سایت‌های اسلامی و مذهبی است. حال سایتی را معرفی می‌کنیم که رساله‌ی کاملی از احکام دینی است و با جدیدترین روش‌ها مانند چت، گفت‌وگوی آن‌لاین و پیام کوتاه، پاسخ تمامی شبهات و سؤالات دینی کاربران را می‌دهد. www.porso-joo.com پنجره‌ای روبه سوی پاسخ تمامی سؤالات شرعی است. ستاد سامان‌دهی پاسخ‌گویی دینی، در آغاز با عنوان ستاد پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثه‌ی دین و سپس با عنوان ستاد پاسخ‌گویی به مسائل دینی ایفای نقش می‌کرد. نقش این ستاد سیاست‌گذاری و سامان‌دهی پاسخ‌گویی دینی، حمایت از مراکز پاسخ‌گویی دینی و ایجاد ارتباط بین آن‌هاست.

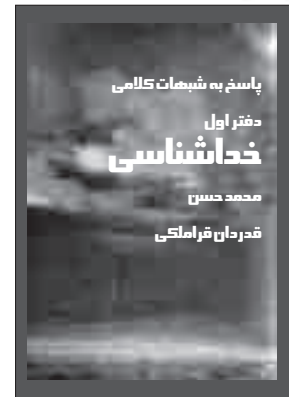
این سایت دارای بخش‌های متفاوت مانند ارسال پرسش، معرفی مراکز پاسخ‌گو، بانک پرسش و پاسخ، کتاب‌خانه، مقالات، اخبار و پایگاه‌های مرتبط با آن است. از آن‌جا که مراکز پاسخ‌گویی متعددی در ایران وجود دارند و این مراکز به شیوه‌های متفاوتی مثل نامه‌های پستی، پرسش‌های تلفنی، پست الکترونیک، گفت‌وگوی اینترنتی و... اقدام به پاسخ‌گویی می‌کنند، سایت پرس‌وجو نام و مشخصات تمام مراکز پاسخ‌گو را در منویی آورده است که تنها با کلیک روی آن می‌توان تمام اطلاعات را دریافت کرد. همچنین، در بخش کتاب‌خانه این سایت نیز می‌توان با تمام کتاب‌ها و مجلات دینی آشنا شد.

بخش مقالات نیز شامل موضوعاتی چون کلام و اعتقادات، معادشناسی، قرآن و حدیث، فقه و حقوق، اخلاق و عرفان، و حکمت و فلسفه است. همچنین کاربران می‌توانند با کلیک روی سایت مراجع و علما، با نظرات امام خمینی (ره)، مقام معظم رهبری و دیگر مراجع در خصوص امور شرعی آشنا شوند. از موارد جالب این سایت پاسخ‌گویی آن‌لاین آن است که جواب سؤالات را به‌طور مستقیم می‌دهد.

کاربران می‌توانند سؤالات خود را به شماره‌ی پیامک ۳۰۰۷۴۶۱ ارسال کنند و پاسخ خود را توسط پیام کوتاه دریافت دارند.

کتاب شناسی

تهیه کننده یاسین شکرانی



عنوان: خدانشناسی؛ دفتر اول پاسخ به شبهات کلامی

نویسنده: محمدحسن قردان قراملکی

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه

محل نشر: تهران

نوبت چاپ: نخست

سال نشر: ۱۳۸۶

این کتاب که دفتر اول از شش دفتر مربوط به تحلیل و نقد شبهات کلامی است، به نقل و نقد شبهات متعدد در عرصه‌ی خدانشناسی پرداخته است؛ شبهه‌هایی از عصر ظهور دین و ترویج اندیشه‌ی خداباوری وجود داشته است و اینک به شکل‌های جدید از طریق اینترنت، ماهواره، کتاب و جزوه، خداپرستی را آماج حملات خود قرار داده‌اند.

نویسنده با مطالعه و بررسی آثار مکتوب سنتی و هم‌چنین آثار منتقدان و ملحدان معاصر، اعم از کتاب، جزوه و سایت‌های اینترنتی، ضمن گزارش اجمالی از اصل شبهه و برخی از طرفداران و طراحان آن، به تحلیل و نقد آن پرداخته است. رویکرد این تحقیق هر چند نقد شبهات است، اما نقد شبهه بدون ارائه و اثبات اصل موضوع، یعنی وجود خداوند و توحید میسر نیست. لذا به صورت اجمالی و ساده، نخست بر همین خدانشناسی و توحید، اثبات می‌شود و آن‌گاه ذیل هر برهان، شبهه‌های آن نیز مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد.

خواننده با مطالعه‌ی این کتاب، با دلایل خدانشناسی، اصل توحید و هم‌چنین صفات خدا با بیان کوتاه و مستدل آشنا می‌شود و به سستی شبهات مطرح شده در این عرصه پی می‌برد. شماره‌ی شبهاتی که در این تحقیق درباره‌ی خدانشناسی مطرح شده‌اند، به عدد ۹۰ می‌رسد. مطالعه‌ی این کتاب به معلمان و دانش‌آموزان عزیز توصیه می‌شود.

عنوان: گامی نوین در روش شناسی پاسخ‌گویی به پرسش‌های

اعتقادی در فرهنگ قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام)

نویسنده: محسن عباسی ولدی

ناشر: جامعه‌الزهراء (سلام‌الله‌علیها)

سال نشر: ۱۳۸۸

پرسش‌های اعتقادی در همیشه‌ی تاریخ، به ویژه در زمان نزول قرآن و عصر اهل بیت، از مسائل پیش روی مبلغان و معلمان دینی و از پرسش‌های اصلی هر روزگاری بوده‌اند. در عصر ما، این پرسش‌ها به دلیل سهولت برقراری ارتباط و توسعه‌ی رسانه‌های جمعی فراگیر شده‌اند. در مسیر پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها، باید توجه داشت که تنها با تسلط بر محتوای پاسخ نمی‌توان پاسخ‌گوی موفقی بود؛ روش پاسخ‌گویی را هم باید بلد بود. بر فضای پاسخ‌گویی به پرسش‌های اعتقادی در قرآن و سیره و سخنان اهل بیت، قواعدی حاکم است که نشان می‌دهد دین برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های اعتقادی برای خود، شیوه و روشی خاص دارد. این کتاب که برگرفته از مطالعات و تحقیقات حجت‌الاسلام عباسی ولدی در قرآن و روایات است، درصدد است تا ما را با روش‌های پاسخ‌گویی از دیدگاه قرآن و معصومان آشنا کند.

در بخش‌های متفاوت این کتاب می‌خوانیم: جایگاه پرسش و پرسشگری در معارف دینی، پیش‌نیازهای پاسخ‌گویی، مسیر پاسخ‌گویی، توجه به پرسش و پرسشگر و پاسخ، و... . مطالعه‌ی این کتاب به دبیران محترم، برای فراگیری نکات و روش‌های پاسخ‌گویی به پرسش‌های دانش‌آموزان توصیه می‌شود.

بر فضای پاسخ‌گویی به پرسش‌های اعتقادی در قرآن و سیره و سخنان اهل بیت، قواعدی حاکم است که نشان می‌دهد دین برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های اعتقادی برای خود، شیوه و روشی خاص دارد



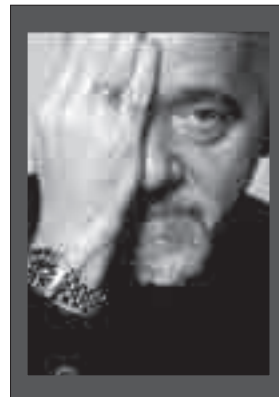


عنوان: چراپی و چگونگی مطالعه آثار استاد مطهری
نویسنده: محسن عباسی ولدی
ناشر: نشر و پژوهش معناگرا
محل نشر: تهران
سال نشر: ۱۳۸۶

یکی از وظایف اصلی شیعه در زمان غیبت، شناخت عمیق دین است. پیامبر خدا و ائمه علیهم‌السلام نیز سفارش اکیدی به این مهم نموده‌اند. پرسش اصلی این است که: جوانان امروز جامعه‌ی ما چگونه می‌توانند در مسیر شناخت دین قدم بردارند؟ این نوشتار بر آن است تا آثار شهید مطهری را به عنوان راهی مطمئن در راستای شناخت دین معرفی کند.

این کتاب، با استناد به حدیثی از امام صادق (ع)، به تبیین وظیفه‌ی اصلی ما در دوران غیبت پرداخته و «تفقه» در دین را مهم‌ترین تکلیف ما در عصر غیبت برمی‌شمارد؛ تکلیفی که باید از مسیری درست و اصولی به آن پرداخت؛ مسیری که آغاز آن می‌تواند مطالعه‌ی روشمند آثار شهید مطهری باشد.

در این کتاب می‌خوانیم: وظیفه‌ی منتظر در عصر غیبت؛ تفقه در دین در نگاه اهل بیت؛ چگونه با مبانی فرهنگ اسلامی آشنا شویم؛ حفظ نظام و کتب استاد؛ کار فرهنگی و کتب استاد؛ عدم توقف در آثار شهید مطهری؛ چرا آثار شهید مطهری؛ کاری باید کرد؛ چگونگی مطالعه‌ی آثار استاد مطهری و ...



عنوان: آب و سراب ۳، نقد و بررسی افکار پائولو کوئیلو
نویسنده: قادر فاضلی
ناشر: نشر فضیلت علم
نوبت چاپ: اول
سال نشر: ۱۳۸۸

پائولو کوئیلو، نویسنده‌ای برزیلی است که چند سال پیش ترجمه‌های آثارش در ایران شروع شد و از قضا مخاطبان عام، اکثر کتاب‌های او از جمله «کیمیای گر» را پسندیدند. البته همان سال‌ها منتقدان و نویسندگان ایرانی، اکثر آثار این نویسنده را گرت‌برداری از ادبیات کهن ایران برشمردند.

قادر فاضلی در اثر حاضر به نقد افکار پائولو کوئیلو پرداخته و شش کتاب او را بررسی کرده است. جدا از کتاب فاضلی، برخی منتقدان در سال‌های پیش عرفان کوئیلو را جعلی دانسته و معتقد بودند که این نویسنده، رمان کیمیای‌گرش را از دفتر پنجم مولانا گرفته است؛ با این تفاوت که عمق اندیشه و تفکر مولانا را نشناخته است.

لازم به ذکر است که این کتاب جلد سوم از مجموعه کتاب‌های «آب و سراب» است. نویسنده در جلد اول این مجموعه به نقد افکار دکتر سروش و در جلد دوم آن، در قالب متنی داستانی، به نقد افکار اشو پرداخته است. مطالعه‌ی این کتاب به منظور آشنایی با انحرافات فکری برخی از شخصیت‌های معروف و جوان‌پسند، به دبیران و دانش‌آموزان توصیه می‌شود.

قادر فاضلی در اثر حاضر به نقد افکار پائولو کوئیلو پرداخته و شش کتاب او را بررسی کرده است. جدا از کتاب فاضلی، برخی منتقدان در سال‌های پیش عرفان کوئیلو را جعلی دانسته و معتقد بودند که این نویسنده، رمان کیمیای‌گرش را از دفتر پنجم مولانا گرفته است؛ با این تفاوت که عمق اندیشه و تفکر مولانا را نشناخته است



چکیده

کشف رابطهی نظام‌مندی عالم و مسأله معاد که در بخش اول کتاب دوم دبیرستان و در ۹ درس اول آمده است ضرورت بحث معاد و جاودانگی انسان را توجیه می‌کند. توضیح نظام‌مندی عالم و عجز انسان در کشف این نظام‌مندی طبیعی و مادی، باور مراحل بعدی غیرمادی (برزخ - قیامت) را راحت‌تر می‌نماید. این مقاله‌ی کوتاه به توضیح اجمالی روابط نه درس مذکور می‌پردازد که البته این ارتباط کلی در پایان تدریس ۹ درس و بعد از توضیح و کشف دانش‌آموزان ارائه می‌شود.

ذرات بی‌نهایت تبیین رابطهی نظام‌مندی عالم و مسأله‌ی معاد

فاطمه سلگی

کارشناسی ارشد فلسفه اسلامی دبیرستان فرزاتگان تهران منطقه ۶

▲ کلیدواژه‌ها: جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، مجموعه منظم، عدل، حکمت، فطرت، مرگ، بی‌نهایت شدن.

انسان شناخته، ضوابط مستمر و مداومی بر هر مجموعه حاکم است. پیش‌بینی امور ممکن است، سرنوشت هر جزء مشخص است و آن جزء دائماً نقش خود را ایفا می‌کند. یعنی در عالم، هر چیزی سر جای خودش است و نقش و وظیفه‌ی خود را ایفا می‌کند و این تعریف «عدل» است. (وبالعدل قامت السموات والارض)

از طرف دیگر، در همه‌ی مجموعه‌های جهان، از کوچک‌ترین مجموعه‌های منظم عالم تا بزرگ‌ترین مجموعه‌ها، فعالیت‌های اجزاء و همکاری‌های آن‌ها برای رسیدن به هدفی مشخص است؛ وگرنه اساساً فقدان هدف، مجموعه‌ی نظام‌مند با ویژگی‌های ذکر شده را بی‌معنا می‌کند و اصلاً به عبارتی بودنش بیهوده می‌شود. این ویژگی هدف‌داری هر مجموعه‌ی نظام‌مند یعنی «حکمت». (ربنا ما خلقت هذا باطلا)

با پیشرفت هر روزی علوم، نظام‌های جدیدی کشف می‌شوند و علم به اصل ارتباط و انسجام بین اجزای عالم بیشتر پی می‌برد. در کل دو نوع آرایش برای اجزای هر مجموعه و در همه جهان مشاهده می‌شود: طولی و عرضی.

اما سؤالات اساسی که در این‌جا مطرح می‌شوند عبارت‌اند از: بشر تاکنون چه قدر جهان را شناخته است؟ کوچک‌ترین جزء جهان چیست؟ آیا هیچ دانشمندی ادعا کرده است که کوچک‌ترین جزء را شناخته است؟ جواب منفی است فقط در هر زمان گفته شده، تا به حال این کوچک‌ترین ذره‌ای که ما شناخته‌ایم (سلول - مولکول - اتم -

هنگامی که انسان در آغازین سال‌های بلوغ فکری در مرحله‌ی توجه و آگاهی‌های فراتر از زندگی روزمره قرار می‌گیرد، اولین سؤالاتی که برای او مطرح می‌شوند عبارت‌اند از: این‌جا (جهان) کجاست؟ من چرا به این‌جا آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ بنابراین بهترین نقطه برای آغاز بحث «جهان‌شناسی» است.

شناخت جهان

وقتی انسان با حواس و عقل خود به بررسی جهان اطرافش پرداخت، محصول آن، شناخت‌ها و علمی شد که به‌عنوان رشته‌های گوناگون مطرح شده‌اند. هر کدام از این علوم، با توجه به موضوع خود، به بررسی بخشی از جهان می‌پردازد. اما همه‌ی این علوم در یک موضوع مشترک‌اند؛ این موضوع که هر علمی به بررسی اجزاء، نقش و وظیفه هر جزء، خاصیت آن، نوع آرایش اجزاء، ارتباط و هماهنگی اجزاء با هم و هدف نهایی همکاری مجموعه پرداخته است. استفاده از مثال‌هایی در حوزه‌ی علم فیزیک و شیمی و...، در توضیح بحث مؤثر است.

آن‌چه باعث می‌شود اساساً علم [منظومه معرفتی] میسر شود و انسان بتواند مجموعه گزاره‌هایی داشته باشد که در کنار هم علم خاصی را به‌وجود آورد، این است که در همه‌ی بخش‌های جهان که

الکترون - کواترا و...)، بزرگ‌ترین مجموعه‌ی جهان چیست؟ (زمین در منظومه شمسی - منظومه در کهکشان راه شیری - کهکشان راه شیری در بین کهکشان‌های بی‌شمار و...) هیچ دانشمندی ادعا نکرده است بزرگ‌ترین مجموعه را شناخته است!

بنابراین، انسان بین دو مجهول را توانسته است بشناسد. اما سؤال دیگر این‌که: آیا انسان همین مجموعه‌ای را که در دسترس اوست، کاملاً شناخته است؟ یک تمرکز حداقلی بر زمین، علوم و کشفیات مربوط به آن کافی است تا به ما نشان دهد، کشفیات تازه و نوبه‌نو هم‌روزه اثبات می‌کنند، در همه‌ی آن‌چه که در دسترس ما هم قرار گرفته است، علم بشر محدود است. یعنی انسان توانسته است جهان اطراف خود را تا حدی بشناسد و نتیجه‌ی آن علوم متفاوتی بوده است که هر کدام مجموعه‌ی گزاره‌های علمی است که گزارشی از بخشی از جهان نظام‌مند می‌دهد و همان‌طور که اشاره کردیم، این علوم متکی بر وجود «عدل» و «حکمت» در جهان هستند. آن‌چه هم که علم هرروزه به عنوان ارتباط و انسجام جدی‌تر اجزای عالم کشف می‌کند، باز هم بیشتر از این عدل و حکمت خبر می‌دهد. اما در مورد آن‌چه از عالم نمی‌دانیم چه؟

ما هدف‌های جزئی و نظام‌های جزئی عالم را شناسایی کرده‌ایم، ولی بقیه‌ی عالم چه می‌شود و کل آن؟ کشفیات علمی دائماً مجموعه‌های نظام‌مند و با هدف و نیز ارتباط و انسجام آن‌ها با یکدیگر را کشف می‌کند، پس عقل حکم می‌کند که کل عالم حتی آن‌جا که نشناخته‌ایم، باید نظام‌مند و با هدف باشد. و البته چون عقل و علوم بشری خود حکم به عجز و ناتوانی می‌کنند، نیازمند منبعی دیگر برای توضیح جهان و هدف آن هستند که در آن، کل جهان و نه بخشی از آن و همچنین هدف همه‌ی اجزاء، همکاری‌ها و هماهنگی آن‌ها و در یک کلمه، غایت همه‌ی اهداف جزئی را تبیین کند و آن علمی است که خالق به‌طور مستقیم در آن جهان را توضیح داده است. در مورد جهان مادی، در قرآن از وجود هفت آسمان و هفت زمین (مثل آن) یاد شده است. و در توضیح آن، آیات و روایاتی وجود دارند. (الله الذی خلق سبع سماوات و من الارض مثلهن) ۱

هم‌چنین در همین کتاب، علاوه بر جهان مادی از جهان‌های دیگری سخن به میان آمده است که ماهیتی متفاوت از جهان ذوابعاد کنونی دارند که در توضیحات بعدی به آن می‌رسیم.

شناخت انسان

من کیستم؟ وقتی در موجودات اطرافم می‌نگرم، در می‌یابم که هر موجودی از حد خاصی تجاوز نمی‌کند. به این معنی که مثلاً حیوانات که نزدیک‌ترین موجودات از نظر شباهت در قوای غریزی به انسان هستند، هر کدام توانایی و امکان محدودی دارند. برخی آبزی هستند و در خشکی نمی‌توانند باشند، برخی فقط در خشکی زندگی می‌کنند و برخی قادر به پرواز هستند. در خوراکی‌ها هم محدود به

غذاهای خاصی هستند. برخی گیاه‌خوار، برخی گوشت‌خوار... اما من همه‌ی اشیاء را می‌توانم در خدمت خود و در اختیار بگیریم. می‌توانم دریا، فضا، همه‌ی زمین و حتی کرات دیگر و زیر زمین را هم تجربه کنم. غذاهای متنوع و متفاوت دارم هم از نباتات - حیوانات با تنوع زیاد و البته نوع پاک و سالم متناسب با سلامت جسم و روحم را می‌توانم بخورم «و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البرّ و البحر و رزقناهم من الطیبات...» و همه‌ی عالم در رام من انسان است (و سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض).

و اما سؤال بعدی: من کیستم؟ باز هم وقتی در خودم تأمل می‌کنم، در می‌یابم برخی خواسته‌های محدود و گذرا دارم، مثل گرسنگی که غذا به آن پاسخ می‌دهد و... ولی از طرف دیگر، برخی خواسته‌های من جنس متفاوت دارند و به این زودی‌ها اقیان نمی‌شوند، مثلاً هر چه می‌دانم، بیشتر می‌خواهم بدانم و...

در قرآن مجید، از انسان به‌عنوان موجودی که خدای خالق او، هدف از آفرینش همه‌ی جهان را برای او و در خدمت او ذکر کرده است، یاد می‌شود. مگر انسان کیست که همه‌چیز برای او خلق شده است؟ انسان در جسم و غرایز با حیوان تفاوتی ندارد، پس احتمالاً باید وجود ویژگی دیگری او را خاص کرده باشد. و آن چیزی نیست جز «فطرت». و فطرت یعنی «امکان بی‌نهایت شدن». فطرت صفحه و ضمیری است که در آن بذرها و قوه‌های بی‌نهایت کامل شدن کاشته شده است.

همان‌طور که پیش از این گفته شد علم بشری حاصل وجود **عدل‌ها و حکمت‌ها** در جهان بوده است. انسان هم چه جسمش به‌عنوان یکی از اعضای طبیعت و جهان، و چه فطرتش به‌عنوان هدف طبیعت و جهان، دارای هر دو ویژگی است. منتها، بذرهایی که در صفحه‌ی فطرت انسان است، با خاصیت و قوه‌ی بی‌نهایت کامل شدن، با انتخاب و اختیار خود انسان رشد می‌کند.

رشد چگونه رخ می‌دهد؟

برای هر موجود زنده، رشد مستلزم وجود عوامل مقتضی و زمینه‌ساز آن و همچنین رفع موانع رشد است. خداوند هر دوی آن‌ها را برای انسان فراهم کرده است تا با استفاده از عوامل مقتضی و رفع موانع، بتواند به سمت کمال بی‌نهایت راه یابد. در درون انسان حس قوی خداجویی را نهاده است و در مقابل، بیرون از انسان شیطان وجود دارد که گرچه کیدش ضعیف است، اما نباید از وسوسه‌ها و القائاتش غفلت کرد. در انسان نفس «لّوامه» را قرار داده است که هنگام ارتکاب گناه و بعد از آن، سرزنشگر اوست. در مقابل آن هم نفس «آماره» است که انسان را به بدی امر می‌کند. از یک طرف، انسان به خوبی‌ها و زیبایی‌ها گرایش دارد و از طرف دیگر، غفلت و فراموشی ویژگی دیگری اوست. نهایت آن‌که عقل ابزار قدرتمند تکامل انسان است و عدم به‌کارگیری آن موجب جهل خواهد شد (اشاره به جنود عقل

فطرت یعنی «امکان بی‌نهایت شدن». فطرت صفحه و ضمیری است که در آن بذرها و قوه‌های بی‌نهایت کامل شدن کاشته شده است

تجربه‌ی زندگی پس از مرگ، تجربه‌ی زندگی نسبت‌بایی‌نهایت نسبت به دنیا و متاهلی و محدود نسبت به مرحله‌ی پس از آن است. و چون حقیقت انسان روح اوست، فرشتگان او را «توفی»، یعنی به‌طور کامل دریافت می‌کنند تا بتواند در مرتبه‌ی بالاتری با محدودیت کمتر قرار گیرد



و چهل).

دارد، بسیار آگاه‌تر، شنواتر و بیناتر از دنیا خواهد بود. برزخ هر کس در همین دنیا او را احاطه کرده و مرتبه‌ی بالاتر از دنیاست و انسان خود در حال ساختن آن است. با مرگ به این دستاورد خویش می‌رسد و آن را زندگی می‌کند.

مرحله‌ی پس از برزخ، روز قیامت است که دو مرحله دارد: در مرحله‌ی اول همه‌ی انسان‌ها می‌میرند و در مرحله‌ی دوم، همه به اذن پروردگار زنده می‌شوند. مرحله قیامت مرحله‌ی برداشتن تمام محدودیت‌هاست. قرآن زندگی دنیا را بازیچه و سرگرمی معرفی کرده است. در این مرحله، سوت پایان بازی به صدا در می‌آید و یکبار دیگر، سوت آشکار شدن حقیقت و رای این بازی شنیده خواهد شد. به همین دلیل، دیگر این خورشید نیست که روز می‌کند، بلکه خورشید تاریک می‌شود و زمین به نور حقیقت که پروردگار است، روشن می‌شود. خورشید ماده بود و جز ماده را ظاهر نمی‌کرد. خدا عین حق است و همه‌ی حقایق را آشکار می‌کند. این‌جا مرحله‌ای است که انسان آن‌چه را تجربه می‌کند، چیزی جز عمل خودش نیست و آن‌چه را که در دنیا انجام داده است، حتی افکار، آرزوها، نیات و... می‌بیند.

بهشت و جهنم چیزی جز عمل ما نیست. اگر هولناک است یا فرح‌بخش، همه به اختیار ماست. در حقیقت، قیامت آشکار شدن دادگاه درونی انسان است و هولناکی آن به سبب هولناکی درون خود اوست. آنان که در دنیا زیر کانه بازی و سرگرمی بودن دنیا را باور کردند و به آن دل نباختند، اینک در آرامش و شادی بدون ترس و غم‌اند و چه اندکند! بنابراین انسان در دنیا با تمام وجود در حال ساختن و ساز مرحله‌ی بی‌نهایت خویشتن است. در این مرحله، آن قوه‌ی بی‌نهایت طلب اوست که به ثمر نشسته است؛ یا به سمت کمال و حقیقت و یا به سمت خسارت و گمراهی. و انسان در این مرحله تمام اعمال، افکار، نیات، آرزوها و... خویشتن را تا ابد زندگی خواهد کرد. خوشا آنان که لحظه لحظه‌شان بی‌نهایت خدا را زندگی کرده است!

کشف ارتباط

بعد از توضیحات هر جلسه دانش‌آموزان را به کشف روابط نه درس اول کتاب ملزم کنید و تکلیف یک جلسه‌ی آنان را، کشف ارتباط مباحث گذشته قرار دهید!

نظام‌مندی جهان ← عدل

هدف‌مندی جهان ← حکمت

کل جهان یک نظام است (ارتباط‌های طولی و عرضی) ←

بالعدل قامت السموات و الارض

هر نظام یک هدف دارد. ← رتبا ما خلقت هذا باطلاً

کل جهان یک هدف دارد. ← جهان بر اساس عدل و حکمت

بنا شده است

جهان برای انسان آفریده شده است ← و لقد کرمنا بنی آدم

برای انسان هم نظام‌مندی و هدف وجود دارد (عدل و حکمت).

او با انجام وظایف اختیاری بر طبق نظام خویش (عدل)، به هدف

رشد انسان
پرورش عوامل
(غرس)
رفع موانع
خداجویی
گرایش به خوبی‌ها و زیبایی‌ها
عقل
نفس لوامه
شیطان
غفلت
جهل
نفس اماره
فطرت - (امکان بی‌نهایت شدن)

نکته‌ی مهم در توضیح این بحث آن است که اصل بر خداجویی و گرایش به خوبی‌هاست. ذات و فطرت انسان اساساً به تعالی گرایش دارد. به‌خاطر همین است که گرچه نفس لوامه و اماره هر دو مرتبه در انسان وجود دارند، اما وقتی کار خوب می‌کنیم، به آرامش و شادی درونی می‌رسیم و وقتی کار بدی از ما سر می‌زند، اذیت و عذاب وجدان در ما پیدا می‌شود؛ چون خلاف اصل عمل کرده‌ایم.

مرگ چیست؟

چرا انسان می‌میرد؟ مرگ، مرگ محدودیت‌هاست. انتهاها است. تجربه‌ی زندگی پس از مرگ، تجربه‌ی زندگی نسبتاً بی‌نهایت نسبت به دنیا و متناهی و محدود نسبت به مرحله‌ی پس از آن است. و چون حقیقت انسان روح اوست، فرشتگان او را «توفی»، یعنی به‌طور کامل دریافت می‌کنند تا بتواند در مرتبه‌ی بالاتری با محدودیت کمتر قرار گیرد. این‌که چگونه فرشتگان او را دریافت کنند و به این مرحله منتقل سازند، و هم‌چنین این مرحله چگونه مرحله‌ای است، همه به اختیار انسان و این‌که چگونه زندگی کرده است، بستگی دارد. هرچه پیش‌تر بر طبق **نظام (عدل)** و هدف خویش (حکمت) عمل کرده باشد، یعنی هر وظیفه‌ای را که باید، انجام داده و هرچه را که نباید، انجام نداده باشد به **هدف** وجود خویش نزدیک‌تر شده است، بنابراین تجربه‌ی خوشایندتر و بهتری خواهد داشت. اما هرچه بر خلاف اصل وجود خویش و هدفش عمل کرده باشد، سخت‌تر و معذب‌تر خواهد بود.

البته تجربه‌ی مرحله‌ی برزخ، یعنی میان دنیای محدود و آخرت نامحدود، فقط پرتوی از حقیقت اعمال اوست و نه همه‌ی آن. در برزخ امکان عمل وجود ندارد، اما اگر کسی کار با دوام و بقایی انجام داده باشد، می‌تواند به مسیر رشدش ادامه دهد تا هر زمانی که اثر عملش در دنیا باقی باشد. یا اگر بالعکس رشدش باشد، حال او را سخت‌تر خواهد کرد. در مرحله‌ی برزخ، چون انسان به برکت مرگ محدودیت کمتری

بهشت و جهنم چیزی جز عمل ما نیست. اگر هولناک است یا فرح‌بخش، همه به اختیار ماست. در حقیقت، قیامت آشکار شدن دادگاه درونی انسان است و هولناکی آن به سبب هولناکی درون خود اوست.



(حکمت) خواهد رسید.

مرگ ← آغاز زندگی کاملاً در اختیار انسان که از پیش ساخته است (توفی).

برزخ مرحله‌ی بین دنیا و آخرت. زندگی بر اساس عدل و میزان رسیدن به هدف (حکمت).

اثبات معاد و جاودانگی

عدل ← همه چیز در جای خویش قرار می‌گیرد و (هرکس) به حقش می‌رسد

موانع اجباری رشد برابیم بوده است.

ثواب و جزای کارهایم به‌طور کامل داده شده است.

حکمت ← هدف تماماً در دنیا محقق نمی‌شود

بی‌نهایت طلبیم

کمال بی‌نهایت طلبیم

باید جاودانه و بی‌نهایت شوم تا عدل محقق گردد و حکمت معنا یابد.

در این صورت، من در جایی که باید قرار گرفته‌ام (عدل) و به هدف نهایی یعنی بی‌نهایتی رسیده‌ام (حکمت)

جاودانگی ← من اعمال خویش را زندگی می‌کنم، بدون کوچک‌ترین ظلمی
منطبق عدل و حکمت.

بی‌نوشت

۱. سوره‌ی طلاق آیه‌ی ۲۱

منبع

۱. قرآن کریم

۲. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان

۳. علامه حلی، کشف‌المراد فی شرح تجرید الاعتقاد

۴. کتاب دین و زندگی (۲)

رابطه‌ی نظام مندی عالم و معاد

قیامت

و نفخ فی الصور...
۸. حوادث مرحله اول...؟

عالم برزخ

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ

۷. توفی چیست؟

مرگ پایان زندگی انسان نیست
آغاز جاودانگی است

۶. ضرورت جاودانگی و معاد

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا

الف) بر اساس.....؟

أم نجعل المتقين كالفجار

ب) بر اساس.....؟

جاودانگی و ابدیت

(جهان آخرت)

فمن يعمل مثقال ذره خيراً يره...

۹. آیا بهشت و جهنم از پیش آماده شده است؟ (رابطه‌ی عمل با جزای آن)

و لقد كرمنا بنی آدم

۳. خدا فرمود: الف).....؟ را برای تو آفریدم و تو را برای ب).....؟ عوامل

(آن چه انسان را ویژه کرده) امکان رشد
موانع

رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا

۱. عنصر اصلی در نظام مندی عالم...؟

خلقت نظام مند

والیه المصیر

۲. هدف کل نظام واحد جهانی...؟

ارتباط طولی و عرضی اجزای
جهان (نظام واحد جهانی)

۴. آیا شیطان مانع اراده و اختیار انسان می‌شود؟

موجود ویژه در نظام جهان

الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيهِمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ
يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ...

۵. زیانکارترین مردم چه کسانی هستند؟

پایان زندگی مادی (مرگ)

(انسان در جهان)

جدول شماره‌ی ۳

طراح: شهریانو شکیبافر

توجه:

برخی سوالات از کتاب دین و زندگی پیش‌دانشگاهی انتخاب شده‌اند. جدول را به آدرس مجله یا از طریق پست الکترونیکی info@roshdmag.ir ارسال نمایید.

هر چیز:

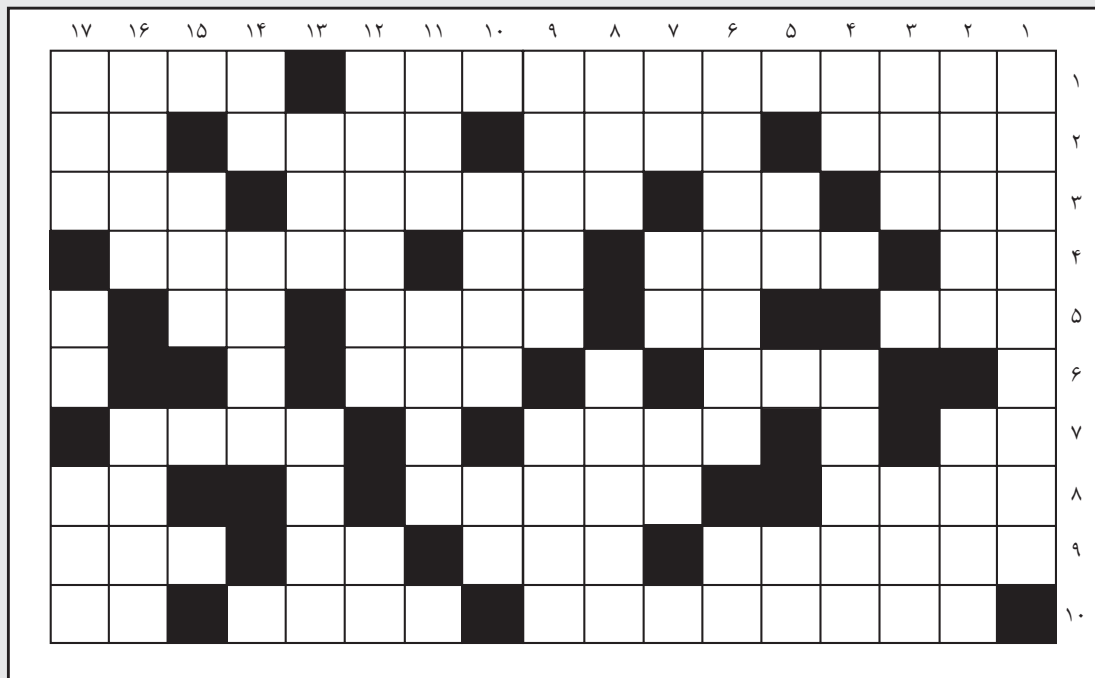
۱۰. اوقات خاص که احیا می‌گیرند - خوش‌نویس نام‌دار ایرانی
خط نستعلیق - اندوه.

عمودی

۱. اندیشه و مکتبی بشری که نظام‌های حکومتی و سیاسی تمدن جدید از پیامدهای آن است.
۲. از سنت‌های الهی - بخشی از نیروی نظامی کشور.
۳. از ادات استفهام. حیوان نجیب که خداوند در قرآن به گروهی از آن‌ها قسم خورده است.
۴. از ادات نفی اید در زبان عربی - حیوان مکار
۵. شهری در استان کرمان که ارگ آن معروف است - از ضمایر متصل مؤنث
۶. این هم از سنت‌های الهی است که در آیه‌ی ۱۷۸ سوره‌ی آل عمران بیان شده است - «برای من» یا «دارم» در زبان عربی.
۷. نه عرب. قلب قرآن. از ضمایر جمع غایب در عربی.
۸. همسر حوا - اساس.
۹. کامل‌ترین دین نزد خداوند - فرشته‌ی مهربانی و محبت.
۱۰. گاهی إله را این‌گونه هم می‌نویسند - رطوبت.
۱۱. همراه گل می‌آید - واحد شمارش برخی اشیاء.
۱۲. تعاون و مساعدت - فرمان اتومبیل.

افقی

۱. پیامبر(ص) فرمود: بهای بهشت است - به فرموده‌ی پیامبر، کسی که خدا را با مخلوقاتش شبیه سازد، حکمتش چنین است.
۲. اصحابی که نامه‌ی عملشان به‌دست راست آن‌ها داده می‌شود - ششم در زبان عرب - لقب پیامبر - اساس و پایه.
۳. قیمت و ارزش - صنم - موجودات مجرد از ماده - درون.
۴. علامت مفعول - فیلم طنز - خاندان - سوره‌ای در جزء ۳۰ که نام میوه است و خداوند به این میوه قسم خورده است.
۵. درد - خاک کوزه‌گری - بهشت زیر پایش است - دوستی و محبت.
۶. لقب امام هشتم(ع) و یکی از مراحل سیر و سلوک - همراه هوی می‌آید.
۷. حرف انتخاب - سعیر و دوزخ - ریسمان و بند.
۸. شهر خیالی برای تشنه - هم حد وسط است و هم نام شهری در آذربایجان - عددی است.
۹. آسان‌گیر - اولین انسان - پروردگار و پرورش دهنده - $\frac{1}{3}$





به چهار کردار بستگی دارد: ۱. دست نوازش بر سر یتیم کشیدن؛ ۲. مهربانی به بیوه‌زنان؛ ۳. کوشش در راه برآوردن نیازمندیهای مسلمانان؛ ۴. احترام و مهربانی به تهی‌دستان.

بر در سوم: «لااله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله». برای هر چیزی زیور و حلاوتی است. زیور تن درستی و سلامتی در دنیا به داشتن چهار روش است: ۱. کم خوردن؛ ۲. کم سخن گفتن؛ ۳. کم خوابیدن؛ ۴. کم شهوت‌رانی کردن.

بر در چهارم: «لااله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله». آن کس که ایمان به خدا و قیامت دارد، به پدر و مادرش نیکی می‌کند. آن کس که معتقد به خدا و قیامت است، یا سخن نیک می‌گوید یا ساکت می‌شود.

بر در پنجم: «لااله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله». کسی که می‌خواهد ذلیل و بیچاره نشود، کسی را ذلیل و بیچاره نکند. کسی که می‌خواهد به او فحش و ناسزا نگوید، خودش به کسی ناسزا نگوید. کسی که می‌خواهد به او ظلم نشود، ظلم نکند. کسی که می‌خواهد به دستگیره‌های محکم نجات خود دست یابد، به «لااله الا

الله، محمد رسول الله» متمسک شود.

بر در ششم: «لااله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله». کسی که می‌خواهد قبر او با وسعت باشد همواره به مسجد آمد و شد کند. کسی که دوست دارد در قبر کرم‌های زیر زمین او را نخورند، مسجد را جارو و تمیز کند. کسی که می‌خواهد خانه‌ی قبرش تاریک نباشد، چراغ مسجد را روشن کند. کسی که دوست دارد که بدنش تر و تازه در قبر بماند، برای مسجد فرش بخرد یا فراهم کند.

بر در هفتم: «لااله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله». نورانیت قلب در چهار خصلت است: ۱. عیادت از بیمار؛ ۲. تشییع جنازه؛ ۳. خریداری و آماده کردن کفن؛ ۴. ادای قرض.

بر در هشتم: «لااله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله». آن کس که می‌خواهد از این درهای هشت‌گانه وارد بهشت شود، به کمک چهار عمل، اجازه ورود به او داده خواهد شد: ۱. صدقه؛ ۲. سخاوت؛ ۳. حسن خلق؛ ۴. اذیت و آزار نرساندن به بندگان خداوند.

سپس به دیدار نوشته‌های **درهای جهنم** رفتند و دیدند سخنانی روی **درهای هفت‌گانه‌ی دوزخ** به این ترتیب نوشته شده است:

بر در اول: سه طایفه مورد لعن خداوند هستند: ۱. دروغ‌گویان؛ ۲. بخیلان؛ ۳. ستمگران

بر در دوم: آن کس که امیدوار به خدا باشد، سعادتمند است. آن کس که از خدا بترسد، از حوادث محفوظ و ایمن است. آن کس که به غیر خدا امیدوار باشد و از غیر خدا بترسد، هلاکت و غرور او را گرفته است.

بر در سوم: کسی که می‌خواهد در روز قیامت برهنه نباشد، برهنگان را ببوشاند. کسی که می‌خواهد در روز قیامت تشنه نباشد، تشنگان را سیراب کند. کسی که می‌خواهد در روز قیامت گرسنه نباشد، به گرسنگان غذا برساند.

بر در چهارم: آن کس که به اسلام اهانت می‌کند، خدا او را ذلیل و خوار کند. آن کس که به خاندان جلیل پیامبر اسلام (ص) توهین کند، خدا او را ذلیل و خوار می‌کند. آن کس که ستمکار را در ستم او بر دیگران کمک کند، خدا او را ذلیل سازد.

بر در پنجم: پیروی از هوای نفس نکن، زیرا این کار تو را از ایمان جدا می‌کند، پرچانگی نکن و حرف‌های بی‌هوده نزن که این کار شخصیت تو را در پیشگاه پروردگارت می‌اندازد. یاور ستمگران نباش، چرا که بهشت برای ستمگران آفریده نشده است.

بر در ششم: من (جهنم) بر انسان‌هایی که در راه کسب معاش و سعادت و آبروی خود، تلاش و کوشش می‌کنند، حرام هستم. من به آن‌هایی که به امور خیریه کمک می‌کنند، حرام هستم. من به آن‌هایی که روزه می‌گیرند حرام هستم.

بر در هفتم: پیش از آن که خداوند به حساب شما رسیدگی کند، به حساب خودتان برسید. پیش از آن که خدا شما را سرزنش کند، خود را سرزنش کنید. پیش از آن که شما را به محکمه‌ی عدل الهی رهنمون سازند، همواره خدا را بخوانید.



منبع

المواعظ العدیدیه، ص ۲۰۴ و احقاق الحق، ج ۴، ص ۱۳۸-۱۳۰؛ به نقل از کتب متعدد اهل تسنن (با اندکی تفاوت) و برگرفته از کتاب «پندهای جاویدان»